

کتاب جوانان

۱

تالی ایران



م.ا.ب آذین



قالی ابریشمی با نخ زری کاشان ، در حدود ۱۰۰۰ هجری ۲/۴۲ × ۱/۵۶ متر

کتاب جوانان

برای آشنائی با فرهنگ و تمدن و سرزمین ایران

زیر نظر محمد علی اسلامی ندوشن

تاریخ ایران

م.ا. به آذین



انتشارات کتابخانه ابن سینا

مؤسسه انتشارات فرانکلین پس از آنکه چندین سال فقط به کار ترجمه پرداخت
 برآ نشد که در زمینه تألیف نیز قدمی بردارد.

بدین منظور طرح مجموعه حاضر ریخته شد و گروهی از مؤلفان
 بر جسته ایران دعوت شدند تا در این امر شرکت کنند. اکنون خوشوقتیم که نخستین
 ثمرات این فکر را انتشار می‌دهیم و بجاست که در این فرصت از همه نویسندهای
 عزیزی که در راه اجرای این فکر کوشیدند تشکر کنیم. مجلدات این مجموعه که
 همه درباره تاریخ و فرهنگ و هنر و جغرافیا و صنعت کشور ماست از این پس با
 فاصله‌های کوتاه منتشر خواهد شد. امیدواریم که مورد پسند دوستداران فرهنگ
 ایران واقع شود.

مؤسسه انتشارات فرانکلین



چاپ این کتاب در سه هزار نسخه در آبان ماه سال یکهزار و سیصد و چهل و
 چهار هجری خورشیدی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین و به سرمایه
 کتابخانه ابن سینا در چاپخانه ماد (مؤسسه اعتباری دانشگاه) به پایان رسید.

اشاره

برای آنکه بتوان کشوری را دوست داشت و به آبادی و اعتلای آن کوشید،
با یدنخست آن را شناخت، واين مجموعه به منظور آن ایجاد شده است که ايران را به
ساکنان خود، خاصه جوانان، بهتر بشناساند.

در کشورهایی که فرهنگی پیشرفته دارند، کتاب های گونا گونی درباره
هر موضوع تأثیرگردیده و در دسترس همگان گذارده شده، تام مردم، از پر جوان و
دانشور و کم سواد، بتوانند با جمیع امور و شئون سرزمین خویش آشنا گردد.
در ایران، چنین کتابهایی، خاصه برای آنکه نیازمندی جوانان را برابر آورد،
و همسنگ با تمدن و فرهنگ پهناور کشور ما باشد، بسیار نادر بوده است. جوانان،
بی شک، عطشی برای شناختن گذشته و حال سرزمین خویش دارند ولی یافتن کتاب
مناسب آسان نیست؛ از این رودرنزدا کثر آنان نوعی گسیختگی با فرهنگ و گذشته
ایران دیده می شود.

این مجموعه کوشیده است تا خستین قدم را بردارد، و نسل کنونی را در
شناسائی تاریخ و تمدن و فرهنگ و هنر و منابع کشور خویش، تا اندازه ای کمک کند.
همچنین سعی برآنست که موضوع های متنوع و گونا گونی در این مجموعه
جای گیردو کتابها با روشن دقیق کتاب نویسی و بیانی روشن و طرزی بار وحود لپسند
پرداخته گردد، تادر عین محفوظ ماندن ارزش علمی و تحقیقی مطالب، خواندن
آنها نیز خوشایند باشد.

کسانی که تأثیرگفتار بودند، همگی در رشتۀ کار خویش
دارای بصیرت و آزمودگی هستند و انگیزۀ اصلی آنان در این تأثیرها، عشق به
این آب و خاک و خدمت به معرفت بوده است، و با یاد از یکای آنان سپاسگزار بود.
فرهنگ ایران باید در طریقی پیش رود که پلی بین گذشته و حال بینندو
تفاهم و پیوستگی بیشتری بین این سرزمین و ساکنان آن پیدید آورد؛ اگر مجموعه
حاضر بتواند به پیش روی این مقصود کمکی بکند از کار خود خوشنود خواهد بود.

فهرست مندرجات

۱	یادآوری
۲	قالی ایران
۱۹	نگاهی به تاریخ
۴۰	یادگارهای عصر زرین
۴۲	فن قالیبافی
۴۵	دستگاه قالیبافی
۴۷	افزارهای قالیبافی
۵۰	مصالح قالیبافی
۵۳	شیوه بافتن
۶۵	رنگرزی
۷۷	طرح و نقشه قالی
۷۹	مناطق قالیبافی ایران
۸۵	قالیهای آذربایجان - تبریز و منطقه هریس
۹۱	قالیهای همدان و بخش‌های تابع آن
۹۴	قالیهای کردستان
۹۹	قالیهای منطقه اراک
۱۰۷	قالی مشهد و قاین و کاشمر
۱۰۸	قالیچهای ترکمن
	قالیچهای بلوج

۱۱۱	قالی کرمان
۱۲۴	قالیچه‌های ایلات افشار
۱۲۵	قالیهای بزد
۱۲۶	قالیچه‌های ایلات و روستاهای فارس
۱۳۰	قالیهای اصفهان و بختیاری و جوشقان و نائین
۱۳۹	قالیهای کاشان و قم - تهران
۱۴۴	چشم‌انداز صنعت قالی در ایران

یادآوری

برای فراهم آوردن رساله حاضر، نظر نگارنده بیشتر به مجموعه نفیس و گرانقدر «بررسی هنر ایران» اثر پروفسور آ. اپهام پوپ^۱ و کتاب «قالی ایران» اثر سسیل ادواردز^۲ بوده است. از این دو، یکی بیشتر به یادگارهای گذشته در خشان قالی بافی ایران و دیگری به وضع کنوی این صنعت در کشور ما پرداخته است. یکی را نظر همه به تاریخ هنر و دیگری را به امکانات بازرگانی روز بوده است. هر دورا هم کم و بیش میتوان در حد خود جامع دانست، هر چند که در پاره ای موارد نظری درست درجهت خلاف یکدیگر ابراز میدارند. اما، در زمینه ای که در آن بیشتر باید باحدس و گمان راه سپرد و ذوق شخصی در آن دخالت تمام دارد، این امر ناگزیر است.^۳

جای تأسف است که تا به امروز در زبان فارسی کتابی که مستقلان درباره قالی گفتگو کند، نوشته نشده است و تنها از مقالاتی میتوان یاد کرد که درباره موضوعات جزئی و پراکنده در برخی مجلات به چاپ رسیده است. و اما رساله حاضر را باید کوششی در راه شناساندن قالی به مردم کشور ما شمرد، و هر چند که نقص آن بیشتر و پیشتر از هر کسی بر خود نگارنده آشکار است، باز اگر بتواند مشوق دیگران در بررسی دقیق تر و جامع تری در این زمینه گردد میتوان گفت که با توفيق همراه بوده است.

نگارنده در این رساله بیویژه از دو کتاب نامبرده بالا و همچنین از مقالات آقای هادی اقدسیه در مجله «نقش و نگار» و اطلاعاتی که از پاره ای منابع رسمی یا از برخی کارشناسان قالی به دست آورده استفاده شایان بوده است و در حقیقت سهم وی در گردآوردن این مختصر بسیار اندک است و به اقتباس و نگارش و بیان

1. *A Survey of Persian Art*

Arthur Upham Pope , Editor

2. *The Persian Carpet*

By E. Cecil Edwards

برخی نظرهای کلی و پاره‌ای اطلاعات تکمیلی ختم می‌شود.

درباره فصل بندی این رساله، بهتر آن دیده شد که به پیروی از سسیل ادوارد مناطق بزرگ قالب‌بافی ایران به ترتیب در قلم آید. این کار قالی را در چارچوب ویژگیهای خود نشان میدهد و گمان نمی‌رود که جنبه علمی این روش برای کسانی که خواستار شناسائی قالیهای امروزه ایرانند از نظرها پوشیده بماند. در پایان بر خود فرض میداند از کمک‌ها و راهنمایی‌های بزرگوارانه آقای عباس قوامیان، رئیس سابق شعبه شرکت فرش در کاشان و کرمان، که سر رشتهٔ کاملی از نقش قالی داشته و خود نیز نقاش ارزنهای هستند، صمیماً نسباسگزاری نماید.

م ۱۰۰ به آذین

قالی ایران

آنچه ایران را وروح ایران را بدان می‌توان شناخت در نظر من سه
چیز است: در شعر، رباعی؛ و در صنعت، کاشی و قالی.
باریکترين معاني فلسفی و دل‌افگينزترین اندیشه‌های تغزی را
ایرانیان در قالب رباعی ریخته‌اند، اما با چنان بیانی فشرده و نافذ که
گوئی می‌خواهد قالب بترا کاند و همچون نسیم بهار یا آب چشمه‌ها
روان گردد. اینجا اندیشه و گفتار چنان تنگ بهم درآمیخته‌اند که
دریافت شخصیکپارچه و گوئی بیواسطه است و این رامیتوان حد کمال
شعر دانست، شعری که – شهد یا شرنگ – چکیده زندگی هزاران
ساله مردم ماست :

اجزای پیاله‌ای که در هم پیوست
 بشکستن آن روا نمی‌دارد هست
 چندین سر و پای نازین و کف دست
 بر مهر که پیوست و به کین که شکست

●
 ای کاش که جای آرمیدن بودی
 یا این ره دور را رسیدن بودی
 کاش از پس صد هزار سال از دل خاک
 چون سبزه امید بر دمیدن پودی

●
 از آمدن و رفتن ما سودی کو ؟
 وز تار وجود آدمی پودی کو ؟
 در چنبر چرخ جان چندین پاکان
 می‌سوزد و خاک می‌شود دودی کو ؟

●
 جامی است که عقل آفرین میزندش
 صد بوسه زمهر بر جین میزندش
 این کوزه گر دهر چنین جام لطیف
 می‌سازد و باز بر زمین میزندش

در دیده روزگار نم بایستی
 یا با غم او صبر بهم بایستی
 یا مایه غم چو عمر کم بایستی
 یا عمر به اندازه غم بایستی

سر تا سر دشت خاوران سنگی نیست
 کز خون دل و دیده براو رنگی نیست
 در هیچ دیار و هیچ فرسنگی نیست
 کز دست غم فشته دلتانگی نیست

جانکاه منی و جافزای همه‌ای
 دلپند منی و دلگشای همه‌ای
 بیگانه شدی با من واين هیچم نیست
 آن میکشدم که آشناي همه‌ای

کار از لب خشک و دیده تر بگذشت
 تیر سمت زجان و دل بر بگذشت
 آبیم نمود بس تنک آتش عشق
 چون پای در آن نهادم از سر بگذشت

- کاشی و قالی، اگرچه به اندازه دو محمل خود -- گل و پشم -
 از هم دورند، باز در یک چیز بهم می‌پیوندند و آن رنگ و نگار است
 که به یک سان گرمای زندگی به این هر دومی بخشد. گردش نرم و

استوار خطها و درخشش و آمیزش هماهنگ رنگها، راهی از روزن نگاه به دل بینده میگشاید و او را از تیر گی وابتدال همه گیر بیرون می-کشد . چهرهها گو عبوس و غمزده باش، درو دیوار خاک گرفته و باها توسری خورده و آب جوی گندیده باش، اینک گنبد زمردین و گلدسته هائی که بدر عنائی بر لاجورد نازک آسمان می نشینند و سینه بر بالش سپید ابر و دالبر بر گهای چنار میساید . افسون هنر اینجا بال تیز پرواز دارد و سیمرغوار کودک روح را تا قله های روشن جاوید میبرد. مشغله چر کین خاک نشینان ، خاموش و فراموش میگردد و زندگی همه ، رنگ آرزو میگیرد .

هم چنین است قالی .

خواه بر کف مرمرین تالار کاخها و خواه بر کاهگل کومدها ، همه جاقالی باغی می آراید و چشم و دل را به تفرج میخواند . قالی گریز است و دعوت است - گریز و دعوت آبادیهای سرسیز در چین - خورد گیهای نهفتہ بیابان های تنها و عطشزا ؛ وحدا میداند که این منظره تاچه حد آشناست و تا چه ژرفائی در جان هر ایرانی انعکاس دارد . کاشی و قالی باز از یک جهت دیگر بهم می پیوندند . هر دو ساخته دست و میوه طبع گمنام ترین و رنجکش ترین مردم ایرانند . و همین گمنامی این سرپنجه های هنرمند و دستهای بخشندۀ است که چهره افتخار ملتی را بر صفحه روزگار حک کرده است .

و باز منْ قالی را به سبب پای رونده و زبان گویایش بر کاشی رجحان می نهم . کاشی پیوند پارگیها بر مرقع بنائی است که بر قامت

قرنها دوخته‌اند. ناچار پای بست بناست و یکبار، برای همیشه، در متن دشت و باغ و نهر و آسمان می‌نشینند. کافی است دمی از آن بر کنده شود تا به پاره سفالی رنگین مبدل گردد.

کاشی برای نظاره رهگذران است ولذت اعجاب دارد. طاق بلند 'ایوان گوهرشاد و توده برشوندۀ گنبدها و مناره‌های اصفهان'، به همان اندازه رنگ و نگار پر شکوهی که بدان در پوشیده‌اند، بینته را از خود بدر می‌کشد و دره‌ای را که زندگی فانی فرد را از هنر جاوید جدا میدارد بدو می‌نمایاند. آدمی اینجا به قیاس رفعت مکان، کوچک می‌شود، نام و نشان می‌بازد و در آنبوه مردمی که بر زمین می‌خزند گم می‌گردد، و با این همه چون خیزاب دریا در حسرت و تاب بلندی می‌افتد. او دیگر آن نیست که پیش از این گذار یک روزه یا یک ساعته بود. و هر گز نیز همان نخواهد شد.

اما قالی چیز دیگری است. همبسته و یکپارچه است و در حد آدمی است. در خلوت اوراهدارد و با او زندگی می‌کند و رویهم نه چندان فراتر از او می‌رود. شاید از همین رواست که زیباترین قالیها - که خود دیر پاترین آنهاست - چیزی از اندوه مواج و نافذ افسانه‌های گذشتگان نزدیک دارد که سخت با ها آشناست. و همین اندوه دلپذیر است که در زبان رباعی چنان خوش نشسته است و بیدرنگک مارا با گوینده دریک پایه قرار نمیدهد.

قالی در تنگنای چهار گوش خود همچون رباعی لذتی روشن و سیال آماده دارد که در جان می‌نشینند. قالی باغ رنگها و نگارهاست و

و با غ گستردہ باید نه آویخته. جلوه قالی در هر زاویه تا بش نور همواره یکسان نیست. روشنائی خام و پرده دری که از پنجره بر دیوار می تابد، قالی آویخته را تاحد چهره بزک کرده فریبکار و مبتذل مینماید. لذت دیدار قالی در چشم اندازهای وسیع اوست و این پندار در زاویه های باریک دست میدهد و بس.

- قالی را نه همان دوست باید داشت، بلکه باید بدان خو گرفتو چشم و دل را به گرمای آشنای آن سپرد. آنگاه است که قالی به زبان رنگها سخن میگوید، از پنجه هنر آفرینی که «هر بندش او فتاده بجایی و مفصلی» یاد میکند، از ناپایداری عمر بر حذر میدارد و ما را به بره گرفتن از زیبائی که همچون خنده گل زود گذر است فرامینخواند:

در مر و پر پر لاله آتش انگیخت	دی نیلو فر به بلخ در آب گریخت
فر دا به هری باد سمن خواهد ریخت	در خاک نشا بور گل آمد امروز



نگاهی به تاریخ

قالیبافی ، در آغاز ، در میان قبایل چادر نشین پدیدار گشته که عمدۀ کارشان گله‌داری بوده است. اینان پوست گوسفند را به جای زیرانداز در چادر – و همچنین به صورت پوستین برای پوشش تن خویش – به کار می‌برده‌اند. و به تدریج که به رشتمن پشم و بافتمن آن آغازیده و مهارت و تنوعی در کار به دست آورده‌اند ، سرانجام قالی را اختراع کرده‌اند. بدین‌سان قالیچه پشمی که زیرانداز گرمی است و رنگ آمیزی دل انگیزتری دارد جایگزین پوست شد . با این قالیچه طی نسل‌هادر میان چادر نشینان رو به گسترش و تکامل رفت، و هنگامی که گروه‌های مختلف آنان در ده و سپس در شهر مستقر گشتند و در خانه‌های وسیع تری جای

گرفتند، نیاز به قالیهای بزرگتر پیدا شد. همچنانکه امروز نیز میتوان دید، قالیچه بیشتر فرآورده روستاهها و مناطق ایلنشین است و ظاهر ساده‌تر و خشن‌تری دارد؛ و حال آنکه قالی بویشه در شهر و تا اندازه‌ای هم در روستاهای بزرگ نزدیک بهمرا کز بافندگی شهری بافته میشود.

قدیم‌ترین قالی موجود آنست که در حدود پانزده سال پیش به وسیله پروفسور رودنکو^۱ در مقبره شاهان‌سکائی، در دویست کیلومتری جنوب شرقی بی‌ایسک^۲ و هشتاد کیلو‌متری مرز مغولستان خارجی، در نقطه‌ای به نام پازیریک^۳ در میان یخها کشف شده و بسیار خوب مانده است. این قالی به عنوان پوشش اسب به کار میرفته و مر بو ط به زمان هخامنشیان است و اندازه‌های آن $11/8 \times 2$ متر می‌باشد. در هر ساعتی متراً هر بع ۳۶ گره دارد. گره‌ها را از پشت زده و پرز را از روچیده‌اند. حاشیه بیرونی آن نقش مکرر کوچکی است که جانور افسانه‌ای بالداری را نشان میدهد. پس از آن یک ردیف سوار می‌آیند که یک در میان یا بر اسب نشسته یاد رکنار آن در حال راه رفتن می‌باشند. سپس یک ردیف گوزن خالدار و باز همان نقش مکرر جانور بالدار دیده می‌شود. پس از آن متن است که از چند ردیف موازی گلهای چهار برگی تشکیل شده است. در میان این نقش‌ها بویشه مردانی که بر کنار اسب راه می‌روند آشکارا نقش‌های تخت جمشید را بهیاد می‌آورند. پروفسور رودنکو

معتقد است که این قالی کارماد یا پارس و یا پارت (خراسان بزرگ قدیم) است. رنگهایی که در آن به کار رفته عبارت است از سرخ تیره و سبز و آبی و زرد کمرنگ و نارنجی.

از این گذشته، در حدود چهل سال پیش یک تکه قالی به وسیله هیئت اکتشافی به رهبری کوزلف^۱ در نوئین اولا^۲ (سیبری) زیر قشر یخها پیدا شد و اینک در موزه ارمیتاژ^۳ لینینگراد نگهداری می‌شود. پشم آن لطیف و براق است و بسیار سالم مانده، پرزهای کلفتی دارد که تنها دوریک تار گره خورده است. بافتی بسیار فشرده دارد و رنگی که در آن به کار رفته آبی سیراست، اما تکه‌های قالی کوچکتر از آنست که بتوان نقش کلی آن را معین کرد. این تکه‌های قالی در جعبه‌لاکی تاریخداری نهاده بود که تاریخ آن معادل سال سوم میلاد است.

گذشته از این دونمونه بسیار قدیم که دست روزگار در سرزمین یخ‌بندان سیبری محفوظ نگهداشت و به تصادف کاوش‌های باستان‌شناسی کشف گردید، برای پی بردن به سابقه دیرین قالی‌بافی در ایران می‌توان به نوشهای و مدارکی که از بیش از دوهزار سال پیش پراکنده بجا مانده است استناد جست. در قدیمترین این نوشهای که از آن گزه نوفون^۴ سردار و مورخ یونانی و شاگرد سقراط است اشاره به قالی رویهم رفته مبهم است و نمی‌توان به قطع گفت که سخن از همین نوع بافتی که امروزه هست می‌رود. سالنامه چینی سویی^۵ مربوط به سالهای

۵۹۰ ۶۱۷ میلادی، یعنی اندکی پیش از پایان کار ساسانیان ، قالی را جزو کالاهای فرآورده ایران شمرده است . قالی همچنین یکی از اقلام غذایی بوده است که رو میان در جنگ با خسرو پرویز پس از تصرف و غارت دستگرد به دست آورده اند . داستان فرش « بهارستان » هم ، که در غارت پایتخت ساسانیان به دست عرب افتاد و تکه تکه شد، سخت مشهور است . ولی، باوصفی که از آن شده که درازا و پهنای آن هر یک سی گز بوده ، قار و پودی ابریشمین داشته و به زر و سیم و انواع گوهرها آراسته بوده است، نمیتوان باورداشت که قالی بافتہ پر ز دار بدانگونه که ما میشناسیم و امروزه همه جامی بینیم بوده است . چنان فرشی به ظاهر نمیتوانسته است گستردنی باشد . از آن گذشته، گواه دیگری بر وجود قالی در زمان ساسانیان این روایت است که بر تخت طاقدیس خسرو پرویز، در هر روز از ماه ، یک و یا بگفته دیگر چهار قالی که نمودار چهار فصل سال بود، گسترده میشد . و اما پس از اسلام ، اشاره های بسیار در کتابها و سفر نامه ها به قالی های گسترده در خانه ها هست . در « حدود العالم » - کتابی که در قرن سوم هجری در چهار فصل نوشته شده است - چنین آمده که در فارس قالی میباافته اند . یک قرن پس از آن ، مقدسی - جهانگرد عرب - از قالی های قاین سخن رانده است . همچنین آورده اند که در قرن دهم میلادی (چهارم هجری) در دربار روم هنگام بارعام قالی های گرانبهای ایرانی گسترده میشد . در تاریخ بیهقی ، متعلق به نیمه قرن پنجم ، دو جا به صراحت از قالی نام برده شده است ، یکی هنگام شرح هدایائی که علی بن عیسی از خراسان برای هارون الرشید فرستاده بود و میگوید که از جمله آن هدایا « دویست خانه قالی »

بود . و دیگر ، در وصف مجلسی که مسعود غزنوی در سال ۴۲۸ هجری بر پا داشته بود ، نوشه است که «این صفة را به قالیها و دیباها رومی بیاراسته بودند ». خاقانی شیروانی ، در نیمة قرن ششم هجری ، در قطعه‌ای از قالی نام برد است :

چون مرا سندس است و استبرق شاید ار قالی مرندی نیست
و این خود گواه بر شهرت قالیها آذربایجان (مرند) در آن
روزگار میباشد و گفته یاقوت ، در پایان قرن ششم ، که به قالیبافی
در آذربایجان اشاره کرده مؤید این نکته است . ابن بطوطه ، در قرن
هشتم ، در گزارش اقامت خود در اینه – ازمحال بختیاری – نیز گفته
است که در مجلس اتابک افراسیاب قالی سبزرنگی در برابر گسترده
بودند .

همچنین آمده است که غازان خان ، نخستین شهریار مغول که
اسلام آورد ، برای مقبره خالد ابن ولید سردار صدر اسلام چند قالی
به دمشق فرستاد . همو برای زینت کاخهای خود در تبریز ، از جمله ، به
فارس سفارش قالی داد و نیز مستغلی وقف کرد تا از درآمد آن برای
مسجد آنچه ضرور است ، واژجمله قالی ، بخرند .

این همه گواه روشنی بر قدمت صنعت قالیبافی در ایران و وسعت
دامنه آن است و نشان میدهد که در فارس و آذربایجان و قرهستان (قاين)
و طبرستان و بخارا و بسان نقاط دیگر قالی بافتہ میشده است . اما ، به
احتمال بسیار ، در آن زمان قالیبافی به طور عمده کارچادر نشینان و برخی
ده نشینان ایران بوده است و رنگ آمیزی ساده و نقش شکسته هندسی

داشته است درست همانگونه که اینک میان چادرنشینان متداول است. طرح چنین قالیچه‌هائی به کمک و دخالت طراحان و نقشه‌کشان نیازی نداشته، سینه به سینه از مادر به دختر منتقل و ضمن کار آموخته می‌شده است. امکان هم دارد که - بدان گونه که امروز دیده می‌شود - زن با فنده چادر نشین از منظره درخت و گل و جانوری که گردد خود میدیده است الهام می‌گرفته و همان‌ها را با خط‌های ساده شکسته در کار خود وارد می‌کرده است. با این همه، میتوان تصور کرد که برخی از امیران در شهر و در کنار کاخ خود، کارگاهی زیر نظر یک استاد با فنده داشته‌اند. چنان‌که نرشخی نوشته است که در بخارا، بین ارگ و شهرستان، در نزدیکی مسجد جامع، کارگاه یا به گفته او «بیت الطراز»ی بوده است.

ویرانی و کشتاری که حمله‌مغول با خود به همراه داشت، تا چندی همه فعالیت هنری را در ایران دچار وقفه ساخت. ولی، پس از آنکه این سیل خانمان‌سوز فروکش کرد و شاهان ایلخان در خاک ایران به استقلال به فرمانروائی پرداختند، آرامشی در گرفت و به آبادی زمین توجه شد و انواع پیشه و هنر رونق نسبی یافت. تنها امتیازی که دوران تسلط مغول در برداشت، ارتباط دو کانون مهم تمدن آن روزگار، یعنی ایران و چین بود، که هردو زیر فرمان شاخه‌هائی از خاندان چنگیز بوده‌اند. در تیجه این ارتباط، بویژه هنرهای تزیینی ایران به راه تحولی تازه گام نهاد و در آن به تدریج رو به کمال رفت و در پایان فرمانروائی تیموریان به اوج شکفتگی رسید. دامنه این تحول خواه ناخواه به قالی‌بافی

نیز کشیده شد و شاید از همین دوران بود که نقش گردان (به خط منحنی) با نگاره‌های اسلامی و ختائی (چینی) در زمینه قالی نیز پدیدار گردید. در مینیاتورهای که از زمان شاه رخ و فرزندانش بجاست، بارها تصویر قالی آمده است، و هر چند که بیشتر آن نقش هندسی شکسته دارد، نقش‌های ساده گردان نیز در برخی دیده می‌شود. پیدا شدن طرح گردان، که نقشه آن باید از پیش روی کاغذ شترنجی آماده گردد، تحولی اساسی در کار قالی بود که آن را از صورت یک گیاه خود رو بدرآورد و گلی پیوندی دست پروردۀ نبوغ هنرمند از آن پدیدار ساخت. قالیبافی دیگر به پایه هنر نزدیک می‌شد و جنبه تجملی به خود می‌گرفت. کم کم مصالح گرانبهای، از ابریشم و سیم و زر، در آن به کار رفت. سفیر جمهوری و نیز در دربار او زون حسن، از شاهان آق‌قوینلو که در نیمه دوم قرن نهم فرمانروای غرب ایران بود، بارها از قالیهای گرانبهایی که در کاخ او دیده سخن گفته است که از آن جمله برخی شان ابریشمین بوده است.

از قالیهای آن روزگار اینک اثری بجانمانده است. علت آنست که پشم و پنبه - مصالحی که قالی با آن بافته می‌شود - رویهم زود ازین می‌رود. پشم بر اثر سایش قدمها، والبته بید و دیگر حشرات، نابود می‌شود. هم پشم و هم پنبه در جای نمناک می‌پرسد و از آن گذشته در هوای آزاد اکسیده می‌گردد. از همین رو است که از قالیهای پیش از قرن دهم هجری اکنون اثری نیست.

گفته شد که در زمان تیموریان قالیبافی به راه تحولی گام نهاد

که میباشد آن را به پایه هنرهای زیبا برساند. این امر، از همان آغاز پادشاهی صفویان، یعنی در نیمة اول قرن دهم، دیگر به واقعیت پیوسته بود. چه، آنچه لازمه شکفتگی هر هنر است، یعنی درک و توجه آگاهانه قدرت روز به امکانات دور و دراز فرهنگی و اجتماعی آن- گذشته از جنبه‌های دیگر و اختصاصی تری که دارد- امر قالب‌بافی را مسلم گشته بود. صنعت قالی مستقیماً زیر حمایت شاهان قرار گرفت. شاه اسماعیل، ضمن کشور گشائی و پایه گذاری وحدت ایران، بهترین هنرمندان و صنعتگران را به تبریز کوچانید و با پادشاهی نیک و آنان را به کار دلگرم ساخت. او میخواست تبریز را، که از زمان ایلخانان و امیران آق قویونلو مرکز سیاسی و بازرگانی غرب ایران بود، همچنین به صورت مرکز فرهنگی و هنری سراسر ایران درآورد. پسرش شاه تهماسب نیز بر همان راه پدر گام نهاد و، با آنکه نسبت گشاده دستی درباره او به هیچ حال روا نیست، هنرمندان را همواره گرامی داشت و، چون خود نیز تاحدی نقاشی میدانست، به قالی و نقش آن دلبسته بود و به جزئیات کار آن همانقدر علاقه نشان میداد که دیگر شاهان به کار ساختمان و معماری. حتی گفته میشود که او نقش یک دو قالی را به دست خود کشیده است. در زمان شاه تهماسب قالی ایران در زیبائی نقش و ظرافت بافت به حد کمال رسید و از همان هنگام، به عنوان تحفه‌ای بسیار فیض، سهمی در روابط ایران با کشورهای همسایه بر عهده گرفت. پس از آنکه میان ایران و عثمانی کار به صلح انجامید، شاه تهماسب در سال ۹۶۳ هجری نامه‌ای برای سلطان سلیمان

نوشت وازاو خواست تا اندازه ایوان‌های مسجد نوبنیادی را که اینک به نام «جامع سلیمانی» در اسلامبول برپاست، باز کر رنگ متن و حاشیه هر یک، برای وی بفرستد تا دستور بافتن قالی برای آنها داده شود. سلطان عثمانی نیز چنان کرد که شاه خواسته بود. این قالیها در سال ۹۷۵ هجری سفیری به دربار سلطان فرستاده شد و، به قراری که سفير مجارستان در اسلامبول در اين باره گزارش ميدهد، قالیها و قالیچه‌های ابریشمین وزربفت اين هديه را، که برخی از آن کار همدان و در گزین بود، چهل و چهار شتر حمل ميکرد.

با اين همه، تنها در زمان شاه عباس بزرگ بود که، گذشته از جنبه هنری و تجملی قالی، امکانات بازرگانی آن به بهترین وجهی شناخته شد. تولید قالی در روز گار اين پادشاه صورت تولید کالائي به خود گرفت، بآنکه از نفاست آن به هیچ روکاسته گردد. شاه عباس بازرگانی خارجی ايران را تقریباً به صورت يك اهر دولتی در آورد. شبکه راهها و کاروانسراها ساخت توسعه یافت و در خدمت بازرگانان گذاشته شد.

به دستور شاه کارگاه‌های بسیار در ولایات شیروان و قرايان و گیلان و کاشان و مشهد و استرآباد و همچنین در خود پايتخت اصفهان - دایر گردید^۱ که در آن قالی و انواع پارچه‌های گرانبها بافته میشد. تاورنیه^۲ محل «کارخانه» شاهی اصفهان را به دقت ذکر کرده و نوشته است که در جنوب عالی قاپو، پشت میدان بزرگ نقش جهان، در يكی از حیاط‌های شاهی واقع بوده است. به قراری که شاردن^۳ مينويسد با فندگان خواهد

کارخانه شاهی کار میکردند و خواه در خانهای خود . اما ، به هر حال ، سر کار گران شاهی مرتب بر کار ایشان نظارت داشتند . همو گفته است که در کار گاههای شاهی تنها بر حسب دستور قالی یا چیز دیگر باقته میشد . ازینرو کار گران وقت داشتند که به سفارش مردم عادی نیز کار کنند . پشم مورد نیاز کار گاههای شاهی را گلهای شاه در اکناف کشور فراهم میکردند وابریشم نیز به عنوان مالیات از گیلان و کاشان به دست میآمد . کروزینسکی^۱ ، کشیش یسوعی لهستانی که از ۱۱۱۶ تا ۱۱۴۲ هجری (۱۷۰۴ - ۱۷۲۹ میلادی) در ایران میزیسته است ، درباره این کار گاههای شاهی میگوید که « نه تنها آنچه مورد نیاز دوبار و در باریان است تولید میکنند ، بلکه به میزان بسیار برثروت خزانه شاهی میافزایند . زیرا گرانبهای ترین پارچه ها و قالیهای ابریشمین زربفت و سیم بفت ، کشتی کشتی ، همراه سودا گران دولتی ، برای فروش بهاروپا ، واژآن هم بیشتر ، به هندوستان ، فرستاده میشود » .

همو گفته است که به دستور شاه عباس بزرگ هر محلی میباشد
بeshیوه خاص خود بیافد . ظاهراً این کار ، گذشته از حفظ ویژگیهای بافت هر محل ، به منظور تأمین تنوع کالا نیز بوده است .

پس از شاه عباس ، جانشینان او توجهی چنانکه باید به قالی ننمودند . با این همه ، تاسالهای بسیار کار بر همان روشه که در روزگار بس دراز فرمانروائی شاه عباس بنیاد شده بود کم و بیش پیش رفت . در کار گاههای ایران هنوز قالیهای فاخر ابریشم وزربفت - گرچه نه بدان دامنه

وسيع پيشين - بافته ميشد، ولی مهارت در بافندگي پيوسته رو به کاهش بود و در نقش و طرح تازگي وابداع كمتر به چشم ميامد.

شورش افغان و انقراض پادشاهي صفویان ، با دوران آشوب و کشتار سختی که به دنبال داشت، شیرازه اقتصاد ايران را از هم گسيخت و آنچه را که از صنعت قالی هنوز باقی بود از میان برد . استادان نقاش و قالیباف پراکنده شدند یا مردند و کسی نماند که جای آنان را به شايستگی بگيرد . اين وضع تا روز گار كريم خان زند و فترت پس از مرگ او دوام يافت . در نزديك به صد سالی که از انقراض صفویان تا پایان نامساعد جنگهاي ايران وروس در زمان فتح علیشاه گذشت ، با وجود فقر و پريشانی مردم و احساس نامني مداوم ، ديگر مجالى برای پرداختن به امری تجملی مانند قالی که شکفتگی و رونق آن به سرمایه و امنیت و نیز درجه رفاه عموم بستگی دارد نبود . با همه اين احوال زمينه اين کار کم فراهم ميگشت . چه، اينک سراسر کشور بار ديگر در اختیار مرکزی یگانه قرار گرفته و آرامش ونظم تاحدی در ايران مستقر گردیده بود . با رونق نسبی کشاورزی و بازرگانی ، صنعت قالی هم آهسته زندگی از سرميگرفت . در آغاز پادشاهي ناصرالدين شاه (در حدود سال ۱۲۶۵) بازار گنان تبریزی در اسلامبول بازار آمده ای برای قالی يافتند . خريదاران بيشتر انگلیسي و فرانسوی و تا اندازه ای هم آمريکائی بودند که رنگ آميزي گرم و نقش دلپذير قالی ايران را برای تكميل آرایش سالنهای خود مي پسندیدند . همچشمی و مد نیز بر گرمی اين بازار می افزود . ديگر هر بورژواي

نو کیسه‌ای میخواست قالی شرقی ، و چه بهتر که قالی ایرانی داشته باشد . اما موجودی بازار اسلامبول به زودی ته کشید . بازر گنان ایرانی مقیم اسلامبول به تکاپو افتادند و بهوسیله نمایندگان خود در ایران آنچه قالی کار کرده در خانه ها یافتد به بهای خوب خریده به پایتخت عثمانی فرستادند . پس از مدتی قالی کار کرده و کهنه بهمیزانی که جوابگوی تقاضای خریداران باشد دیگر موجود نبود . برای آنکه بازاری چنین گرم از دست نزود، برآن شدند تا قالی نو سفارش دهند و برای این کار، ابتدا در تبریز و روستاهای اطراف آن وسپس در مشهد و سلطان آباد (اراک) و کرمان کارگاههای قالیبافی دایر کردند . تاریخ قالیبافی جدید ایران را باید از همین هنگام به شمار آورد واحیای صنعت قالی را نتیجه ابتکار بازر گنان تبریزی دانست . از آن پس این صنعت ، با فراز و نشیب‌های متعدد و رویهم زود گذر، پیوسته روبرو توسعه رفت و هم از نظر طرح و نقش و هم از لحاظ مهارت در بافت، بہبود اساسی یافت .



یادگارهای عصر زرین

از دوران شکفتگی خاص هنر قالی (سده‌های دهم و یازدهم) اینک نمونه‌های نسبتاً فراوانی در گوشه و کنار جهان ، در موزه‌های عمومی یامجموعه‌های شخصی ، وجود دارد ، و از آن میان نزدیک به دویست تخته قالی به عنوان شاهکار مسلم فن شناخته شده است . این که این پدیده‌های شگرف زیبائی و هماهنگی هر یک کجا و کی و به دست چه کسی در وجود آمده است تقریباً هیچ نمیتوان دانست . برخلاف شاعر و نقاش و خوشنویس ، که هنگاه در مذاق مردم روزگار خود پسند میافتدند نام و آوازه شان همه‌جا را فرامیگرفت ، استاد کاران قالی باف ، که درست مانند کبوzه گران در سلک پیشه‌وران جای داشتند و منزلت

اجتماعی‌شان ناچیز بود، جن در موارد بسیار استثنائی گمنام می‌مانندند. و اما تاریخ بافت هم بسیار به ندرت در قالیهای زمان صفویان آمده است و در مورد محل بافت نیز، جز چند قالی انگشت شمار، چیزی نیست که به یقین بتوان گفت از کجاست.

با این همه، تاریخ و محل بافت قالی‌های عتیق، گذشته از آن که لذت حل یک‌معما را در بر دارد، از نظر طبقه‌بندی و برآورد قیمت امری است که به هیچ رونمی‌توان از آن چشم پوشید. برای اینکار ناگزیر باید به حدس و گمان توسل جست و از راه مقایسه یا جستجوی پاره‌ای قراین به تایجی رسید که چندان هم دور از حقیقت ننماید. و اما برخی مراکز قالی‌بافی – با وجود تقلید که همیشه محتمل است – دارای ویژگی‌هایی از حیث نقش و رنگ آمیزی و جنس مصالح هستند که کار طبقه‌بندی را تا اندازه‌ای آسان میدارد.

برآورد تاریخ قالی‌های عتیق به چند طریق می‌تواند صورت گیرد:

۱ - مقایسه با یک قالی تاریخ‌دار که از حیث نقش و رنگ آمیزی و سبک بافت و نوع مصالح با قالی مورد نظر شباختی داشته باشد. از زمان صفویان چند قالی از این دست اینک موجود است: یکی قالی شکار گاه موزه پولدی – پتزولی^۱ (میلان – ایتالیا) که تاریخ ۹۲۹ هجری دارد و دیگر قالی مقبره‌شیخ صفی الدین اردبیلی که اکنون در موزه ویکتوریا اند آلبرت^۲ لندن نگهداری می‌شود و تاریخ آن ۹۴۶ می‌باشد. و نیز،

از جمله قالیهای مقبره شاه عباس دوم که در قم گستردۀ بود و اینک‌چند تخته آن در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود، یکی دارای تاریخ ۱۰۸۲ هجری است. از آن گذشته، در حدود سی سال پیش یک قالی نقش گل‌دانی با تاریخ ۱۱۷۱ (زمان کریم‌خان زند) در بازار تهران به معرض فروش در آمد که دارندۀ کنونی آن معلوم نیست.

۲- در مورد سفارش و بافت برخی قالیها اشاره‌های صریحی در نوشته‌هاست که تاریخ آن را به درستی معلوم نمیدارد و می‌تواند ملاکی برای سنجش باشد.

در بهار سال ۱۰۱۰ هجری (۱۶۰۱ م) زیگموند دوآزا^۱ پادشاه لهستان، که مردی هنردوست بوده و خود از نقاشی وزرگری سرشنتم داشته است، یک بازرگان ارمنی به نام صفر مراد و ویچ مقیم در بار خود را ازورشو به ایران فرستاد تا چند قالی ایریشمین وزر بفت و یک خرگاه و یک شمشیر پولاد و برخی جواهر خریده برای او ببرد. مرد بازرگان به ایران سفر کرد و در کاشان چند تخته قالی و پارچه سوزن دوز سفارش داد و خود در بافت آنها نظارت نمود و پس از یک سال واندی بهورشو بازگشت. قالیهای مزبور اینک موجود است و در متن دو تخته از آن علامت خاندان شاهی لهستان نقش گردیده است. در ۱۶۴۲ میلادی، زیگموند دختر خود را به فرمانروای یکی از ایالات آلمان به شوهر داد و چند تخته از همان قالیها را جزو جهیز دختر به آلمان فرستاد که اینک در موزه زریدتزم^۲ مونیخ نگهداری می‌شود و تاریخ بافت آن بدین ترتیب

معلوم است.

۳ - برخی قالیها، بی آنکه تاریخ آن به درستی معین باشد، در صورت اموال یا اسناد خاندانی که نخست صاحب آن بوده است آمده یا در سفر نامه‌ها (از جمله شاردن) وصف گشته‌است و همین خود حدی برای تاریخ قالی معلوم میدارد که از آن نمیتواند پائین‌تر بیاید. هر گاه در نقش قالی نگاره‌های نو ظهوری به کار رفته باشد که عین آن را بتوان در محمل یا زری تاریخ دار، کاشیکاری بناهای تاریخی، مینیاتورها یا جلد تذهیب شده کتابهای خطی پیدا کرد، میتوان حدس زد که کاریک هنرمند یا یکی از شاگردان نزدیک او بوده است و از این راه تاریخ تقریبی بافت قالی را معین کرد. البته در این زمینه باید بسیار به احتیاط پیش رفت و باید دانست که پایه استدلال برآنست که برای قالی‌های نفیسی که زینت بخش کاخ شاهان بوده است بزرگترین تقاشان و طراحان و استادان قالیباف عصر همکاری داشته‌اند و کارشان اصیل بوده است نه تقلید و رو نویس از کار دیگران.

از آنچه اینجا به اختصار گفته شدم میتوان به دشواری کار تعیین تاریخ قالی پی برد، اما تعیین محل بافت قالی از این هم دشوارتر است. مراکز دیرین قالیبافی ایران شیوه بافتور نگ آمیزی شناخته شده‌ای دارند و مصالحی که به کار میبرند تا اندازه‌ای معلوم است و پاره‌ای اجزای نقش آن نیز مشخص میباشد و به قرینه آن میتوان در باره محل بافت قالی حدسی زد. ولی مگر نه یک استاد قالیباف میتواند از شهری به شهر دیگر رفته کارگاهی دایر کند؛ یا مگر پشم گوسفند

ای خوش

ب

س

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

ل

کالائی نیست که مثلا از خراسان به اصفهان فرستاده شود؛ یا شیوه رنگرزی و موادی که در آن به کار می‌رود، آیا کم و بیش در سراسر ایران یکسان نیست؟ و آیا نقشی که نزد مردم پسند افتاد، در جاهای دیگر مورد تقلید قرار نمی‌گیرد؟

در برخی قالیها نام استاد کاری که قالی زیر نظر وی بافته شده و نام شهری که بدان منسوب است آمده است. از جمله در قالی مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی گذشته از تاریخ ۹۴۶ نام بافنده آن «مقصود کاشانی» ذکر شده است. یا قالی مقبره شاه عباس دوم نام «استاد نعمت الله جوشقانی» دارد. اما پشم قالی نخست که برای گسترده شدن در اردبیل (آذربایجان) بافته شده از جنس پشم گوسفندان آذربایجان است و به احتمال بسیار این قالی کار شمال باختری ایران است نه کاشان، و اما قالی دوم که سخت ریز باف و کوتاه پر ز است و چنان نرم و هموار مینماید که آن را با محمل اشتباه کرده‌اند، کمترین شباهتی به کار جوشقان ندارد. همچنین با امضای «کرمانی» یک، قالی نقش گلدانی به تاریخ ۱۱۷۱ هجری و قالی دیگری بامتن فیروزه‌ای روشن در مجموعه آستان رضوی و یک جفت قالی نیمه دوم قرن نوزدهم موجود است. این قالیها در یک فاصله صد ساله بافته شده‌اند و با آنکه هر سه کار استادان کرمانی میباشند از همه بابت خصوصیات جدا گانه‌ای دارند.

هر چند نسبت استاد بافنده به شهر یا محل خاص قرینه رویهم ضعیفی است، باز باید در نظر داشت که قالی‌بافی از آن پیشه‌های است که

در محل ریشه میگیرد و به دشواری از جایی به جای دیگر منتقل میگردد. فلان استاد کار کرمانی یا جوشقانی که باشیوه و سازمان کار معینی در زادبوم خود پرورش یافته به حد استادی رسیده است، غالباً در همان جا کارگاه دارد. البته نیز ممکن است که نسبت‌وی به یک شهر یا ده تنها گواه مبنیاً خانوادگی او باشد و همین است که کار تعیین محل بافت قالی را چنان بغير نج میگرداشد.

از دوران زرین هنر قالی اینک نزدیک به سه هزار نمونه به صورت سالم یا تکه‌های پاره و فرسوده موجود است که کارشناسان دویست تخته آن را شاهکار مسلم فن دانسته‌اند. برای آشنائی خوانندگان با بهترین این قالیها که شهرت جهانی دارند، در زیر به شرح برخی از آنان مبادرت میشود:

قالی شکارگاه موزه پولدی - پترولی گذشته از جنبه بسیار عالی هنری، از این رو نیز اهمیت فراوان دارد که قدیم‌ترین قالی تاریخدار ایرانی است. نقش لچک ترنج دارد. رنگ متن آن آبی‌سیر و زمینه ترنج ولچک و نیز حاشیه اصلی سرخ خوش رنگ و حاشیه‌های باریک زرد است. نقش متن ترنج عبارتست از شاخه‌های نازک درهم بهرنگ سبز با برگ و شکوفه ریز و گلهای ختائی و ستاره‌ای بهرنگ‌های گوناگون. در زمینه ترنج، گله گله ابر بهرنگ آبی روشن شناور است و گرداگرد آن لکلک‌ها و مرغابیه‌ای ریز نقش بطور قرینه در پروازند. درست در وسط ترنج (که جای چندان مناسبی نمی‌نماید) قابی است که در آن چنین آمده است:

شد از سعی غیاث الدین جامی بدين خوبی تمام اين کار نامي
 حاشیه اسلیمی پهن دو گانه است، يکی بهرنگ لا جوردی و
 دیگری آبی بسیار روشن که هر یک شاخه ناز کی را با عنجه هاو گل.
 های مینا وختائی در سراسر طول خود در بر میگیرد و از درهم شدن
 اسلیمی ها کلاله های کم پیش بیضی شکلی به دست میآید که يك در
 میان سبز و خودی است و در وسط هر یک گل ختائی دیده میشود . واما
 نقش متن شاخه های نازک بهرنگ آبی روشن است با شکوفه ها و گلهای
 سوری و مینا وختائی و ستاره ای ، بهرنگ های آبی وزرد و سرخ و غیره و
 بر گهای سبز یا زرد طلائی ، و در چین زمینه ای ، سواران با تیرو نیزه و
 شمشیر از پی شکارها میتازند . انواع جانوران درنده و چرند مانند
 شیر و خرس و گرک و سیاه گوش و گراز و گوزن و آهو و گورخر و بنز
 کوهی و خوک و خر گوش و رو باه از هر سوبه آهنگی گردان در تکاپوی
 حمله و گریزاند و نقش ها با جوشش حر کاتشان همه بسیار زنده و طبیعی
 مینمایند . از آن گذشته انواع پرندگان جنگل و دشت آنجا در پرواژند
 یا از پس بوته گلی به احتیاط سربه در کرده اند . این قالی ۶/۹۰ متر
 درازا و ۳۶۰ متر پهنا دارد و در آن شاید بیست رنگ مختلف با
 مایه های شاداب و دل انگیز به کار رفته است و یک چین غنائی در رنگ
 در قالی های آغاز کار صفویان رویهم نادر است .

قالی مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی - در واقع این قالی جفت
 است و در ربع چهارم قرن نوزدهم به وسیله کمپانی زیگلر که در تبریز

نمایندگی داشت از ایران خارج گردیده است . یکی از آن دو در سال ۱۸۹۳ به ملکیت موزه ویکتوریا اند آلبرت لندن در آمده و دیگری که بیشتر فرسوده بوده و حاشیه آن برای تعمیر قالی لندن برداشته شده از آن برادران دو وین Duveen Broth میباشد .

قالی اردبیل ۱۱/۳۸ متر درازا و ۵/۳۴ متر پهنا دارد . ریز با فست و تارو پود آن ابریشمین است . نقش ترنجی شانزده پردر وسط دارد ، با شانزده کلاله بیضی شکل و دو قندیل آویخته از دو طرف . به احتمال بسیار این قالیها به دستور شاه تهماسب برای گستردگی شدن در مقبره نیای بزرگ خاندان صفوی ، که شاه اسماعیل نیز در آن به خاک رفته ، باقته شده است . در بالای متن قالی و چسبیده به حاشیه ، مستطیلی است که در آن بیتی از حافظ آمده است :

جز آستان توام در جهان پناهی نیست

سر مر اب جزا این در حواله گاهی نیست

وتاریخ ۹۴۶ دارد ، که مق-ارن سیزدهمین سال سلطنت شاه تهماسب میباشد .

زمینه ترنج زرد طلائی است با شاخ و برگ اسلیمی و گلهای ریز نقش ، آمیخته با اسلیمی های ماری و دهن از دری بدرنگهای سرخ و آبی . واما رنگ خود متن لا جوردی است با شاخ و برگ در هم پیچیده زرد و سرخ و گلهای ریز به همین دورنگ . نقش گل و شاخ و برگ در نهایت ظرافت است . حاشیه بزرگ عبارتست از یک رشته قابهای کشیده با نقش اسلیمی ماری و گل و برگ ریز که یک در میان در فاصله دوقاب کوچکتر

تقریباً گرد، که گلی چهاربرگ در وسط دارد، قرار گرفته است. حاشیه باریک داخلی نیز از اسلیمی های ماری کوچک که یک درمیان رو به درون و بیرون دارند تشکیل شده است. هیچگونه نقش جانور در این قالی نیست وزیبائی آرامش بخشی دارد که سرشار از شکوه و عظمت است.

قالی ترنج و باع موزه هنرهای تزئینی پاریس- در حقیقت این یک نیمه قالی است به ابعاد $3/5 \times 10/4$ متر و نیمة دیگر آن در کلیسای بزرگ کراکوو¹ (لهستان) نگهداری میشود. حاشیه آن ارغوانی و متن نخودی و ترنج نیز قرمزا است. در حاشیه اصلی، کلاله های بیضی شکل که بر گها از دوسو آن را درمیان گرفته است به فاصله های مساوی قرار دارد و درون کلاله یک درمیان غزالی دونده یا یک گل بزرگ ختائی نشانده شده است. در باقی زمینه ارغوانی حاشیه، گل و بته و اسلیمی ماری و گل ختائی کوچک نقش شده است که در آن آهوان درجست و خیزند و تذرو و درنا و دیگر پرندگان نشسته یا در پروازند. حاشیه باریک بیرونی زمینه سبزدارد با اسلیمی و ختائی مکرر بهرنگ سرخ و زرد و اما حاشیه باریک درونی دارای زمینه لاجوردی است با نقش مکرر گل و پرنده. درون ترنج نیز نقش های مشابهی دارد، با حاشیه ای لاجوردی که گلهای ریز سرخ و زرد در آن دیده میشود. ترنج از هر طرف دو کلاله ریز و درشت به دنبال هم دارد که زمینه اولی لاجوردیست و دیگری سرخ، و همان نقش ها تقریباً تکرار

شده است.

نقش قالی نسبت به دو محور طولی و عرضی قرینه است. متن آن با غی را در مایه‌های روشن زرد و سفید و قهوه‌ای و زعفرانی و نارنجی و سبز و آبی تصویر می‌کند با سروهای بلند و درختان میوه دار شکوفان که ساقه‌های آن دو به دو بار نگهای روشن و سیر باهم تضاد خوش آهنگی دارد. در این پهنه پر طراوت، که در آن آبشار کوچکی از پای درختی روان است، شیر و پلندگ و درند گان خیالی حمله می‌آورند یا در کمین اند، و دوسیمرغ از دو گوشه بالا رو به نشیب دارند، و تذروهای زیبا و گروهی از مرغان دیگر بر شاخه‌ها نشسته‌یا در پروازند و آسمان روشن بر فراز این صحنه بالکه‌های کوچک ابر بر جلوه طبیعی آن می‌افزاید.

نقش‌ها، باهمه ریزه کاری، شلوغ و درهم نیست. گردش قلم هنرمند در کمال استادی و رنگ‌های زندگانی و شاداب و هماهنگ است و به راستی زیبائی بهار را به تمامی منعکس میدارد. از نظر مهارت در نقش و بافت، این قالی با قالی اردبیل خویشاوندی نزدیک دارد و باید کار نیمه اول قرن دهم هجری باشد.

قالی چند ترنجه با جانور و درخت موزه ویکتوریا اند آلبرت لندن
 تار و پود ابریشمین دارد و ریز بافت تر از قالی اردبیل است. ابعاد آن ۵/۴۹×۳/۰۰ متر و بسیار خوب نگهداری شده است. در بالا و پائین دو ترنج به شکل ستاره هشت پر دارد با چهار کلاله گرد هر یک، و در فاصله ترنجها و چسبیده به حاشیه، دونیمه ترنج دیگر هست و در هر محوطه‌ای

که بدین ترتیب بین ترنجها پدید می‌آید، دو گلدان چینی بر پایه‌ای که روی سر دو شیر قرار دارد نهاده است و بین گلداňها حوضی است با چهار جفت ماهی به رنگهای روشن و سیر. حاشیه‌اسليمی مارپیچ است که در داخل کمانهای آن از یکسو نقش یک جفت سیم رغ است در میان شاخ و برگ نازک اسلیمی، و از سوی دیگر در ندهای است که بر شکاری فرود آمده است. و در این سمت که رو به خارج دارد، اسلیمی های ماری به دنبال هم جای گرفته است. در داخل ترنجها، شاخ و برگ اسلیمی و گلهای متقارن دیده می‌شود. نقش باقی متن گل و بوته است و درخت پر شکوفه و درخت انار با میوه‌های شکفته و جابه‌جا آهوانی که می‌چرند یا که آرمیده اند و شیرانی که بر گاو می‌شسته آن را میدرند و پرندگانی که بر درختان آشیان کرده‌اند.

رنگ متن ارغوانی سیراست و ترنجها لاجوردی و رنگهای روشن زرد و سفید نیز به طرز دلچسبی در نقشها وارد می‌شود. این قالی، با آنکه به قرن دهم نسبت داده شده است، هم از نظر پختگی نقش و از آنرو که در بافت آن خامی‌های دیده می‌شود، گمان می‌رود که در پایان قرن نهم بافت شده باشد.

قالی نقش ترنج با گل و جانور موزه پولدی - پنزولی ریز باف، با تار و پود ابریشم و برخی نگاره‌های زربفت. درازای آن ۵/۰۵ متر و پهنا ۴۰/۲ متر است. رنگهای متن در مایه‌های ملایم سرخ و آبی و نقش قالی از درزا و پهنا متقارن می‌باشد. در وسط، ترنج گرد دندانه داری نشسته است با گلهای ختائی ریز و درشت و شاخ و برگ هایی که هشت پرنده قرینه‌وار بر آن جای دارند.

بیرون تر نج ، دوشیر رو بروی یکدیگر ایستاده و کمی دورتر دو – فرشته دربرا برا هم نشسته‌اند . بالای سر فرشته‌ها یک گلدان بزرگ چینی ، که میتوان هم آن را کلاله تر نج شمرد ، نهاده است . متن قالی از گل و برگ ریز اما نهانبوه و گلهای ختائی نسبتاً درشت در بالا پوشیده شده است . دو جفت درخت ، که درپای یک جفت آن دوازدهاست و بر شاخه‌های آن پرندگان نشسته‌اند و درپای دو درخت دیگر هر یک دو ببر بر یکدیگر می‌ج亨دو دمیمون ترسان در شاخه‌های آن گریخته‌اند نیز در متن دیده می‌شود . در کنار تر نج ، شیری شکاری را در هم می‌شکند و در بالا دوسیم رغ رو به نشیب دارد . حاشیه از اسلیمی‌های پهن مکرر تشکیل شده است که در داخل آن ، میان شاخ و برگ نازک و گلهای ریز ، شیر بر خر گوش و بز کوهی حمله می‌برد . بندهای اسلیمی به گلهای بزرگ ختائی منتهی می‌گرد و فاصله با گل و شکوفه ریز و اسلیمی‌های ماری پرشده است . حاشیه باریک داخلی نوشته‌ای به شعر دارد که نشان میدهد این قالی برای پادشاه وقت و به احتمال بسیار شاه تهماسب باقته شده است ، و چون برخی اصطلاحات اصیل نقاشی در آن

آمده است ، در زیر به نقل آن مبادرت گردید :

ای خوش آن فرش که در بزم مراد
ساشه وش در قدم شاه افتاد
روی بنهاد به ره چون خورشید
کرد فرش ره او موی سفید
این نه فرش است گل نسرین است
پرده دیده حور العین است
بوستانیست پر از لاله و گل

ز آن سبب کرده دراو جا ببلبل
 نقش زنجیره او کرده عیان
 جدول آب به هر گوشه روان
 ره به سر چشمۀ حی وان دارد
 نقش هر جانورش جان دارد
 به ز رخسار بتان چگل است
 صحن گلزار زرویش خجل است
 پیش گلهاش گلستان خواراست
 سبزه اش خط رخ دلدار است
 برگ اسلیمی او در دیده
 زلف حوری است به هم پیچیده
 هست هر برگ خطائی به نظر
 سر بسر لاله سیراب دگر
 لاله زاریست و لیکن نه چنان
 که در او راه برد باد خزان
 چون گل زرد وی آید بنظر
 کس نبیند سوی خورشید و قمر
 تارش از رشتۀ جان تافتۀ اند
 بهر دارای جهان باfte اند
 ای همائی بدمعا دست برس آر
 که بدین ختم شود آخر کار
 یارب این نو گل خالی ز خلل
 که برون آمده از باغ امل

فرش کن در ره دارای جهان
غنجه بساغچه امن و امان

قالی سراسر گل و جانور موزه هنر و صنعت وین ریز باف است
 و تار و پود ابریشمین دارد . درازای آن ۷/۵۰ متر و پهنا ۳/۲۰ متر است
 پوپ آن را کار مشرق ایران و متعلق به نیمة قرن دهم میداند . رنگ
 متن سرخ تیره و زمینه حاشیه سبز خزه گون است . سراسر نقش قالی
 در کمال استادی است . متن از چندین رشته اسلیمی با برگ و گل
 در هم رفته و جابه جا گلهای بسیار بزرگ و پیچ در پیچ ختائی تشکیل
 شده و گلها بدرنگهای مختلف است و حاشیه سفیدی دارد . در گوش و
 کنار متن ، اسلیمی های ماری سفید و سرخ پراکنده است . و در این
 میان جانوران بسیار دیده میشوند از خروس و حشی و گوزن و بز کوهی
 و سگ و گرگ گرفته تاسیاه گوش و ببر و درنده افسانه ای چینی و
 شیری که گاوی را هیدرد یا یوزی که بز کوهی را پاره میکند ، و نقش ها
 همه در نهایت قوت و درستی است . حاشیه باریک درونی زرد طلائی است
 و شعری چند نوشته دارد . حاشیه باریک بیرونی سرخ است و در آن
 اسلیمی های ماری مکرر بدرنگ زرد طلائی آمده است . واما خود حاشیه
 بزرگ از چندین اسلیمی گردان ، با برگهای ریز و گلهای ختائی و
 اسلیمی های ماری پر دامنه ، ترکیب شده است و نقشی بس باشکوه
 دارد .

این قالی جفت است ولنگه دیگر آن در آمریکاست .

قالی نقش ترنج با گل و جانور و نوشته در حاشیه و درون ترنج
 این قالی در موزه متروپولیتان نیویورک نگهداری میشود . تار و پود آن

ابریشمین است و گلهای زربفت دارد . بسیار ریز باف است ، اما نه به ریز بافی قالی شکارگاه موزه وین . ابعاد آن $۱/۸۶ \times ۲/۲۷$ متر است . ترنج مدوری بهرنگ سبز در وسط دارد که گردانید آن این رباعی به خط سیاه نوشته است :

ای در دل لاله داغ از دست غمت
وای نرگس و گل فرش حریم حرمت
از حسرت پابوس تو ای سرو روان
افتداده گل و سبزه بزیر قدمت

حاشیه نیز اشعاری بanax سیم تاب بر متن سیاه دارد . در متن ، در میان شاخ و برگ نازک و گلها ریز ، جانوران در نده و چند آهو و خرگوش دیده میشود . در داخل دوقاب ، در دو طرف ترنج ، یک جفت طاوس رو به روی هم ایستاده است . حرکت در این قالی کم است . ازین رو ظاهری ستگین و کلیسا ای دارد . گفته میشود کار تبریز در نیمه قرن دهم میباشد .

قالی موزه ایران باستان - تهران - قالی نسبتاً کوچکی است به ابعاد $۱/۶۲ \times ۲/۲۷$ متر و روی هم فرسوده است . امان نقشی بسیار زیبا و رنگ آمیزی بس شادابی دارد . در متنی سفید یا نخودی بسیار روشن ، ترنجی هشت گوش و کنگره دار بهرنگ سیاه نهاده است که گوئی بر کهای است و هر غاییان کوچک و بزرگ در میان شاخ و برگ نازک و گلها ریز در مایه های زرد و قهوه ای و آجری ولا جور دی در آن شناورند . چهار درخت ، بساقه های سیاه باریک و موچ ، از دو کناره عرضی بر که در دو جهت بالا و پائین سر برآورده ، چهار درخت دیگر نیز بساقة سفید

به فاصله کمی از آنها شاخ و برگ گستردۀ و درهم فرورفته‌اند و از تضاد رنگی این درختان، که میوه‌هایی ازار گونه به فراوانی بر آنها دیده می‌شود، چشم‌اندازی عمیق‌تر به دست می‌آید. تنروها و طوطی‌هایی به رنگ‌های دل-انگیز بر شاخه‌های ناشسته یا به پرواز در آمده‌اند و در پایی درختان آهوان سرگرم چریدن و دویدن‌اند.

حاشیه از قابهای با متن سرخ و شعری نوشته به رنگ زرد تشکیل شده است، و در فاصله آنها، قابهای کوچک‌تر گرد کنگره‌دار نهاده است که چهار گل ختائی درون هر یک از آنها دیده می‌شود. حاشیه باریک داخلی سیاه است و شاخه‌ای مارپیچ با گلهای ریز زرد و سرخ در آن میدود.

قالی ابریشمین است و در حدود چهل سال پیش از مقبره شیخ صفی‌الدین به تهران آورده شده است.

قالی شکارگاه موزه هنر و صنعت وین- ابریشمین، با گلهای زربفت، به ابعاد ۶/۸۰ متر در ۳/۲۰ متر. بسیار ریز باف است و به محمل می‌ماند، و به گفته پوپ باید کار کاشان در نیمة دوم قرن دهم باشد. دویهم خوب سالم مانده است.

ترنج بزرگی به شکل ستاره هشت پر در وسط دارد که در آن چهار جفت از دها دو به دو بهم در پیچیده‌اند و سیمکر غهایی نیز دو به دو در پرواز آند. لچک‌ها یک چهارم نقش ترنج را در چهار گوشه تکرار می‌کنند. رنگ متن‌عنابی روشن است که بر حسب تابش نور بر ابزیشم، هر چه نزدیکتر نگریسته شود، به خاکستری و نقره‌ای می‌گراید. رنگ

ترنج سبز خزه گون واژدها گلی سیراست. حاشیه سرخ ارغوانی است و در آن فرشتگانی با بالهای بزرگ در میان شاخ و برگ و گل و ابر و پرنده نشسته‌اند و شبی در کاسه به هم میدهند. حاشیه‌های باریک نسبتاً پهن است. در زمینه متن از هرسو سواران با تیر و نیزه و شمشیر در پی شکار می‌تازند و به درند گان هجوم می‌آورند، یا خود گرفتار آنان می‌گردند. برخلاف معمول، در تصویرها هیچ‌گونه تقاضانی دیده نمی‌شود و همین خود شتاب و تکاپوی بی نظم شکار را بهتر نمایان می‌سازد.

نقش‌های این قالی بسیار استادانه و بسی شک کار یک هنرمند در باری است. رنگ‌های فرعی در مایه‌های زرد و نخودی و خاکستری و سفید است و همه رنگ‌ها جلوه‌ای بس رخشنه دارند. نقش و بافت و رنگ آمیزی این قالی چنان است که برخی آن را نفیس‌ترین قالی جهان دانسته‌اند.

قالی موزه آستان رضوی—متن لاکی و حاشیه سبز تیره و نقش زربفت. درازای آن $5/20$ متر و پهنا $3/48$ متر است و گفته می‌شود که آن را شاه عباس به آستانه امام هشتم هدیه کرده است. از ترو باید آن را کار پایان قرن دهم دانست.

نقش متن گل و برگ مرکب بزرگی است که اسلیمی‌های گردان با گلها و برگ‌های کنگره‌دار ریز و درشت از آن منشعب می‌گردد، و با اسلیمی‌های ماری پراکنده، سراسر متن را می‌پوشاند. نقش حاشیه اسلیمی‌های مکرر دو گانه است، یکی نازک با گل و برگ ریز و دیگری

درشت با گلهاي هر كب ختائي و بر گهاي درشت کنگره دار . حاشيه باريک درونی گل و بر گ مكر رسرخ رنگ است و حاشيه بیرونی نيز از همان دست است در زمينه طلائی .

قالیهای نقش گلدارانی موزه ویکتوریا اند آلبرت لندن و موزه
ملی برلن - نقش گلدارانی یا شاه عباسی از دیگر نقشهای زمان صفویان، که
بیشتر بر روش مینیاتور و تذهیب میرود، جداست. آن گردش سریع
قلم که به آهنگی خرامان و رقصان نقش اسلیمی را به وجود می‌آورد در
این نقش جای خود را به حرکتی کند اما پرداخته داده است. گلهای
درشت و گاه بسیار درشت است، و چنان شکل گرفته که تقریباً در یک
مربع جای می‌گیرد. شاخهای حرکتی مواعظ و کشیده دارد، چنانکه
نقش قالی گاه با احساس کششی به بالا همراه است. زمینه خالی را
شاخهای نازک، با برگهای ریز و گلهای ساده پنج برگ، پر می‌کند.
حاشیه در این قالیها بسیار باریک است، و از چند گل یا خوشگل ریز
و مجزا که شکل کلی مربع دارد و بدنبال هم چیده شده است تشکیل
می‌گردد. آنچه این قالیها را ممتاز میدارد تنوع شگرف رنگهاست
که در برخی از پنجاه در می‌گذرد. درازای قالی معمولاً بیش از دو برابر
پهنایست و گاهی به سه برابر نزدیک می‌شود. نام گلدارانی از آن رو بر
این قالیها نهاده شده است که تقریباً همیشه نقش یک یا چند گلدان یا
دسته گلی از شکوفهای ساده و ریز در آن دیده می‌شود، اما نقش پر نده
یا جانور هرگز در آن نیست.

از قالیهای نقش گلداری زمان صفویان اکنون بیش از پنجاه تخته در گوش و کنار جهان موجود است و نفیس‌تر از همه قالیهای موزه‌های لندن و برلن است که در عنوان آمده، و این قالی اخیر جفتی در مجموعه خانم بیلی^۱ دارد. در قالی برلن که ابعاد آن 40×50 میباشد، رنگ متن آبی و حاشیه سرخ است، و اما قالی لندن $5/19$ متر درازا و $3/30$ پهنا دارد وزمینه متن آن سرخ است و هر دوی این قالیها کار پایان قرن دهم بوده ظاهرآ در اصفهان یا جوشقان باقته شده‌اند.

قالیچه‌های خانم رینی راجرز^۲ - این یک جفت قالی ابریشمین بسیار ریز باف و پرز کوتاه است. زمینه حاشیه اسلیمی و ترنج‌لوزی شکل کنگره داری که در وسط قالی است، گلی روشن بوده رنگهای آبی و سبز و قهوه‌ای در گلها و برگها و اسلیمی‌های دهن اژدری بسیار به اقتصاد به کار رفته است. اما رنگ زمینه زرد طلائی و چندین مایه نزدیک بدان میباشد. ترکیب رنگها ملایم و دلنواز است و هماهنگی استادانه آن نقش قالی را که اسلیمی زیبا و پخته‌ای است گوئی به تحلیل میبرد. رویهم ظرافتی گرم وزنانه از این قالی میتوارد که چشم ران‌وازش میدهد.

قالیچه‌های مقبره شاه عباس دوم در قم - این قالیچه‌های ابریشمین خاص مقبره شاه بافته شده‌اند که در حجره‌ای دوازده گوش قرار دارد، واژ آن میان یکنی که میباشد روی خود قبر گسترش نشود زربفت است. رنگ متن همه‌شان فیروزه‌ای مایل به سبز است و حاشیه بسیار باریکی

دارد که در زمینه طلائی آن قابهای کوچکی به رنگ سرخ شفاف نشانده شده است و در هر یک از این قابها سه غنچه به رنگ آبی خاکستری دیده میشود و در فاصله قابهای نیز یک گل چهار برگ به رنگ آبی نهاده است. متن را درختان سرو و بوتهای مجازی گل، که ساقه‌های آن در

مايه‌های مختلف رنگ سبز و گلها غالباً سرخ است، میپوشاند. در برخی از قالیها چند پرنده بر شاخه‌ها نشسته‌اند ولی حرکت در آنها نیست. آرامشی بهشتی وار در این قالیها موج میزند. بافت آن بسیار ریز و ظریف است و رویه‌ای چنان نرم و همواردارد که با متحمل اشتباه میشود. یکی از آنها نوشهای دارد بدین مضمون: «عمل استاد نعمت-

الله جو شقانی سنہ ۱۰۸۲»

این قالیها اینک به هوزه ایران باستان انتقال داده شده‌اند و در آنجا نگهداری میشوند.



دوران شکفتگی زمان صفویان اثرونشان خاصی بر قالی ایران به جا گذاشت که بی شک تا روزی که در ایران قالی باfte شود هر گز از میان نخواهد رفت، و آن تحول ژرفی است که نقاشان آن زمان در طرح و نقش قالی پدید آوردنند. آنان نگاره‌های ظریف و زیبا و گو نا گون گل و بته و جانور و اسلیمی را، از میراث هنر ایرانی و چینی و عرب، اقتباس و یا خود ابداع کردند و پس از ایشان پیر و انشان آن را در هزاران تر کیب دلانگیز به کار گرفتند و همین نگاره‌هاست که پایه و بنیاد نقش کلاسیک ایران

گشته در سراسر جهان نام آور شده است، چنان‌که همه جا برای آراستن
فرش و پارچه و کاغذ پوشش دیوار و هر گونه کارهای تزیینی بارها و
باره‌امورد تقلید قرار گرفته است.



فن قالیبافی

قالیبافی در ایران، پیش از آنکه یک فعالیت صنعتی و بازرگانی شهری باشد، در چار چوب اقتصاد کم و بیش در بسته شبانی قرار دارد. چادر نشینان کرد و ترک و ترکمن و بلوج، که گله داری پایه اقتصاد آنان را تشکیل میدهد، و همچنین روستائیانی که در ضمن کارکشاورزی به پرورش گوسفند نیز میپردازند، پیش از هر چیز برای زیز انداز خود قالیچه میباافند. اما البته قالی بافی برایشان یک منبع درآمد اضافی نیز بشمار میرود. آنان، با معاوضه قالیچه‌های خود و یا با حاصل فروش آن، میتوانند نیازمندیهای اساسی خود

را، از پارچه و قند و چای و توتون، بهتر ارجاء کنند. از این روست که مردم روستائی که قالیبافی در آن رواج دارد به نسبت مرتفه‌تر از دیگر ده نشینان زندگی می‌کنند. با اینهمه، چندی است که بر اثر توسعه کارخانه‌های پارچه بافی در ایران برخی از گله‌داران فروش پشم خام را بیشتر به صرفه خودمی بینند. در تیجه از میزان تولید قالیچه در پاره‌ای مناطق ایران کاسته شده است، و این خودشاید از یک جهت بهصلاح باشد، زیرا به یک نوع انتخاب احسن می‌انجامد و موجب می‌گردد که جنس نامرغوب که به سختی یا به بُهائی در حدود پشم خام به فروش میرفت دیگر بافته نشود.

در ایران فعالیت قالیبافی در دو جهت موازی صورت می‌گیرد: یکی، چنانکه گفته شد، در میان چادر نشینان و در روستاهایی که مردم ایل در آن اسکان شده اند و یاد را بادیهای دور افتاده که غالباً در یک منطقه ایل نشین یا در همسایگی آن واقع است، و این گروه بیشتر قالیچه‌هایی با نقش و رنگ آمیزی خاص می‌باشد که زیبائی طبیعی دست نخورده‌ای دارد. دیگری در شهرها و روستاهای نزدیک بدان، که بیشتر قالی به ابعاد کم و بیش بزرگ، بلند و رنگ آمیزی بغير نج تر و هنرمندانه‌تر، در آن بافته می‌شود. ولی، همچنانکه تمدن شهری از ده و باز دورتر - از زندگی چادر نشینی، سرچشمه گرفته است، قالی شهری را نیز فرزند قالیچه مردم چادر نشین باید شمرد.

بافت قالی روی دستگاه چهار چوبی که تار (یا چله) ها را

بر آن استوار ساخته‌اند صورت می‌گیرد.

دستگاه (یا دار) بر دو گونه‌است: افقی یا عمودی.

دستگاه افقی از همه‌ساده‌تر است و در میان چادر نشینان و در بربخی از روستاهای کرمان و فارس به کار می‌رود، و آن عبارت است از دو تیر راست که به وسیله چهار میخ بزرگ در فاصله ثابتی از هم روی زمین استوار گشته و چله‌ها بطور منظم بر آن عبور کرده است. تیرها عموماً از سپیدار است، که چوب آن رویهم راست است و در همه جای ایران فراوان و ارزان به دست می‌آید. اینگونه دستگاه سبک است و به آسانی حمل می‌شود. هر زمان که ایل کوچ کند، میتوان آنرا از زمین برداشت و قالیچه نیمه بافته را گرد تیرها پیچید و برپشت قاطر نهاد. هنگامی هم که ایل به محل رسید، میتوان میخهارا از نو در زمین فرو برد و چوبها را با قالیچه ناتمام روی آن استوار کرد و باز به بافتمن پرداخت.

قالیچه‌های ایلاتی باریک و کوچک است و پهنای آن از ۱/۲۰ تا ۱/۵۰ متر می‌باشد و کمتر تجاوز می‌کند. اینهم برای آنست که دستگاه بیش از حد سنگین و جاگیر نباشد.

دستگاه عمودی بر سه نوع است. ساده‌تر از همه آنست که در روستاهای به کار برده می‌شود، و آن عبارت است از یک تیر در بالا به نام «سردار» و یک تیر دیگر در پائین به نام «زیردار» که دوسرشان از دوسود رشکاف باهو-

های قائم به نام « راست رو » و « چپ رو » فرو می‌رود . انتهای زیرین چله‌ها به ریسمانی که دور تیر پائین پیچیده است و « زیر تاب » نامیده می‌شود پیوند می‌خورد ، اما انتهای بالائی چله‌ها در شش کلاف جمع شده به تیر بالائی گره زده می‌شود . برای آنکه چله‌ها خوب کشیده شود ، گوهه‌هائی در شکاف باهوه‌ای دو طرف فرو می‌کنند . کار گر با فنده روی تخته‌ای که دو سرش از دو سو روی پله‌های دو نردبان نهاده است مینشیند . به تدریج که کار پیش می‌رود ، تخته را روی پله‌های بالاتر نردبان می‌گذارند . هنگامی که به انتهای نردبان برسند ، (یک تا یک مترونیم) ، گره کلافهای بالا را باز می‌کنند و قسمت بافته شده را پائین می‌کشند و سراسر عرض آن را به زیر تاب - ریسمانی که دور تیر پائین پیچیده است - میدوزند ، و بار دیگر انتهای آزاد تاره‌ها را روی تیر بالائی گره زده سفت می‌کنند و کار را به شیوهٔ سابق ادامه میدهند .

دستگاه تبریزی گمان می‌رود که در خود تبریز اختراع شده باشد ، چه در آن شهر تنها همین یک نوع به کار برده می‌شود ، و امروزه در بیشتر شهرهای شمال با خترومر کزایران نیز رایج است . تیر بالائی در این دستگاه ثابت است و تیر پائین در شکاف دارهای قائم دو طرف جاه می‌گیرد و به وسیلهٔ گوهه‌های سفت می‌گردد . در این دستگاه چله‌ها دور ویه است ، یعنی تیرهای بالا و پائین را - که فاصله شان اند کی بیش از نصف درازای قالی است - دور می‌زنند . به این ترتیب دیگر نیازی به کلاف کردن چله‌ها و گره‌زن آنها به تیر بالائی نیست ، و کار جا به جا کردن قسمت بافته شدهٔ قالی بسیار آسان است و وقت کم می‌گیرد . کافی است

گوه‌ها را بردارند، تاچله‌هاشل شوند. آنگاه آنها را پائین می‌کشند، تا قسمت باقته شده به پشت دستگاه برود. این تدبیر امکان میدهد که هر آن بتوان کار را دید و وارسی کرد.

جای کارگران بافنده در این دستگاه روی تخته‌ای است که اند کی بالاتر از سطح زمین به هوازات تیر پائین نهاده است و تغییر نمی‌کند.

دستگاه گردان بهویژه در کرمان و کمی هم در مشهد و کاشان به کار برده می‌شود و در آن هردو تیر بالائی و پائینی پد و سیله اهرم در جایگاه خود می‌گردد.

تیرهای دستگاه از تنہ تراشیده و صاف شده چنار است. یک میله چوبی، و گاه آهنی، از لای هریک از دو سرچله‌ها می‌گذرد و به وسیله تسمه یا به طریقی دیگر به تیر بالای پائین استوار می‌گردد. آنگاه تیر را می‌گردانند تاچله‌ها محکم کشیده شود. به تدریج که کار باقتن قالی پیش می‌رود، آن را دور تیر پائین می‌پیچند. امتیاز این دستگاه در آنست که قالی را به هر طولی که خواسته باشند می‌توان بافت، و حال آنکه در دستگاه تبریزی حداقل درازای قالی ناچار از دو برابر فاصله تیرها کمتر است. از آن گذشته، در این دستگاه با چرخاندن تیرها به وسیله اهرم کشش تارها یکنواخت تر صورت می‌گیرد تا با گوه در تیجه لبه (یا لواره) قالی راست تراز کار درمی‌آید.

از ضمایم هر دستگاه، خواه افقی و خواه عمودی، تیریا میله‌ای

است به نام «هاف» که در کاشان «گرد» خوانده می‌شود. تارها یک در میان به هاف مربوط است و پس از بافته شدن یک رج قالی، برای گذراندن پود، – قالیچه‌های ایلاتی یک پوده و قالی کرمان سه پوده است ولی در باقی نقاط ایران به قالی دوپود میدهند، – باری، برای گذراندن پود، هاف را با دست فشار میدهند تا با پس و پیش شدن چله‌ها جا برای پود باز شود. در کرمان هاف دو تاست و حرکت آنها به وسیله آلتی به نام کمان بطور مکانیکی – مانند دستگاه پارچه‌بافی – انجام می‌گیرد و وقت کمتری صرف آن می‌شود.

افزارهای قالب‌بافی عبارتست از کارد برای بریدن سرخ پس از گره خوردن روی چله‌ها. دیگر افزار شانه مانندی است بنام «دفه» یا «دفتین» برای زدن و هموار کردن سرخ‌ها، پس از بافته شدن یک رج. این افزارها، چنان‌که می‌توان دید، بسیار ساده و مختصراست و شکل و اندازه آن در نقاط مختلف باهم تفاوت دارد و در برخی مراکز بافندگی گاه افزار مخصوص دیگری بر این چه گفته شد افزوده می‌شود. مثلا در تبریز کاربردی به کاربرده می‌شود که قلابی در انتهای تیغه تیز آن تعیید شده است و کار گر بافنده، به جای آنکه نخ را با انگشت بر چله‌ها گره بزنند، قلاب را به کار می‌برد و سپس سرخ را با تیغه همان افزار می‌برد و کار سریع تر انجام می‌پذیرد.

دفتین یا شانه بردو گونه است: یکی آنکه در روستاها به کاربرده می‌شود و دسته سنگین بر آمدہ‌ای از چوب دارد و ده پانزده دندانه بلند آهنی بر سر آن است که لای چله‌ها رفته پودها را می‌کوبد. اما دفتین

باقند گان شهری از نوارهای آهنی سرتاسری به پهناى دوسانتیمتر تشکیل شده است که از درازا کنار یکدیگر فراود و تا نیمه بهم متصل گشته به صورت دسته افزار در آمده است. اما نیمة دیگر تیغه ها آزاد است و دندانهای شانه را تشکیل میدهد.

در کرمان، پس از آنکه پودها را با دفتین زدن، باز با پاره آهن پهن و درازی که به یک خنجر کند میماند سرتاسر پود را میزنند تا درست در جسم قالی بشینند. در ضمن با همین افزار است که نخ را میبرند و بالبه کند آن بر ریشه های گره های بافته میزنند تام حکم گردد.

پس از به پایان رسیدن یک ویا چند رج، باید سر ریشه ها چیده شود. مقراضهای که برای این منظور به کار میروند به شکل و اندازه های متفاوت است. گاه خمیده به درازای سی سانتیمتر و گاه نیز شبیه قیچی خیاطان است. در کرمان و تبریز پرداخت قالی پس از پیاده شدن از دستگاه صورت میگیرد. برای این کار قالی را روی زمین پهن کرده افزار بلند خمیده ای را که یک طرف آن تیز است بر سراسر سطح قالی میکشنند و میتر اشند تا هموار گردد.

در قالیهای که با دقت بیشتری بافته میشود، کار گر، پس از به پایان بردن یک رج و پیش از آنکه سرنخها را ببرد، آنها را با دو سرانگشت شست و سبابه به سوی خود میکشد تا گره ها محکم شود. در ارakk برای این کاز افزار آهنی شانه مانندی معمول است که نه تنها گره ها را با آن محکم میکنند، بلکه نخ های بافته را نیز شانه میزنند.

به این ترتیب نقش قالی روشن‌تر و دقیق‌تر نمایان می‌گردد.

مصالححی که در قالیبافی به کار برده می‌شود عبارتست از پنبه و

پشم و ابریشم.

ابریشم امروزه کمتر به کار برده می‌شود، اما در زمان صفویان قالیهای بافته می‌شد که در آن تار و پود و پر ز همه ابریشمین بود. همچنین قالی‌های بسیار ریز باف پشمی تار و پود ابریشمین داشت و شاید علت آن بود که پنبه ایران، با الیاف کوتاهی کم‌دارد، برای تهیه نخ بسیار نازک که بتوان شصت تا هشتاد چله آن را دریک گره - یک شانزدهم ذرع - جداد، و در ضمن به خوبی هم مقاوم باشد مناسب نیست.

ابریشم از دیر باز در ایران - گیلان و خراسان و کاشان - به دست می‌آید و رشته می‌شود. در زمان صفویان ابریشم رقم عمده صادرات ایران را به کشورهای اروپائی تشکیل میداد و بازار گانی آن در دست دولت بود. امروزه تقریباً تنها در کاشان قالی و قالیچه ابریشمی بافت‌های می‌شود، اما میزان تولید رویهم کم است. قالیچه‌های ابریشمی را به سبب بهای گزاف آن کمتر بر کف اطاق پهن می‌کنند، بلکه معمولاً آنرا بهای زینت به دیوار آویخته یا روی میز می‌گسترند.

پنبه در قالی تنها برای تار و پود به کار می‌رود، و برای این منظور خیلی بهتر از پشم است. چه، با همه دقتی که در بستن چله‌ها بردار به کار رود، باز قابلیت انعطاف پشم موجب می‌گردد که نیروی کشش تارهای پشمی روی دستگاه به یک اندازه نباشد. در نتیجه قالی پس از پیاده شدن از دستگاه کج و کوله از کار در می‌آید و این عیبی است که در

قالیچه‌های تمام پشم ایلاتی فراوان دیده می‌شود. و چاره‌ای هم نیست، زیرا برای بافندۀ چادر نشین به کار بردن تارو پود پشمی به رایگان صورت پذیر است، و حال آنکه نخ پنبه را باید از بازار، که غالباً هم فرسنگها ازاودور است، بخرد. عیب دیگر قالیچه‌هائی که تارو پود پشمی دارند آنست که نرم و لغز نده اندوروی کف اطاق جمع می‌شوند. اما تار و پود پنبه‌ای به قالی انسجام می‌بخشد و آن را بر کف اطاق استوار میدارد و ازلوله شدن آن جلو گیری می‌کند.

پنبه تقریباً در همه جای ایران به عمل می‌آید، اما مراکز عمده پنبه کاری ایران عبارت است از اصفهان و کاشان و یزد و قزوین و مشهد و گرگان و کرمان. با آنکه تخم پنبه آمریکائی الیاف بلند در پاره‌ای نقاط ایران کاشته می‌شود، جنس پنبه‌ایران‌هنوز چنانکه باید مرغوب نیست والیاف کوتاه دارد.

در روستاهای برای تار و پود هر دو نخ دست‌تریس که ارزاتر است به کار برده می‌شود، ولی در شهرها اینگونه را که کلفت‌تر است برای پود به کار می‌برند و برای تار تنها نخ ماشینی به مضرف میرسانند.

پشم - پشمی که با آن قالی می‌باشد از گوسفند به دست می‌آید. پشم بن را چادر نشینان بلوچ برای دوختن لواره قالیچه‌های خبود به کار می‌زنند. کرک شترهم گاهی در گذشته با همان رنگ طبیعی خود در قالیهای همدان وارد می‌شد، ولی امروزه دیگر آنرا هیچ به کار نمی‌برند. گذشته از مراکز ایل نشین که اقتصاد آن بر پایه گله‌داری است،

مرا کن عمدۀ تهیه پشم در ایران عبارتست از آذربایجان و کرمانشاه و شمال خراسان و کرمان . پشم غرب ایران برآق و بادوام است و والیاف بلند دارد، اما پشم شرق ایران نرم و بالنسبه کم دوام است. مرکز اصلی پشم آذربایجان ماکوست و از آنجاست که نیازمندیهای قالیبافی تبریز تأمین میگردد . پس از ماکو باید از رضائیه و خوی و سلماس نام برد. در خراسان مرغوب‌ترین پشم در تربت‌حیدریه و سپس در نیشابور و سبزوار و قوچان به دست می‌آید، و همچنین تاحدی در اطراف مشهد . و امادر استان کرمان، پشم بیشتر در نواحی بم و روذارو و رفسنجان و جیرفت و اطراف شهر کرمان تولید می‌شود .

معمولًاً پشم گوسفندان را سالی دو بار می‌چینند، یکی در نیمه بهار و دیگری در آغاز پائیز . پشم بهاره محکم و برآق است و الیاف بلند دارد و پشم پائیزه نرم‌تر است با الیافی کوتاه‌تر . گذشته از این دونوع پشم، آنچه هم که ازدبانگی پوست به دست می‌آید در قالیبافی به کار می‌رود، ولی جنس آن زبرو نا مرغوب است و رنگ را خوب به‌خود نمی‌گیرد و تنها در قالیهای پست مصرف دارد . پشم ماکو زبر تراز پشم کرمانشاه و شمال خراسان است و همین به قالیهای تبریز ظاهر نسبتاً خشنی میدهد. در تبریز پشم پائیزه را با پشم برههای همان سال مخلوط کرده برای قالیهای جنس اعلا به کار می‌زند . در مشهد پشم بهاره را که الیاف بلند دارد برای قالی بکار نمی‌برند و به‌غلط گمان می‌کنند پشم نرم‌تر پائیزه برای قالی مناسب‌تر است. ولی علت واقعی این انتخاب آنست که پاک کردن پشم در آنجا با دست انجام می‌گیرد و الیاف

بلند پشم بهاره دشوارتر حلاجی میشود .

در ایران، با آنکه کارخانه‌های پشم ریسی هست کلافهایی که برای قالیبافی به کار می‌رود تقریباً همه دسترسی است. پشم ریسی در خانه‌ها به وسیله زنان انجام می‌گیرد. از آن جمله در کرمان و روستاهای اطراف آن بیش از هشت‌هزار زن بدین کار مشغولند و مزد رشتن یکمن پشم در حدود ۵۰ ریال است .

پشم کرمان ، چنانکه گفته شد ، نرم است و بهمین سبب کار- خانه‌داران اصفهان خریدار عمدۀ آن هستند و کرمان ، که مهمترین مرکز قالیبافی ایران است ، ناچار برای تأمین کسری پشم مورد نیاز خود از مشهد و سبزوار و کرمانشاه و گاهی نیز از افغانستان پشم واز تبریز پشم و کلاف تابیده وارد می‌کند .

شیوه بافتن قالی- قالی در واقع مجموعه صدها هزار گره (یا دانه یا چین) است که در درجه‌های موازی بر چله‌ها بسته میشود . گره بردوتار پاچله می‌خورد ، و آن هم به دو صورت فارسی باف و ترکی باف .

گره فارسی باف در میان مردم فارسی زبان و چادرنشینان بلوج و همچنین در شهرهای اراک و مشهد و قم و اصفهان و کرمان و نائین و کاشان و بیرجند و روستاهای پیرامون آنها رواج دارد . و اما گره ترکی باف میان چادرنشینان ترک و کرد و ترکمن و در شهرهای سنتدج و تبریز و گروه روستاهای اطراف هریس معمول است . گره ترکی باف ظاهرآ به وسیله ترکان سلجوقی به ایران آمده است و به

قفقاز و آناتولی نیز رسیده است. مناطق فارسی باف و ترکی باف ایران را اینک میتوان تقریباً با خطی روی نقشه از هم جدا کرد. در خاور ایران، جز در نواحی ایل نشین ترک زبان، همه جاقالی را با گره فارسی میباافند و در باخترا ایران با گره ترکی.

در گره ترکی نخ پشم از روی دو چله واژ کناره آن به عقب برده میشود و سپس از داخل چله ها به جلو برمیگردد و با کشیدن سفت میشود. واما در گره فارسی، نخ از کناره یک چله به عقب برده شده از فاصله دو چله بیرون میآید و چله دوم را دور زده دوباره از میان دو چله سر بیرون میآورد.

بافتن قالی گاه از داست به چپ و گاه از چپ به راست انجام میگیرد، ولی به هر حال نمونه های اصلی بافندگی همان دو گره فارسی و ترکی باف است. هر یک از این دونوع گره یک صورت تقلبی نیز دارد که «جفتی» نامیده میشود، و آن عبارت از این است که نخ پشم به جای دو چله روی چهار چله گره میخورد. این تقلب را در قالی های ریز باف، پس از آنکه پود روی رج بافته شده آمد، دیگر به هیچ رو نمیتوان تشخیص داد. ولی نرمی و سبکی قالی، که برای تعداد معین چله ها کمتر از اندازه معمول گردد، خود دلیل روشنی بر وجود جفتی است. یک چنین قالی البته کم دوام تر از حد انتظار خواهد بود و رواج و گسترش این عیب به شهرت قالی ایران لطمه بزرگ زده است و خواهد زد.

چنانکه پیش از این اشاره ای رفت، قالی ایران به دو گروه شهری و روستائی (که قالیچه های چادرنشینان را نیز باید از همان شمار

دانست) متقسم میگردد. البته، آنچه را که در روستاهای پیرامون شهرها زیر نظر کارفرمایان شهری بافته میشود باید از گونه قاليهای شهری دانست.

به طور کلی مقدمات بافتن قالی در شهر یاروستا یکی است. پیش از هر چیز چلهای را در دستگاه میچینند، و این کار ممکن است یا مستقیماً روی تیرها انجام گیرد، یا آنکه چلهای را از پیش روی زمین مرتب و آماده گردد و بعد به جای خود قرار داده شود. عموماً تیرهای بالاوپائین را به بخش‌های مساوی تقسیم میکنند و علامت میگذارند، و آنگاه، در هر یک از این بخشها تعداد معین تاز می‌گذرانند بدین ترتیب در واحد پهنانی قالی تعداد مساوی گره وجود خواهد داشت.

قالیبافی در روستاهای میان چادرنشینان کارزنان و دختران اسهت ولی در شهرها بیشتر مردان و کودکان - پنج و شش ساله به بالا - قالی میباشدند. برخلاف قالی‌های روستائی که رنگ و نقش آن روی هم یکسان است، قالیهای شهری از حیث رنگ و نقش هردو بسیار متنوع میباشد، چه کار گر قالیباف از روی نقشه‌ای که بر کاغذ شطرنجی رسم شده است کار میکند. طرح قالی هر گاه مکرر یا متقارن نباشد، نقشه‌ای که روی کاغذ شطرنجی می‌آید تقریباً با اندازه خود قالی است و میتواند به پهنانی اطلاقی باشد. جای هر گره و رنگ خاص آن روی نقشه معین است و عموماً نقشه را به قطعات افقی میبرند، و از روی این قطعات است که استاد کار یا نقشه خوان رنگها را برای شاگردان میخواند. گاه نیز یک استاد کار برای یک جفت قالی نظیر هم دستور

رنگها را میدهد در این حال چهار چوب‌ها پشت به‌هم‌دارند و استاد کار میتواند، ضمن باقتن، نقش‌ها را روی هر دوستگاه وارسی کند که مباراً اشتباه شود.

در دوسر قالی همیشه یک قسمت گلیم باف یا «سوف» است که در آن تار و پود به‌شیوه پارچه‌های معمولی بافته می‌شود. پس از آن تارها را به‌هم گره می‌زنند و شانه می‌کنند تا به صورت شرابه در آید و آن را «سرریشه» می‌گویند. لبه‌های دو کناره قالی را هم به‌وسیله نخ‌پشمی که از چند تار می‌گذراند محکم می‌سازند و این کار را در اصطلاح «لوار دوزی» مینامند.

رنگرزی. نخ‌پشمی که با آن قالی بافته می‌شود باید از پیش به رنگ‌های مورد نیاز در آمده باشد، و این کار یا بار نگهای طبیعی صورت می‌گیرد یا بار نگهای مصنوعی. از رنگ‌های مصنوعی یکی گروهی است که در ایران به نام آنیلین شهرت دارد و ارزان بهاست. زود می‌گیرد و زود هم رنگ می‌باشد (خاصه در آفتاب) و مایه بسیار زشت و چرکینی پیدا می‌کند. حتی برخی شان اگر باقلیاً شسته شود به کلی بیرنگ می‌گردد. گروه دیگر رنگ‌های مصنوعی آنست که با بیکرومات دوپتاس تثبیت می‌شود و به آنها رنگ‌های کرومی می‌گویند. این رنگها گراتر است و به کاربردن آن مهارت لازم دارد، و اگر خوب استعمال شود رنگ آن بسیار ثابت است.

رنگ‌های آنیلین در اوآخر سلطنت ناصر الدین شاه به ایران آمد و نتیجه زیان بخش آن بسیار زود آشکار گشت. در همان زمان ناصر الدین شاه

فرمانی صادرشد - وسپس در روزگار مظفرالدین شاه تأیید گردید - که کلیه رنگهای آنیلینی موجود از بین برده شود و قالیهای که با این نوع رنگها بافته شده باشد ضبط گردد . در سال ۱۳۰۲ خورشیدی مقرر شد که ، به جای ضبط این گونه قالیها ، معادل ۳٪ بهای آن در هنگام صدور از ایران از آنها عوارض گرفته شود . پولی که از این راه به دست میآمد میباشد صرف مطالعه در راه تهیه رنگهای بهتر گردد . ولی ، در واقع ، این امر برای وزارت دارائی به صورت یک منبع در آمد . تازه جلوه گر شد و نرخ جریمه پس از چندی به ۹٪ وسپس به ۱۲٪ رسید و کار مطالعه به دست فراموشی سپرده شد . باری ، با وجود تدابیر یادشده ، ورود و استعمال رنگهای خارجی ادامه یافت و رو به افزایش رفت . رنگ آنیلین به طور عمده برای رنگ سرخ به کار میرود ، زیرا رنگ طبیعی سرخ - یعنی قرمذانه و نرگس - گران است و رنگ کردن با آن مهارت خاص لازم دارد و ناچار باید به دست رنگرز صورت گیرد . اما رنگ آنیلین راه را کسی میتواند حل کرده بجوشاند و پشم مورد نیاز خود را رنگ کند .

رنگ آبی آنیلینی بدترین رنگهایست و دیگر تقریباً به کار برده نمیشود . پس از جنگ جهانی دوم در برخی نقاط به جای رنگ آنیلی مصنوعی به رنگ سیاه تر کیمی (کرومی) روی آورده اند .

رنگهای کرومی ذر برابر نور ، و همچنین در برابر شستشو با مواد قلیائی ، ثبات دارد ، و اگرمنتظر تنها ثابت بودن رنگ می بود ، به کار بردن آن مانع نمیداشت . ولی عیب در آنست که این رنگها زیاده از حد ثابت است . رنگهای طبیعی با گذشت زمان - در نتیجه تأثیر نور

واکسیداسیون یا شستشو با مواد قلیائی که اثر سریعتری دارد - خامی خود را از دست می‌دهد و مایه‌ای نرم و محملی به خود می‌گیرد، و این آن چیزی است که در رنگ‌های ثابت کرومی نمی‌توان دید. اینگونه رنگ‌های ترکیبی در فرشهای تازه باف جلوه‌ای تندو فلنگونه دارد و پس از آنکه کهنه شد خفه و مرده به نظر می‌آید. شاید عملت این امر آن باشد که رنگ‌زان ایرانی رنگ را با زاج به کار می‌زنند و رنگ‌زان اروپائی با بیکرومات دوپتاس و احتمال دارد که اگر رنگ ترکیبی را به شیوه ایرانی با زاج به کار برند همان نتیجه مطلوب بدست آید، زیرا از نظر ترکیب شیمیائی رنگ‌های طبیعی و مصنوعی فرقی باهم ندارند.

از نمیان رنگ‌های طبیعی که رنگ‌زان ما به کار می‌برند، مهم‌تر از همه روناس است که برای مایه‌های مختلف رنگ سرخ، از گلی روش گرفته تا یاقوتی سیر، به مصرف می‌رسد.

روناس گیاهی است که به طور خودرو در بسیاری از نقاط ایران، خاصه یزد و کرمان و مازندران، می‌روید. همچین در پاره‌ای نقاط کشت می‌شود. بلندی آن به بیش از یک متر می‌رسد. گلی بر نگز رد و سبز دارد و ریشه آن کلفت و گوشتالوست و تانزدیک به دو متر در زمین فرمی‌رود. ماده زنگی روناس در ریشه آن است، بدین معنی که شیره‌ای در آن روانست که پس از جذب اکسیژن به رنگ سرخ در می‌آید. ریشه روناس در فاصله سه تا هفت سالگی دارای حداکثر ماده رنگی است و پس از نه سالگی دیگر به هیچ درد نمی‌خورد. رنگی که از روناس سه ساله به دست می‌آید سرخ آجری است و از آن روناس هفت ساله سرخ تیره است، که اندکی هم مایه آبی دارد.

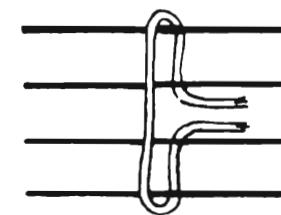
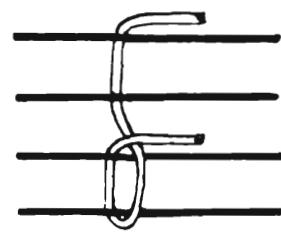
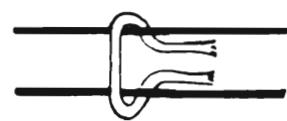
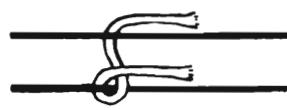
ریشه روناس را در پایان آبانماه کنده خشک می‌کنند و سپس

کوبیده به صورت گرد درشتی در میآورند. بهتر از همه آنست که هصرف کننده خود ریشه روناس را بکوبد، زیرا روناس کوبیده بازاری ممکن است با مواد تقلبی مخلوط باشد.

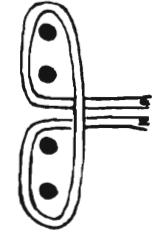
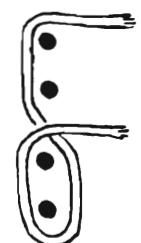
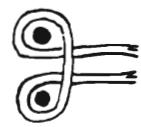
برای رنگ کردن باروناس، ابتدا کلاف پشم را به مدت نیم ساعت در آب گرم میشویند و، برای از میان بردن چربی، باندازه ۰.۳ وزن آن کر بنا ت دوسود باشد کی صابون یدان میافزایند. آنگاه پشم را بیرون آورده دوازده ساعت در محلول سرد زاج سفید (به میزان ۲۵۰ گرم زاج برای هر کیلو پشم) میخیسانند. پس از آن، کلاف پشم را بیرون آورده می چلانند و باز آنرا دوازده ساعت دیگر در محلول زاج میخیسانند، یا آنکه یک ساعت میجوشانند. پس از این مقدمات روناس را که نرم الک کرده اند به میزان هموزن پشم رنگ کردنی در کمی آب میجوشانند تا خوب رنگ پس بدهد. آنگاه تفاله آنرا گرفته دور می ریزند و، به فراخور سیر یا روشن بودن رنگ مطلوب، آب بدان می افزایند و پشم را در آن ریخته میجوشانند. پس از نیم ساعت جوش، کمی آبغوره در آن می ریزند و یک ساعت دیگر (یعنی رویهم یک ساعت و نیم) باز میجوشانند. آنوقت پشم را بیرون آورده در آب سرد خیسانده می چلانند. ولی بهتر است که این شستشوی آخر در آب روان باشد.

- در ده مهر بان، نزدیک همدان، وهمچنین در بیجار کلاف پشم را ابتدا سه روز در محلول دوغ و زاج در آفتاب میگذارند. بعد آن را خوب میشویند و در پاتیل روناس میجوشانند و چون رنگ گرفت پشم را

أنواع ترمهاتي قابلة لـ



دبوو



نفع

هارسي باف

زركى باف

جنتي هارسي باف

جنتي زركى باف

جنتي هارسي باف كرمان

خسان

بیرون میآورند، سپس کمی آب با شاش گاو به محلول درون پاتیل میافزایند و دوباره کلاف پشم را یک ربع ساعت میجوشانند. بعد نخ را شسته در آفتاب آویزان میکنند تا خشک شود.

رنگ گلی دوغی که در ارakk به کار میرود بدین ترتیب به دست می-

آید: پس از آنکه کلاف پشم را در محلول زاج جوشانند، آنرا دو روز در محلول روناس و دوغ میخوابانند. پشمی که از پاتیل بیرون میآید به رنگ نارنجی است. آنرا یک تادو شبانه روز در آب روان میگذارند و آنوقت رنگ گلی خاصی به دست میآید که مایه ناچیزی هم از آبی در آن به چشم میخورد.

رنگهای دیگر ایرانی، که خواه به تنهاei و خواه در ترکیب

رنگهای فرعی به کار میروند، عبارتست از:

اسپرک و آن گیاه خردی است که در بیشتر جاها به صورت وحشی میروید و در خراسان کشت میشود. از ساقه و برگ و گل آن رنگ زردی به دست میآید که با نیل مایه های خوش رنگ سبز میدهد.

برای رنگرزی با اسپرک کلاف پشم را یک ساعت در محلول زاج (به میزان $1/250$ کیلو برای هر کیلو پشم) میجوشانند. از سوی دیگر اسپرک را به تفاوت ازه 5 تا 40 درصد وزن پشم رنگ کردنی به قدر یک ساعت در آب میجوشانند و سپس آن را صاف کرده آهسته در پاتیلی که پشم در محلول زاج میجوشد میریزد و باز یک ساعتی روی آتش نگه میدارند. آنگاه پشم را بیرون آورده دوازده ساعت در آب سرد می گذارند.

آب زنگار که رنگ سبز خاصی است و در حاشیه قالیهای قدیم فرهان به کار برد همیشد از اسپرک و کات کبود به دست می‌آید. عیب این رنگ در آنست که کات کبود پشم را پس از مدتی، که به ده سال هم نمی‌پکشد، میخورد وازمیان می‌برد.

پرگ مو-گندل— گندل علفی است که در منطقه بختیاری می‌روید. این گیاه و نیز برگ موبرای رنگ زرد به مصرف می‌رسد و شیوه رنگرزی آن مانند اسپرک است، اما رنگ زرد به دست آمده روشن تراست و به سبزی می‌زند.

پوست انار رنگ زرد تیره‌ای میدهد و شیوه رنگرزی آن نیز همان است. پوست انار با اسپرک زرد نارنجی میدهد و با روناس‌مايههای مختلفی از قهوه‌ای مایل به سرخ تا خرمائی درست می‌کند.

جفت یا پوست بلوط لرستان، رنگ شتری خوبی میدهد و شیوه کار باز همان است. جفت با پوست انار برای به دست آوردن رنگ قهوه‌ای سیر به کار می‌رود.

مازو از خانواده بلوط است و با زاج سیاه مايههای بسیار قشنگ رنگ موشی (یافیلی) میدهد.

پوست گردو رنگ شتری و قهوه‌ای میدهد و مایه آن بسیار خوش رنگ از کار در می‌آید. رنگرزان پشم را دو سه روز در آب آهک می‌خواهند و بعد در آب روان می‌شویند و به شیوه‌ای که پیش از این گفته شد، با زاج به عمل می‌آورند. سپس پشم را یک ساعت و نیم با پوست گردو، به نسبت یک چهارم تایلک سوم وزن پشم، می‌جوشانند. خواباندن

پشم در آب آهک از نظر رنگرزی کار بیهوده‌ای است، و از نظر آنکه ازدوام پشم میکاهد، زیانبخش نیز میباشد.

پوست گرد و بازاج سیاه و کمی برآده آهن رنگ سیاه میدهد که برای کناره گل و بتنه بهویژه در قم به کار میرود.

سماق با سولفات آهن رنگ بتنقش سیر مایل به قهوه‌ای میدهد.

بقم و آن تراشه‌های نوعی چوب است که در گذشته برای رنگ‌های بتنقش و سرخ زیاد به کار میرفت، ولی اکنون به سبب گرانی و کمیابی کمتر مصرف دارد.

بزغنج و آن پوست پسته کوهی است که، به سبب تاننی^۱ که دارد در رنگرزی ابریشم برای ثبات رنگ قرمز دانه به کار میرود. نیل و قرمزدانه، یکی برای رنگ لا جوردی و دیگری برای رنگ سرخ، قرنهاست که در ایران به کار می‌رود، ولی هیچیک از این دودر کشور ما به دست نمی‌آید. در واقع، نیل زمانی در کرمان کاشته می‌شد و امروزهم در خوزستان به عنوان نمونه و آزمایش کاشته‌می‌شود، ولی مخصوص آن بسیار ناچیز می‌باشد.

تا چهل پنجاه سال پیش، در ایران تنها نیل‌هندی به کار برده می‌شد، اما پس از آن نیل‌تر کینی جایگزین آن گردید. در رنگرزی این ماده ترکیبی هیدرو سولفیت دوسود به عنوان مخمرا وارد می‌شود. امادر رنگرزی ایرانی کار تخمیر در خم سفالی دهن گشادی صورت می‌گیرد که ارتفاع آن به یک مترونیم می‌رسد.

ابتدا دومن خاک رس معمولی را در یک دیگ مسی در آب حل میکنند و نیمی از آن را در خم میریزند. در نیمه باقیمانده به اندازه سه سیر نیل نرم سائیده بنگالی و یک چارک خاکستر نرم هیزم (کربنات دو پتاس) و پانزده سیر شیر ئانگور و چهار سیز و نیم آهک آب دیده داخل می کنند. این مخلوط را میجوشا نند تا به سه چهارم حجم خود تحويل گردد. سپس آن را در خم می ریزند و با محلول خاک رس و آب بهم می زنند. آنگاه سرپوش چوبی خمر آنرا دور آن را با پارچه کلفتی می گیرند و سه روزه گذارند و گرمای آن را در حدود ۱۵ درجه نگه می دارند. پس از آن، تادوازده روز، هر روز یک سیر و نیم نیل نرم و سائیده بدان می افزایند و هر بار محلول را با کمی پشم آزمایش می کنند. اگر رنگ خوب رسیده باشد، پشم که پس از بیرون آمدن از خم زرد مایل بهسبز است در هوای آزاد آهسته رنگ آبی به خودمنی گیرد.

محلولی که بدین ترتیب به دست آمد تخمیر شده و آماده کار است و آن را میتوان به عنوان مخمر برای خم های دیگر به کار برد.

همچنانکه در باره روناس تر کیبی گفته شد، هر گاه نیل مصنوعی را به جای تخمیر با هیدرو سولفیت دوسود به شیوه ایرانی یعنی در خم تخمیر می کنند، به احتمال بسیار همان مایه های غنی رنگ آبی که از دیر باز در ایران فراهم می شده است به دست خواهد آمد. چیزی که هست کار با هیدرو سولفیت بسیار آسان تراست و سریع ترا نجام می گیرد و مبارزه با گرایش برای به کار بردن آن بسیار دشوار مینماید.

قرمزدانه از دیر باز در ایران، خاصه در استان های کرمان و

خراسان، به نام «لاک» به کاربرده می‌شود. در گذشته این ماده رنگی را از هندوستان می‌آورده‌اند، و آن از کرمینه حشره‌ای به دست می‌آید که روی شاخه‌های نازک درختان خانواده‌انجیر زندگی کرده شیره‌گیاه رامی‌مکد و ماده‌صمغ مانندی ترشح می‌کند که به تدریج سخت‌می‌شود و مانند غلافی سراسر یک شاخه نازک را در بر می‌گیرد و به‌ویژه حشره ماده در آن زندانی می‌گردد. این شاخه‌های کوچک صمغ گرفته‌را، که هزاران حشره در آن گرفتار مانده و مرده‌اند، آب کرده صاف می‌کنند و در هند بنام لاک در بازار می‌فروشند. لاک محتوی ۷۰٪ صمغ و ۲ تا ۱۰٪ ماده رنگی می‌باشد.

لاک‌هندی، پس از آمدن قرمزانه مکزیک و جزایر قناری که جنس آن بسیار بهتر است، از رواج افتاد. استانهای شرقی ایران قرمزانه مکزیکی را به آسانی پذیرفتند، و امادر استانهای غربی و شمال‌غربی قرمز دانه هر گز به کار نرفت، زیرا روناس در این نواحی به صورت وحشی می‌روید و نیاز به ماده رنگی دیگری نیست.

قرمز دانه مکزیکی حشره‌ای است که روی گیاهان تیره کاکتوس زندگی می‌کند و اسپانیائیها مورد استعمال آن را از قوم آزتك آموختند و تازمانی که مکزیک مستعمره اسپانیا بود، بازار گانی این کالا در انحصار اسپانیائی‌ها قرارداشت و هر کس که ماده حشره نامبرده را از مکزیک خارج می‌کرد به مرگ محکوم می‌شد. با این‌همه، در آغاز قرن نوزدهم این حشره به اروپا آورده شد، اما تکثیر آن در خود خالکار و پیش‌نگشت. در ۱۸۱۰ آزمایش‌هایی برای پرورش

قرمز دانه در جزایر قناری صورت گرفت که، پس از فرازو نشیب چند، تاییج خوبی به بار آورد، چنانکه در ۱۸۵۰ نزدیک به چهل هزار کیلو- قرمز دانه از آن جزایر صادر شد. قرمز دانه دردو نوع در بازار عرضه می شود: یکی گچ کش، که حشره را با افشا ندن گرد گچ می کشد، و دیگری شراب کش، که گرا تراست و جنس آن بهتر.

رتگرزی با قرمز دانه در مشهد به قرار زیرین است:
کلاف پشم را بیست و چهار ساعت در آب آهک می خیسانند، (چنان که پیش از این گفته شد، این کار نه تنها بی فایده بلکه زیان بخشن است، زیرا از استحکام پشم می کاهد) سپس پشم را بیرون آورده می شویند و در محلول آب و زاج، که اند کی هم روناس بدان افزوده باشند، می جوشانند. پس از آن پشم را، که رنگ آجری بسیار روشنی به خود گرفته است، هی شویند و خشک می کنند و باردیگر در محلول قرمز دانه وجوهه لیمو (یازرشک) می جوشانند. آنگاه پشم را از نو می شویند و در آفتای خشک می کنند.

به دست آوردن رنگهای شاداب و یکنواخت در گرو دقت و مراقبت در کار رنگرزی است، و نیز به کار بردن پارهای احتیاطات ضرورت دارد.

برای هر رنگ، و بهویژه در مورد رنگهای روشن، بهتر است که پشم سفید به کار برده شود، و امروز گرچه پشمهای خاکستری و قهوه ای را رنگ کرده به کار می زند، ولی چنانکه باید رخشندگی و شادابی ندارد. در مواردی که پشم پس از رنگرزی باید در هوای آفتابی خشک

شود، بهتر است از آفتاب گرم و تند پرهیز نمود، چه در آن صورت قشر بیرونی زود خشک می‌شود اما درون آن خیس می‌ماند و در تیجه پس از مدتی، بر اثر تخمیر، دگرگونی در رنگ پدید می‌گردد. از همین رو است که برخی رنگرزان پشم تازه رنگ کرده رادرسا یه خشک می‌کنند. آبی که در رنگرزی یاد رشستشوی پشم به کار می‌رود در خوبی و شادابی رنگ تأثیر دارد، واژه‌مین رو است که یک رنگ معین باشیوء کار یکسان در دو جای مختلف مایه‌های متفاوتی پیدا می‌کند.

در گذشته، برای رنگ سفید همان پشم سفید طبیعی را به کار می‌بردند ولی اینک آن رادر محلول پوست گرد و یا جفت می‌خیسانند تا پشم رنگ کرم بسیار روشنی به خود بگیرد.

در باره رنگرزی قالی اندکی به تفصیل سخن رفت، واين از آن جهت است که مسئله ثبات رنگ و حفظ مایه‌های نرم و رخشند و بسیار متنوعی که قالی اصیل ایران بدان ممتاز است برای دوام شهرت این هنر ملی اهمیت اساسی دارد. شیوه رنگرزی بومی ایرانی، جز در دو مورد رنگهای سرخ و لاجوردی؛ هم ساده و هم بسیار ارزان است. برگ مو و پوست انار و پوست گرد و همه‌جا تقریباً به رایگان یافت می‌شود و کار کردن با آن در عهده هر کسی هست. همچنین است اسپرک و جفت و گندل و مازو. تنها رون巴斯 است که محصول آن کمتر از میزان نیازمندی است و در تیجه بهای آن گران است و از آن گذشته، رنگرزی آن دشوار می‌باشد و به مهارت حرفه‌ای نیاز دارد. در مورد نیل نیز کار بر همین منوال است. توجه رنگرزان ایرانی به مواد رنگی

ترکیبی، یکی از جهت آسانی کار است و دیگر از بابت ارزانی . اما ارزانی رنگهای آنلینی سراسر فریب و غبن است و باید ورودیا دست . کم استعمال آن را در قالب ایفا ممنوع کرد : در مورد رنگهای کرومی، به ناچار باید استفاده از آن را در قالب های متوسط با اغماض نگریست ، خاصه که ، بالافزایش میزان تولید قالب ، مواد رنگی طبیعی موجود شاید چنانکه باید کفاف نیازمندیهای این صنعت را ندهد .



طرح و نقشهٔ قالی

قالی بافی در ایران، گذشته دور و درازی دارد و سرچشمۀ آن در تاریکی قرون فرومی‌رود. آزمایش‌هائی که نسل از پی نسل در زمینه نقش ورزگ آمیزی قالی صورت گرفته‌است، و بی‌شك دامنه آن از یکسو تا کوزه گری و کاشی‌سازی و از سوی دیگر تا پارچه‌بافی گستردده‌می‌شده، ترتیج پر از شو و بسیار متنوعی به بار آورده که کاملترین آن در زمان صفویان جلوه گر گشته‌است. هنرمندان این دوره چنان ترکیب‌های هماهنگ و دلنشینی از رنگ و نگار پدید آورده‌اند که در آن پیچ و تاب و جهش و فرود خط‌ها و پیوستگی و انبوهی و تقارن و تکرار نگاره‌ها گوئی

چار چوب خشک و محدود فرشی خاکسار و لگدمال رادرهم می‌شکند و به بی‌نهایت می‌پیوندند. نظم شکوهمندو و موافق که آنان آفریده‌اند نمودار تعادل سر انجام به دست آمده‌ای است که نیروهای پراکنده بیگانه خود را به کارهای گیر دور تر کیبیگانه‌ای بهم آشتی می‌دهد. اینجا سنگ و آهنگ و فرهنگ ملتی چهره می‌نماید که در طول تاریخ دراز خود میان بندگی و شهنشاهی در نوسان بوده است و در هیچ حال جو هر روح خود رادر نباخته است. جنبشی که در خط نگاره‌ها به چشم می‌آید، غالباً کوتاه و کمدامنه، ولی پیگر و پرداز است. بی‌راهمی - رود و سراز راه درمی آورد و باز پی گم می‌کند تا جلوه‌ای تازه بیاراید. و این همه در چار چوب وحدتی که نظم آن هرگز نمی‌گسلد.

هنرمندان پیشین، در راهی که رفته‌اند، شیاری عمین به جا گذاشته‌اند که خواه ناخواه کسانی که از پی ایشان آمده‌اند در آن سریده‌اند، و آن گروه انگشت‌شمارهم که در پی ابداع بوده‌اند، حدود ورسومی را که آنان بنیادنها دهند محترم شمرده‌اند. و اما آزمایش‌هائی که در این اوآخر برای رهائی از سلطه جبارانه نبوغ گذشتگان صورت پذیر فته است، اگرچه حکایت از همتی پوینده و امیدوار دارد، تا کنون بیشتر نشانه تنگ‌دستی و بی‌برگی معنوی بوده است. شک نیست که همین زبان‌های الکن روزی سرود خوان خواهد شد، ولی چنین می‌نماید که هنوز تادیری قالی ایران به زبان رنگ و نگار هرات و اصفهان سخن خواهد گفت.

نقش قالی ایران دارای دو اسلوب اصلی است که به یک نگاه می‌توان از هم تمیز داد : یکی شکسته که در آن تنها اشکالی به خط مستقیم به کار برده می‌شود، و دیگری گردان که تقریباً همه خطهای آن منحنی است . از این دو ، نقش شکسته بسیار قدیم تر است و تاقرنها نقشی جز همان در قالی به کار نمی‌رفت . گواه این امر تصویرهایی از قالی است که در مینیاتورهای ایرانی بهجا مانده است . در مینیاتورهای نیمة دوم قرن هشتم می‌توان دید که متن قالی از هشت ضلعی‌های مجزا یا بهم چسبیده ، و یا صلیب‌ها و ستاره‌های شانزده پر قرمزوآبی در زمینه زرد ، با حاشیه‌ای به خط کوفی ، با قائم‌های گره خورده بدرنگک زرد یا سفید در زمینه خرمائی مایل به سرخ ، تشکیل شده است و اگر هم کم و بیش اختلافی با این الگوی کلی باشد ، هرگز چندان دور نمی‌رود . در نیمة اول قرن نهم ، نقش گل و بته و شاخه‌مار- پیچ بسیار ساده همراه نقش‌های هندسی در قالی‌های مینیاتور پدیدار می- گردد و در رنگها نیز تنوعی روی می‌نماید ، و تا چندی هر دو نقش شکسته و گردان پابهپای هم می‌روند . کم کم تر کمپر نگها استادانه تر و نقش‌ها بغير نجتر می‌گزدند ، تا آنکه در پایان قرن نهم مبارزه این دو اسلوب به فیروزی نقش گردان می‌انجامد . با این همه ، باید پنداشت که نقش شکسته دیگر میدان را به کلی به حریف خود واگذاشته است . چه ، هم اکنون در آسیای میانه و شمال باختری ایران و قفقاز و همچنین در ترکیه این نقش تقریباً به تنهایی رایج است ، و از آن گذشته ، قالی‌چه‌های مناطق ایل نشین و روستاهای دور دست کشور ما همه دارای نقش شکسته می‌باشد .

نقش شکسته از پیوند خط های افقی و عمودی و مورب به دست می آید. در خط افقی گره ها در امتداد یک رج کنار یکدیگر قرار می گیرند و در خط عمودی گره ها روی همان یک چله می نشینند و در خط اریب وار یک گره افقی و یک گره عمودی به دنبال هم می آیند، و سپس باز افقی و عمودی تا آخر. هر گاه شماره گره ها در هر یک سانتی متر درازا و پهنای قالی یکسان باشد، خطی با زاویه ۵۴ درجه به دست می آید. اگر شماره گره های عمودی در یک سانتیمتر بیشتر از شماره گره های افقی باشد، زاویه خط نسبت به پهنای قالی کمتر از ۵۴ درجه خواهد بود، و در صورت عکس بیشتر.

بافت نقش شکسته آسان تراست و نیازی به طرح ریزی از پیش روی کاغذ ندارد، اما نقش گردان را باید از روی طرحی که بر کاغذ شترنجی آمده و رنگ آمیزی شده است بافت. از همین رواست که در جنب کار گاه های عمدۀ شهری همواره گروهی طراح و نقشه کش به کار مشغولند. در گذشته کاغذ شترنجی چاپی وجود نداشت و نقش هر روی کاغذ ساده کشیده می شد، تا بعد به صورت چهارخانه درآید. تا سی سال پیش در کرمان رسم بر همین بود، و کسانی برای سراسر یک عمر کار دیگری جز این نداشتند که به میزان پنج خط در ساقیمتر چارخانه بکشند.

در نقشه های شترنجی؛ هر خانه نمودار یک گره قالی و به همان رنگ است. قالی های ایران، جز در پاره ای موارد که در ده بیست سال اخیر

تفنن کرده‌اند، همه حاشیه دارند و باید گفت که از نظر مردم کشور ما حاشیه در قالی ضروری است و برخی نیز گفته اند که اگر آن نباشد توجه بیننده بدان گونه که باید به رنگ‌ونگار متن پای بندنمی‌ماند. و اما حاشیه، یک بخش میانی دارد که پهن‌تر است بادو (و گاه چهار) حاشیه باریک متقارن آزدرون و بیرون، که هریک از آنها راهم غالباً از دو سو نوار نازکی درمیان گرفته است. نقش میانی حاشیه، یک یا دو و گاه نیز سه رشتۀ تو درهم اسلیمی است که از گلها و برگ‌های ختائی ریز و درشت با جهش‌ها و پیچ و تاب‌های مکرر پیش می‌رود، و ممکن است نقش جانور و پرنده هم در آن باشد. اما حاشیه‌های باریک و نوار‌های نازک اطراف آن از گلها کوچکی تشکیل یافته است که به سادگی تکرار می‌شود. گاه نیز نقش میانی حاشیه قاب‌های جدا از همی است که نگاره اسلیمی کم‌وبیش بفرنجی را دربر می‌گیرد، و می‌توانند هم نوشته‌ای به شعر باشد. همچنین حاشیه باریک درونی جائی است که گاه اشعار مناسبی در آن گنجانیده می‌شود.

بخش اصلی قالی متن آن است و همه آراستگی حاشیه هدفی جز خدمت به زیبائی متن ندارد. حاشیه در آمدی است به لذتی که از دیدن متن باید دست دهد، و یا خود یاد آوری این لذت است. و به حال آن بهتر که زیبائی ساده تری داشته، یا اگر بتوان گفت سایه نشین باشد.

پی‌ریزی طرحی زیبا و خوش آهندگ با رنگ آمیزی دلنشیں کار تقاض است، و از آن‌پس بر استاد قالی باف است که پندار رنگین او را

واقعیت بخشد ، و بی شک هر شاهکاری که در زمینه قالی پدید آمده ترتیجۀ همکاری هشیارانه این دو تن بوده است .

در نقش متن قالی ، جز در مواد استثنائی ، همیشه تقارن وجود دارد ، یعنی چپ و راست قالی قرینه یکدیگرند . از آن گذشته ، در بیشتر قالیها بالا و پائین نیز همتقارنند ، ولی ممکن هم هست که نباشند ، مانند قالیهایی که نقش شکارگاه یا منظره دارند .

نقش قالی ایران از نگاره‌هایی ترکیب یافته که یا محض گردش خامه است که اندیشه‌ای پویان رهبریش می‌کند ، یا گل و گیاهی است که از نمونه خود در طبیعت همان خط الگوئی دارد و بس ، و یا اجزائی است که مستقیماً از طبیعت گرفته شده است ، مانند بوته و درخت و پرندگان و حیوانات . این همه را نقاش هنرمند به کار می‌گیرد و در هم می‌آمیزد و ترکیب‌های بی‌پایانی پدید می‌آورد که آشنا مینماید ، و هر بار دیگر است .

نقشهایی که امروزه در قالی ایران به کار می‌رود ، همه به نحوی به نقش‌های متدالع زمان صفویان می‌پیوندد . معروف‌ترین آنان عبارتند از :

۱ - نقش هراتی یا ماهی

۲ - « بته

۳ - « لچک ترنج

۴ - « شاه عباسی

۵ - « جنگلی یا بید مجذون

۶ - نقش جوشقانی

۷ - « خرچنگ »

نقش هراتی یا ماهی همواره در سراسر ایران رواج وسیعی داشته و در ضمن ثابت تر مانده است. این نقش، چنانکه از نامش بر می‌آید، از خراسان شرقی سر چشمۀ گرفته است و اکنون به دو صورت می‌باشد: یکی آن که در غرب ایران بافته می‌شود و نگاره اصلی آن گلهای الماس مانندی است که در چهار سوی آن چهار برج، که میتوان هم آن را چهار ماهی انگاشت، نهاده است. دیگری آن که در شرق ایران بافته می‌شود، و به جای گل الماسی نامبرده، شکلی لوزی مانند دارد که بر گها اطراف آن را فرا گرفته است.

نقش هراتی در روستاهای همدان و در سنجاق بسیار رایج است. در سنجاق نوعی هراتی بافته می‌شود که بدان ماهی زنبوری نام داده‌اند. همچنین این نقش در تبریز و مشهد و قاین ویزد و بیجار و منطقه هریس و حتی در میان قبایل بلوج خراسان و چادرنشینان فارس رواج دارد. حاشیه این گونه قالب‌ها دارای نقش خاصی است که لاکپشتی نامیده می‌شود، و در تبریز آن را سماوری می‌خوانند. دیگر از نقشهای رایج ایران نقش بته است، و آن بر چندین

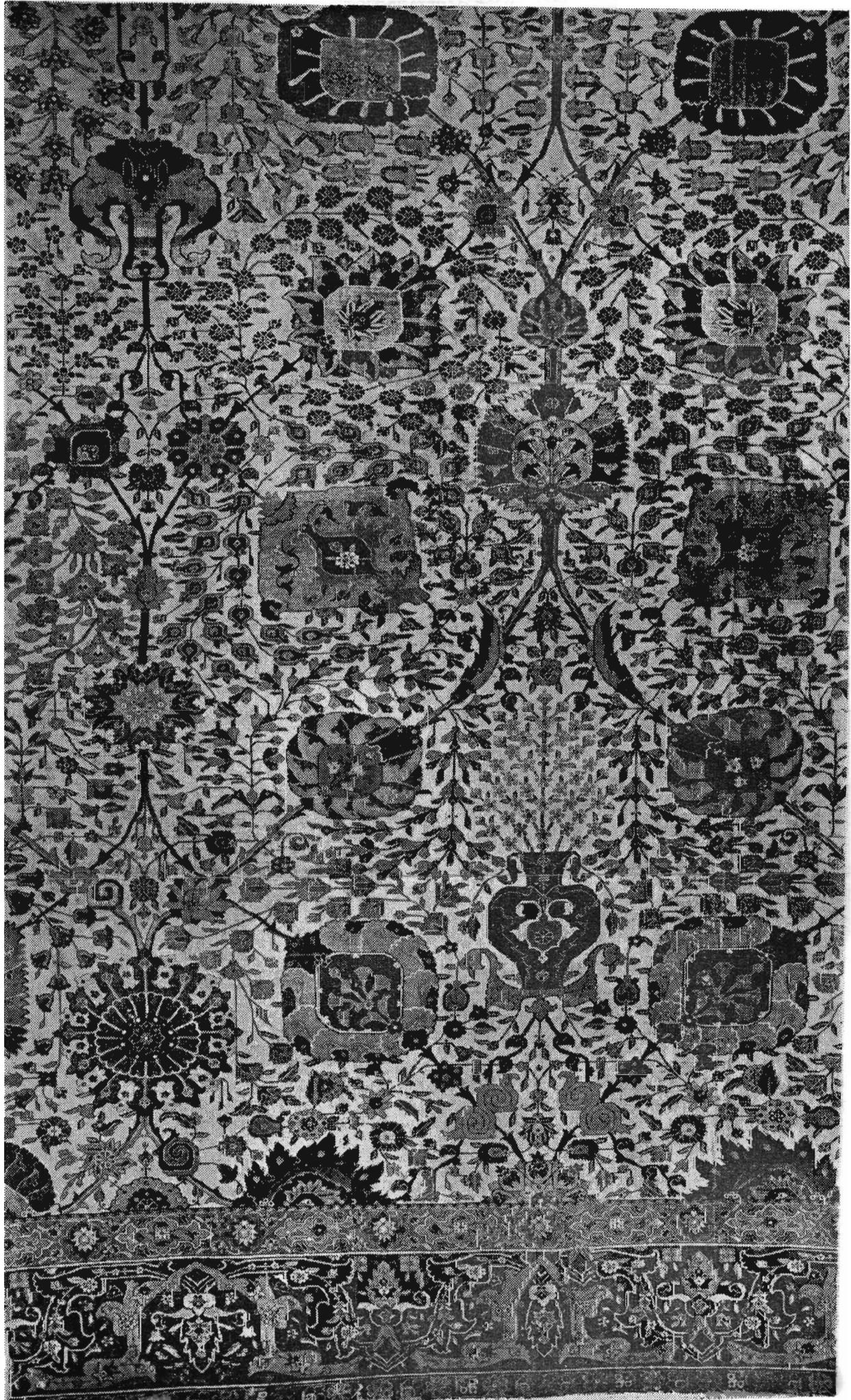
گونه می‌باشد: بته میری که ریز است و بته ترمدهای که اندازه متوسطی دارد و ساده و دو قلو و یا سه قلو می‌تواند باشد، و نیز بته خرقهای که بزرگ می‌باشد. از آن گذشته، بته بادامی است و بته جقه‌یا بته کشمیری،

که در آن بته کوچکی از کناربته‌ای بزرگ سربرآورده است. گفته می‌شود که نقش بته نمودار درخت سرو است، و در نگاره‌های تزیینی قدیم ایران نیز می‌توان شواهدی برای آن جست. برخی هم آن را به سادگی نمودار بربگ درخت دانسته‌اند. طرح بته‌گاهی بغرنج است و کناره‌های آن با گل و برگ و درون آن به گلهای ختائی آراسته است.

زیباترین نقش بته را کرمان به وجود آورده است و می‌توان آن را یادگاری از صنعت شال و ترمeh بافی سابق آن دانست.

نقش بته در تبریز و کاشان و قم و سنج و قاین کم و بیش بافت می‌شود. در روستاهای اطراف همدان نیز این نقش رایج است و در دهستان سرابند جز آن چیزی بافت نمی‌شود. این نقش با همه سادگیش و شاید بعلت همان نیاز به دقت بسیار در بافت دارد زیرا کافیست اشتباهی در رنگ یاد رجای یک گره روی دهد، تا سراسر نقش ناجور از کاز در آید.

نقش لچک ترنج را گفته‌اند که در زمان صفویان از تذهیب جلد کتابها اقتباس کرده‌اند. ولی در این باره نمی‌توان بقطع سخن گفت. بلکه باید آن را یکی از نقش‌های تزیینی دیرین ایران شمرد، چه در کاشیکاری مقبره الجایتو و نیز در کاسه‌ها و پارچه‌های زمان سلجوقیان نمونه هائی از آن می‌توان دید. ترنج نقش کشیده یا گرد یا ستاره‌گونه‌ای است که در وسط متن جا دارد و در دو انتهای آن دو کلاله است که از آن تعبیر به سرترنج می‌شود. معمولاً



نگاهی قالی نقش گلستانی (شاه عباس) اواخر قرن دهم هجری، متعلق به موزه هنر و صنعت دین ۰۱/۵۰۰۶۴۸۱۳.

یک چهارم تر نجعیناً یا با پاره ای تغییر در چهار گوشۀ متن می آید، و همان است که لچک نامیده می شود.

در بیشتر قالیهای لچک ترجی نسبت بین اندازه‌های مختلف در حدمعینی می باشد. مثلاً درازای خود ترجی (بدون دوسر آن) یک سوم درازای قالی، یا پهنای حاشیه یک ششم پهنای قالی، و جمع پهنای حاشیه‌های باریک مساوی پهنای حاشیه میانی است.

نقاشان در زمینه لچک ترجی مجال هنر نمائی فراوان یافته اند. نمونه‌های نسبتاً ساده آن در قالیهای متوسط مشهد و تبریز و همچنین منطقه هریس و جورowan متداول است، و بهترین آن در قالیهای کرمان و کاشان.

نقش شاه عباسی در اساس همان نقش اسلیمی آغاز کار صفویان است که نگاره‌های خاص زمان شاه عباس نیز بدان افزوده شده است و امروزه همه زیریک عنوان آمده. اسلیمی را گفته اند طرح انتزاعی درخت است با پیچ و خم شاخ و برگ آن و این نگاره در هنرهای تزیینی ایران سابقه بس درازی دارد که به زمان ساسانیان میرسد، و از جمله می‌توان آن را در نقش بیستون دید.

در اسلیمی خامه نقاش گردش مداومی دارد، بدین معنی که خیزهای تازه به تازه آن به کمک بندھائی به یکدیگر پیوند می‌خورد. می‌رود و مانند فنر بر می‌گردد و همچون اژدها دهن بازمی‌کند، و بار دیگر به پیش می‌جهد، و در این جنبش و پیچ و تاب انواع برگها و گلهای ختائی - گرد و گردپیچک و سه برگی - و گلهای شاه عباسی

(شیخ صفائی) - پیچک و اتاری و برگی و سه سر - را در برابر میگیرد و
جابجا اسلیمی‌های ماری کوچک و بزرگ - که برخی آن را نمودار ابر
دانسته‌اند، نه مارت در آن لانه می‌کند.

نقش شاه عباسی در کرمان و کاشان و تبریز و اصفهان و مشهد
باقته می‌شود. در میان روستائیان نیز بسیاری از بافت‌گان با ساده‌ترین
اشکال آن آشنایی دارند.

نقش جنگلی مربوط به دوران اخیر پادشاهی صفویان می‌باشد
و در آن سراسر متن از بوته‌های مجزای گل و گیاه یا انواع درختان
پوشیده شده است و قالیچه‌های مقبره شاه عباس دوم در قم را می‌توان
نمونه‌ای از آن شمرد.

از این نقش که گردان بوده است، بعد ها نقشی شکسته به نام بید
مجنون اقتباس گشت که در آن بید مجنون و درختان دیگری، مانند
سر و سپیدار و درختان میوه پرشکوفه، سراسر متن را فراگرفته است
و در گذشته در شمال غربی ایران - بیجار و روستاهای همدان و اراک
و ملایر - معمول بوده است و اکنون کمتر. در تبریز گاه این نقش باقته
می‌شود، ولی در کرمان و اصفهان و کاشان و قم هرگز.

نقش جوشقانی به ده جوشقان از محل اصفهان متسوب است و
دونمونه بیشتر ندارد، که همان طی مدت بیش از دویست سال عیناً
تکرار شده است. در این نقش، گاه لچک و گاه ترنج و گاه هر دو
حذف می‌گردد و سراسر متن پوشیده از نگاره‌های لوزی شکلی است که
هر یک از آن نمودار بوته‌ای یا شاخه پرشکوفه و دسته گل و درختی است،

که همواره بید مجnoon میباشد . به نظر میرسید که این نقش از متفرعات نقش گلدانی زمان شاه عباس باشد، که در آغاز، پیرامون لوزیها بوسیله بر گهای ای نیم بر گهایی که از دoso بهم میرسید مشخص میشد، ولی اکنون بر گهای حذف گشته است . حاشیه این گونه قالی ها باریک است و همان نقش های کوچک و مکرر قالی های گلدانی به صورتی ساده تر در آن دیده میشود .

نقش جوشقانی در تبریز و همدان و هریس و نیز در محلات و مشک آباد اراك و درده ریحان ، از توابع کمره، تقليید میگردد ، ولی در کرمان و خراسان و قارس به کار برده نمیشود .

نقش خرچنگ از آن رو بدین نام خوانده شده است که یکی از نگاره های آن، که ظاهرآ از یکی از گلهای شاه عباسی مشتق شده است، کم و بیش شباhtی به آن جا نوردard . بهر حال ، این نقش را باید استحاله نقش گردان زمان صفویان دانست که به دست بافندر گان روستائی آذربایجان صورت گرفته است .

نقش خرچنگ در قالیچه های قراباغ و شیروان بیشتر دیده میشود، واما در ایران در روستاهای همدان و در منطقه هریس بافتہ میشود .

.... نقش گلدانی که در آن گلهای بسیار بزرگ مربع باشند و بر گنچیز متن را میپوشاند، واذا بداعات روز گارشاه عباس میباشد، اینک در ایران کمتر رایج است و صورت ساده تر آن با گلهای بسی کوچکتر گاه در تبریز بافتہ میشود .

.... دیگر از نقش‌هایی که در ایران رواج دارد، میناخانی است که بیشتر در قالی‌های قدیم مهاباد و بیجار دیده می‌شود. این نقش از یک دونگاره ساده – گل یا غنچه – که پیوسته در طول و عرض قالی تکرار می‌شود ترکیب یافته است. بافت آن بسیار آسان می‌باشد و اکنون بهویژه در مشک آباد اراک رایج است. در تبریز و هریس و همدان نیز گاه بافته می‌شود.

.... گذشته از نقش‌هایی که وصف شد، نقش‌های فراوان دیگری باز هست که اهمیت کمتر و محدود‌تری دارد. از آن جمله می‌توان نقش گل‌حنایی (به ویژه در مشک آباد اراک) و حاج خانمی (گلدان‌های کوچک با دسته گل و دوپرنده) و نقش افshan (گلهای کوچک با شاخ و برگ انبوه) و نقش محرابی و مستوفی و جناغی (نوع هراتی) را نام برد.

.... قالیهای برخی از مراکز بافتگی امروزه ایران دارای ویژگیهایی از حیث نقش و رنگ هستند که می‌تواند قرینه‌ای برای شناسائی محل بافت آنها باشد. مثلاً در بیشتر قالیهای یک‌منظقه رنگ‌منتن معین است، و این رنگ از یک مرکز قالی‌بافی تا مرکز دیگر فرق می‌کند. از جمله در همدان و سرابند و هریس رنگ روناسی و در اراک رنگ دوغی و در کرهان رنگ کرم و در مشهد و بیرجند قرم‌لاکی و در قم و قاین رنگ سفید و در قالیچه‌های چادرنشینان فارس و شمال خراسان آبی سیر رنگ متن را تشکیل می‌دهد.

مناطق قالیبافی ایران

پیش از آنکه به بررسی جداگانه هر یک از مناطق عمده قالیبافی ایران مبادرت گردد، بی‌مناسبت نیست که در باره انواع فرش ایران و اندازه‌های رایج آن مختصری گفته‌آید. معمول ترین فرشهای ایران عبارتست از قالی و قالیچه و کلگی و کناره که به‌منظور گستردن برکف اطاقها به کار می‌رود.

اندازه قالی را از $۱/۸۰ \times ۲/۸۰$ متر به بالا گفته‌اند. کلگی به نسبت باریکتر از قالی است و اندازه‌های آن $۱/۵۰ \times ۳$ تا ۲×۶ متر می‌باشد. کناره باریک و دراز است. پهنای آن از $۱/۷۵$ تا $۱/۱۰$ و درازای آن $۲/۵$ تا ۶ متر است.

قالیچه فرش کوچکی است که با آسانی می‌توان از جایی به جای دیگر برداشته و نصب کرد. این فرش را می‌توان در اندازه های آن بین $۱/۰۵ \times ۱/۳۵$ تا $۱/۱۰ \times ۲/۱۰$ متر تغییر می‌کند. خوشایند ترین نسبتی که بین اندازه های قالی در نظر گرفته شده به صورت کسری است معادل $\frac{۳}{۸}$ یا $\frac{۳۴}{۶۱}$ (مقدار این دو کسر بسیار به هم نزدیک است).

تطبیق اندازه فرش با اطاق امروزه در شهر های بزرگ چندان اهمیت ندارد، چه همواره می‌توان در بازار فرشی پیدا کرد که با اندازه های اطاق جور باشد. امادر گذشته چنین نبود و هم اکنون نیز در پاره ای شهرستانها چنین نیست. این مشکل بدین ترتیب حل می‌شده است که یک قالی به نام «میان فرش»، کوچکتر از اندازه اطاق، در وسط پهن می‌کرده اند و یک «کلگی» در بالای اطاق و دو «کناره» هم در دو طرف. این چهارتکه فرش، که هر یک به تنهائی دارای ابعاد نامناسبی بود، مجموعه یگانه ای تشکیل میداد و حسن آن این بود که، در صورت کوچک بودن اطاق، قسمتی از کناره ها و کلگی روی میان فرش می‌آمد و دیگر لازم نبود که کناره های قالی تاشود.



قالیبای آذربایجان- تبریز و منطقه هریس

تبریز، مرکز استان پهناور و حاصلخیز آذربایجان، یکی از مراکز عمدهٔ قالیبافی ایران و دومین شهر کشور پس از تهران است. نزدیک به سیصد هزار تن جمعیت دارد و زمانی بزرگترین مرکز بازرگانی ایران با جهان خارج بوده است. قدمت این شهر به پیش از اسلام میرسد و در طول تاریخ سرنوشتی پر فراز و نشیب داشته است. ناصر خسرو در ۴۳۸ هجری، چهار سال پس از زلزله بزرگی که نیمی از شهر را ویران ساخت، بدان جار سیده و آن را در سفر نامه خود شهری آبادان وصف کرده است. در زمان غازان خان، نخستین شهریار مغول که اسلام آورد، تبریز پایتخت ایران بود. صدو هفتاد و اند سال پس از او، او زون حسن، از امیران آق قوینلو، آن جار امقر حکومت خود قرارداد و سرانجام شاه اسماعیل صفوی و پسرش شاه تهماسب تبریز را به عنوان پایتخت اختیار کردند. این شهر، در جنگ‌های مکرری که در آن زمان با ترکان عثمانی در گرفت، بارها به تصرف دشمن درآمد و به دست غارت و کشتار سپرده شد. و چون به علت نزدیکی به مرز همواره در معرض تهدید دشمن بود، ناچار پایتخت صفویان ابتدا به قزوین و سپس به اصفهان منتقل گردید. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، در جنگ-هائی که بار و سیه تزاری در گرفت، تبریز یک‌چند به تصرف سپاهیان روس درآمد. در جنپیش مشروطه خواهی، شهر تبریز سنگر آزادی و شاهد کوششها و جانبازی‌های بیدریغ بوده است و از آن پس هم حوادث خونینی را از سر گذرانیده و این‌همه، آن شهر را از خاطرات تلخ و

شیرین گرانبار ساخته است.

آذربایجان همه شرایط لازم را برای صنعت قالیبافی آماده دارد. تبریز در زمان جانشینان هلاکو و پس از ایشان مر کرداد و ستد قالی بوده است و شاید، همزبان با هرات، مر کزی بوده که قالیبافی در سیر تکامل خود در آنجا به پایگاه هنرهای زیبا رسیده است. در روز گارصفویان قالیهای نقیسی از کارگاههای تبریز بیرون آمده است و به تدریج همان سیر انحطاطی در آن شهر نیز روی نموده است. چنانکه پیش از این نیز اشارت رفت، رونق مجدد صنعت قالی در ایزان و تدارک بازار جهانی برای آن به ابتکار بازرگانان تبریز بوده است. آنان کارگاههای تأسیس کردند و به بافت فرشهای صادراتی طبق سلیقه و معیار اروپائی و آمریکائی دست زدند.

جنبش تأسیس کارگاههای قالی بافی از خود شهر تبریز آغاز شد و به همت تبریزیان به شهرهای مشهد و کرمان و کاشان رسید. از آن گذشته، به سرمایه آنان در برخی مناطق روستائی، مانند هریس در خاور تبریز و نیز در روستاهای اطراف اراک، کارگاههای قالیبافی به وجود آمد. قالیهای تازه‌ای که بدینسان به بازار آمد، برخلاف قالیهای کارکرده خانگی، رنگ آمیزی خام و زنده‌ای داشت. برای آنکه فرشها کهنه بنماید، بازرگانان تبریزی دست به آزمایشهای متعددی زدند. گاه فرش را در آفتاب پهن کردند و با آب شستند و زمانی در بازار زیر قدمهای آیندورو فد افکندند. بعد با چوبک و خاکستر شستند و سرانجام به این نتیجه رسیدند که بهترین وسیله کهنه نمودن قالی همانا شستن با



خاکستر است که خاصیت قلیائی دارد.

- قاليهای آذر بايجان عبارتست از :

۱ - آنچه در تبريز و روستاهای حومه آن بافته میشود.

۲ - قاليهای هریس وجوروان و روستاهای تابع آن، در دوازده

فرسنگی خاور تبريز، در جنوب غربی کوههای سبلان.

۳ - قاليچه هاو کناره های قراجه.

۴ - قاليچه ها و کناره های سراب و اطراف آن ، در کوه های

جنوبی سبلان.

قالی تبريز تر کی باف و دو پوده است . پشمی که برای بافتن

قالی به کار میرود به طور عمده از ناحیه ماکو به دست میآید، که جنس آن

خشن وزبر است. اند کی هم پشم رضائیه و خوی و سلماس به کار میرود.

در تبريز چند کارخانه پشم زنی در کار است ، و با آنکه کارخانه پشم ریسی

نیز هست، تنها پشم دست ریس برای بافتن قالی به کار بردہ میشود. در

تبريز و حومه آن بالغ بر هزار دستگاه به کار مشغول است و برخی از کار-

گاههای آن تایک صد دستگاه دارند. صاحبان دستگاههای قاليبافي یا

به سرمایه خویش میباشند و سپس قاليهای خود را در بازار به فروش

میرسانند ، یا آنکه به سفارش مقاطعه کاران و در مقابل دریافت پیش

قسط کار می کنند.

کارگاههای تبريز رویهم وسیع و روشن و پاکیزه و هوای گیر

است و شرایط بهداشتی آن از کارگاههای دیگر شهرهای ایران بهتر

است.

در تبریز قالیهای ریز ۲۵ و ۳۰ و ۳۵ و ۴۰ و ۵۰ و ۶۰ در گره (شش سانتیمتر و نیم) بافته میشود . قالی ریز ۲۵ ، که بیست و پنج چین یا دانه در گره دارد ، جنس پست ، و ریز ۳۰ جنس متوسط بازاری و ریز ۴۰ باب ازو پاست ، واما قالیهای ریز ۴۰ به بالا جنس اعلاست و میزان تولید آن بهسبب گرانی کم است .

کار گر قالیباف تبریز در کارخود سرعت و مهارت داردو در به کار بردن مصالح سخت رعایت صرفه جوئی میکند ، چنانکه مقدار پشمی که در هر متر مربع به کار میبرد خیلی کمتر از میزانی است که کار گر همدانی یاسار و قی مصرف میکند . علت آنست که نخ پشم تبریز نازکتر است ، واژ آن گذشته ، نخ راهم پس از گره زدن کوتاه تر میبرند . این کار در قالیهای ریز ۳۵ به بالا ، که دانه ها فشرده تراست ، زیانی ندارد ولی در قالیهای متوسط بازاری از وزن مخصوص فرش می - کاهد و موجب کمی دوام آن می گردد - و این امری است که تا کنون به شهرت قالیهای تبریز کم و بیش لطمه زده است . در تبریز گره جفتی بسیار کم به کار میرود ، و علت آن است که در آنجا گره با قلاب زده می - شود نه با انگشت .

کار گر تبریزی به طور متوسط در روز ۸۰۰۰ دانه می بندد و چا بکترین بافندگان تا ۱۵۰۰۰ گره هم میزند .

در تبریز پشم را بار نگهای تر کیبی (هم کرومی و هم آنیلین) رنگ میکنند ، که کار با آن آسان تر و سریعتر و ارزان تر است . قالیهای تبریز رنگ هتن مشخصی ندارند ، بلکه از سلیقه روز و

تقاضای بازار پیروی می‌کنند . رنگها غالباً تن و زننده است ، و علت همانا زبربودن جنس پشم و به کار بردن رنگهای مصنوعی است . از نظر نقش ، کار تبریز اصالتی ندارد و بیشتر تقلید است . در جنگ جهانی دوم ، قالی تبریز یک‌چند بازار خود را در اروپا ازدست داد ، ولی بهزودی بازار تازه‌ای در عراق و سوریه و فلسطین و مصر ، که خریدار جنس ارزان بودند ، به دست آورد .

.... منطقه هریس شامل سی پارچه آبادی است که در همه آنها قالی‌تر کی باف دوپوده (جزدر ده بیلوردی که یک پوده است) با نقش ترنجی شکسته باقته می‌شود ، و این نقش شکسته اقتباس از نقش گردانی است که تبریز در اختیار بافندگان روستائی می‌گذارد . تبدیل نقش گردان به نقش شکسته در حین کار به وسیله خود بافنده صورت می‌گیرد : قالی به هر اندازه باشد ، معمولاً نقشه یک چهارم آن روی تکه چلواری به اندازه یک دستمال با خط گودان و رنگ آمیزی بسیار مختصر از شهر قهیه می‌شود و این نقشه با سنjac روى ديوار مقابل دستگاه نصب می‌گردد . کار گر ، ضمن بافت ، گاه نظری بدان می‌افکند و در عمل نقش گردان به نقش شکسته مبدل می‌شود .

بهترین قالی‌های این منطقه در خود هریس و ، پس از آن ، در ده مهربان باقته می‌شود . در سراسر این منطقه بیش از ۲۵۰۰ دستگاه در کار است . پشم مورد تیاز را بافندگان درسابق از چادرنشینان شاهسون ، که در همسایگی این منطقه بسرمهی برند ، به دست می‌آورند و خود آن را میرشند . ولی اکنون چندی است که پشم تافتہ را از بازار تبریز

می خرند، اما جنس آن نامرغوب است، زیرا بیشتر از پشمی است که هنگام دباغی پوست گوسفند به دست می آید. در مورد رنگرزی نیز جریان مشابهی روی نموده است. در گذشته، پشم را خود روستائیان به شیوه دیرین ایرانی رنگ می کردند و مایه های نرم و گرمی به دست می آوردن. ولی اکنون کلاف پشم را در تبریز بار نگهای مصنوعی رنگ می کنند و دیگر از متن روناسی قالی های سابق هریس اثری نیست.

.... در ناحیه قراجه، که شامل شش هفت آبادی بر سر جاده تبریز به اهر است، قالیچه ها و کناره های با نقش مشخص باقی می شود که متن سرخ روناسی و حاشیه آبی سیردارد با سه ترنج که دو تای آن به رنگ کرم یا سبز است و ترنج میانی حتماً آبی سیر می باشد.

.... شهر کوچک سراب سرراه تبریز به اردبیل قرار دارد و حوزه بافنده آن نزدیک به بیست ده را درپر میگیرد. کناره های سراب مشهور است و هم تن شتری خوش رنگی دارد، با ترنج های لوزی شکل بیرونگ سرخ مسکون. قالیچه های آن هم دارای متن روناسی با ترنج هایی به شکل هندسی و رنگ کرم یا آبی می باشد.

بخش سراب در گذشته مرکز بافنده کی عمداتی بود، ولی پس از از جنگ ازمیزان تولید آن بسی کاسته شد و بسیاری از بافندها آن به اراك کوچ کردند.

میزان تولید سالانه منطقه هریس و قراجه و سراب رویهم در حدود ده هزار تخته قالی و همانقدر هم قالیچه است.

قالیهای همدان و بخش‌های تابع آن

همدان، در پای کوه الوند و در ارتفاع ۱۸۷۰ متر از سطح دریا، قدیمترین شهر ایران است که به نام «**هگمتانه**» پایتخت شهریاران ماد و پس اقامتگاه تابستانی شاهان هخامنشی بوده و نام آن به مناسب داستان است در تورات آمده است. این دوران فروشکوه پس از هجوم اسکندر به ایران به پایان رسید و از آن پس – گذشته از مصائب حمله عرب و تاخت و تاز مغول و کشتار ترکان عثمانی در جنگهای زمان صفویان – این شهر رویهم روز گار به آرامی و گمنامی بسر برده است.

از آثار تاریخی همدان مزار استر و مردخای در وسط بازار شهر و همچنین بنای یاد بود ابوعلی سینا و گند علویان را می‌توان نام برد.

همدان از مراکز بزرگ قالیبافی است و بیش از هر جای دیگر در ایران قالیچه‌های ارزان بهاتولید می‌کند. سابقه همدان در بافت قالی و قالیچه طولانی است و گفته می‌شود که شاه تهماسب بافت یک قالی را که می‌باشد به سلطان سلیمان عثمانی هدیه شود بر عهده قالیبافان در گزین، که هم اکنون نیز هم ترین بخش قالیبافی تابع همدان است، گذاشته بوده است.

در همدان و روستاهای نزدیک بدان در حدود سی هزار دستگاه قالیبافی در کار است و تولید سالانه آن بالغ بر ۱۰۰،۰۰۰ قالی و قالیچه است که از آن میان شاید ۱۰۰۰۰ آن قالی و باقی قالیچه و کناره می‌باشد. همدان نه تنها مرکز داد و ستد فرآورده‌های خودشهر و روستاهای

اطراف است، بلکه همچنین بازارفروش قالی و قالیچه ملایر و سنج

و بیجار وایلات کردستان می‌باشد.

چنانکه گفته شد، در گزین هم‌ترین بخش قالیبافی همدان

است و آن شامل شصت پارچه آبادی در اطراف رزن، واقع بر جاده همدان قزوین، می‌باشد. خود در گزین، که زمانی شهر کوچکی بود، امروزه دهی بیش نیست. با این همه، قالیچه‌های در گزین از دیگر قالیچه‌های منطقه همدان بهتر و پر بهادر است. مردم در گزین برای

باقتن قالیچه پشم گوسفندان خود را به کار می‌زنند و آنچه کمبود دارند نزد ایل شاهسون، که در همسایگی ایشان سکنی دارند، تأمین می‌کنند.

آناف برای مایه‌های مختلف آبی و سبز و سرخ به رنگرزان محل که نیل و روناس به کار می‌زنند رجوع می‌کنند، اما رنگهای دیگر را به

دست خویش تدارک می‌بینند و نگهداشان روشن و پر جلاست. قالیچه‌های در گزین دارای نقش‌های متنوع ورنگ آمیزی خاص بوده است،

ولی از چندی پیش که بهویژه برای بازار نیویورک بافتہ می‌شود، سلیقه آمریکائی بهشت بر آن تحمیل شده و نقش ورنگ قالیچه‌های در گزین

را به صورت یکنواختی در آورده است. از آن گذشته، پر زهم بنابه سلیقه آمریکائی بلند بریده می‌شود.

.... کبوتر آهنگ و روستاهای نزدیک آن مانند فامین و دستگرد و

امیر آباد و خان آباد وغیره یکی دیگر از هر اکثر عمدۀ بافتگی اطراف

همدان است، و در آن بهویژه قالی بافته می‌شود. قالیهای این بخش نقش

خاصی دارند که در همدان «علیه» نامیده می‌شود، و متن آن شتری یا

روناسی است، با ترنجی در وسط برنگ آبی سیر. جنس اين قالی پر گوشت و بادوام بوده تابیست و پنج يا شش سال پیش اصالتی داشت. ولی در آن هنگام شایع شد که خریداران آمریکائی دیگر نقش ترنج را نمی‌پسندند. از این‌رو قاليبافان کبوتر آهنگ، از روی نقش گردان ساده‌ای که از اراك آورده بودند، شروع به کار کردند و از آن پس قالیهای یک رنگ و یک نقش و حتی یک اندازه‌ای روانه بازار کردند که شماره آن در سال به ۲۵۰۰ تخته سرمی‌زد. این افزایش بی‌تناسب تولید موجب گردید که از مرغوبیت جنس یکسره کاسته شود. خاصه که تولید پشم محلی دیگر کفایت نمی‌کرد و میباشد پشم رشته نا مرغوب از بازار همدان خریداری گردد. از آن گذشته، به کار بردن رنگهای آنلین و رواج گره جفتی شهرت قالی کبوتن آهنگ را به کلی از میان برد و آن را در شمار نامرغوب ترین فرآورده‌های سراسر منطقه همدان در آورد.

....
قالیبافان بخش مهربان، که در ده فرسنگی شمال همدان واقع است و نزدیک به چهل پارچه آبادی را شامل می‌شود، از نفوذ بازار خارجی بر کنار مانده‌اند و به سنت دیرین خود با نقش ساده و رنگی آمیزی مشخص، که پیشتر سرخ روناسی و آبی نیلی است، قالیچه و کناره واند کی هم قالی می‌باشد. آنان پشم را از گوسفندان خود تهیه کرده با دست میریسند و رنگهای طبیعی به کار می‌زنند و بافت‌شان فشرده و هموار است و از بهترین فرآورده‌های منطقه همدان به شمار می‌رود.
... در شهر تویسر کان و روستاهای اطراف آن، واقع در جنوب همدان

قالیچه‌هائی با نقش ساده و ظاهری خشن بافته می‌شود، ولی رنگها طبیعی است و پشم نیز از گوسفندان خود محل به دست می‌آید. چنین قالیچه‌های بافت تویسر کان رویهم خوب و بادوام است.

.... در بخش خمسه، واقع در شمال همدان، که تا نزدیکی زنجان امتداد می‌یابد ولی از خمسه زنجان جداست و شامل یکصد پارچه آبادی می‌باشد، قالیچه‌های خوب بافته می‌شود که نقش بیشتر شان ترنجی است. ولی جنس آن به خوبی قالیچه‌های بخش مهربان نیست، زیرا مردم آنجا، گذشته از پشم محلی، کلاف تافته از بازار همدان می‌خرند که جنس نامرغوب دارد. بافت‌شان هم چندان فشرده نیست، و اخیراً هم رنگهای قرگیبی به کار می‌زنند.

.... در بخش سردرود، واقع در شمال کبوتر آهنگ، قالیچه‌های کناره‌های کوتاهی با متن شتری و کرم و سرخ روناسی و ترنج‌های کوچک هم نقش بافته می‌شود، اما جنس آن چندان مرغوب نیست، زیرا منحصراً از پشم تافته بازاری است و با آنکه رنگ طبیعی به کار می‌زنند نامرغوبی جنس پشم موجب می‌گردد که جلائی نداشته باشد. بخش‌های چهارراه و بزچلو، از هشت تا پانزده فرسنخی جنوب شرقی همدان امتداد دارد. پیش از این در بزچلو نقش هراتی با متن سرخ یا کرم بافته می‌شد، ولی چندی است که نقش گردان ترنج و لچک به کار می‌برند. در این بخش‌ها، گذشته از قالیچه، کناره و کلگی‌های خوب و آنکه هم قالی بافته می‌شود. جای تأسف است که از چندی پیش رنگهای آنیلین در این بخش رواج یافته است.

بزچلو تنها بخشی از روستاهای منطقه همدان است که قالی با نقش گردان میباشد.

.... شهرستان ساوه، واقع در هشترود مشرق، شامل چندین بخش و دهستان است که در آن قالیچه واند کی هم قالی مرغوب بافته می شود. بزرگترین دهستان آن نو بران نام دارد که در نزدیکی آن در ده کردار قالیچه هائی با نقش «برق» بافته می شود و درده امامزاده هم نقش بته حرفا ای رایج است.

اند کی بیشتر در سمت مشرق، دهستان تفرش قرار دارد که در آن قالیچه های نسبتاً خوش بافت با رنگ های طبیعی روشن سرخ و آبی و کرم بافته می شود، ولی نقش های آن متنوع نیست: یک نقش ترنجی مدور و یکی هم نقش درخت و پر نده.

گذشته از نقش هائی که به شرح آمد، پاره ای روستاهای مجزای همدان واقع در کوهپایه جنوبی الوند نیز شهرت نیکوئی در بافتند گی دارند. از همه بنام تر ده انجیلاس است که در آن تنها دونقش با متن دو ناسی بافته می شود: یکی بته میری و دیگری هراتی. بافتند گان انجیلاس به کار خود دلبسته اند. بافت شان دقیق است، پشم را خود می ریسند، و در همان ده رنگ میکنند.

به طور کلی قالیچه هائی که در روستاهای منطقه همدان بافته می شود دارای مشخصات زیرین می باشد:

گره تر کی بaf.

سنگین و پر گوشت (زیرا پشم دست ریس کلفت تراست و، از آن گذشته، پر زها بلند تر بریده می شود). در نتیجه نقش فرش چندان

بر جسته نمی‌نماید، اما در عوض دوام بیشتری دارد.)

نقش ساده و شکسته و رویهم بدوى تر از دیگر قالیچه‌های روستائى و ايلاتى، بافت يك پوده، مانند قالیچه‌های چادرنشينان بلوچ خراسان و افشارى کرمان و بيشتر ايلات فارس.

تنها قالیچه‌هائى که به قالیچه‌های روستائى منطقه همدان شباهت دارد از نوع بختيارى است، که تر کى باف و يك پوده و كلفت و سنگين است، ولی نقش لوزى يا چهارخانه خاص دارد و رنگ زردد آن زياد به چشم ميخورد.

....در خود شهر همدان قاليبافي سابقه چندانی ندارد و از پنجاه سال تجاوز نمی‌کند. قاليهای همدان تر کى باف و دارای نقش گردان شاه عباسی است، واگرچه از بابت نقش زيبا و بدیع حتی از دور به پای کرمان نمی‌رسد و بافت ظريف کاشان و مهارت اراك و تبريز را ندارد، باز از جهت دوام و استحکام از بيشتر قاليهای دیگر پيش است . امروزه در همدان بيش از هزار دستگاه قاليبافي در کار است و سالانه بالغ بر ۱۵۰۰ تخته قالی در آنجا تولید می‌شود.

....شهرستان ملاير رانمی توان در شمار مراکز قاليبافي منطقه همدان آورده، ولی چون قالی و قالیچه ملاير به علت نزديکی بيشتر در بازار همدان به فروش می‌رسد بيمناسبت نحوه اين بود که در اينجا شمه‌های هم در باره ملاير آورده شود.

در اين شهرستان بيش از دوهزارو پانصد دستگاه بافتندگی در کار است ، که از آن ميان هشتصد دستگاه برای بافت قالی و باقی برای قالیچه است و ميزان تولید سالانه در حدود پنجهزار تخته قالی و

قالیچه می باشد.

شرکت فرش در ملایر دارای شعبه است و نقشه و مصالح کار در اختیار روستائیان می گذارد و به آنان کلاف پشمی را که در همدان رنگرزی شده است می دهد و در کارشان نظارت می کند. از جمله در ده نجع صد دستگاه در کار است که قالی و کلگی و قالیچه یک پوده ارزان بھای ریز ۲۵ تولید می کند.

درده جوزان که حد آن به شهرستان اراک می رسد، و تا اندازه ای هم در ده مانیزان، قالیچه های دو پوده تر کی باف بسیار خوب بافته می شود. نقشی که به کار می رود متنوع نیست، اما خاص همان جاست. قالیچه های جوزان ریز باف است و رنگ های فرمور خشان و محملی دارد.

قالیهای کردستان

در کردستان از سه مرکز قالی بافی می توان یاد کرد: یکی شهر سنندج، دیگری بیجار و روستاهای اطراف آن، و سوم قبایل کرد کلیائی و گورانی و سنجایی و جافی و کلهر.

سنندج در بیست و شش فرسنگی شمال غربی همدان واقع است و از دویست سال پیش به صورت حاکم نشین کردستان ایران در آمده است.

قالی و قالیچه سنندج یک پوده، تر کی باف و پرز کوتاه است. بیشتر نقش هراتی با متن کرم یا سرخ دارد، با ترنجی به شکل هندسی و رنگ آبی سیر در وسط، که درون آن هم نقش هراتی کار شده است. در گذشته، نقش ها متنوع تر بود و نقش و کیلی و گل و بلبل و گل

محمدی و گل میرزا علی و غیره به کار می‌رفت و شهرت داشت .
در سندج پشم را با دست و بسیار فازک می‌ریسند . رنگرزی
خوب و دقیق است ، و خاصه رنگ آبی روشن و رنگ زرد (برگ
مو) را خوب از کار در می‌آورند .

تولید قالی از چندی پیش به علت گرانی پشم کم شده است .
... مر کز قالیبافی بیجار شامل خودشهر و نزدیک به چهل آبادی
اطراف آن می‌شود . پیش از جنگ جهانی اول ، بیجار از نظر تولید
قالیچه از مرکز مهم ایران بود . ولی در جنگ دچار اشغال و غارت
سپاهیان ترک و روس و انگلیس گردید و با قحطی که بدنبال آن آمد
نیمی از جمعیت شهر به هلاکت رسید و صنعت قالیبافی هم یکسر به
ركود گرایید ، به طوریکه پس از جنگ تقریباً هیچ قالیچه در آن بافت
نمی‌شد . اما بزودی وضع رو به بهبود رفت و یک دو سالی پیش از
جنگ جهانی دوم بیش از هزار دستگاه بافتگی در بیجار و حومه
آن در کار بود . ولی در زمان جنگ باز تولید قالیچه به سرعت کاهش
یافت و از آن پس به تدریج رو به بهبود رفته است .

قالیچه‌های بیجار دارای تار و پود پشمی است ، دو پوده ' نسبتاً
ریز باف (ریز ۳۵) . ظاهری کج و کوله دارد ، و علت یکی آنست که
تارها پشمی است و دیگر آنکه تیرهای دستگاه غالباً کج و ڈاصل
می‌باشد . اما اخیراً تارهای نخ پنبه به کار می‌برند .

نقش قالیچه‌ها ساده و شکسته است و تنوعی ندارد . در گذشته
هر یک از روستاهای اطراف بیجار نقش خاصی کار می‌کرد ، ولی
چندی است که به کمک واگیره - تکه الگوئی که نقش نگاره اصلی

را نشان میدهد - نقش‌های هر محل به جاهای دیگر هم برده شده است. حتی به تازگی طرح روی کاغذ شترنجی نیز به کار می‌رود. با این همه، در بیجار بیشتر نقش هراتی با یک ترنج در وسط رایج است، بدون لچک در گوشها. رنگرزی در بیجار معمولاً با رنگ‌های طبیعی است، ولی رنگ‌های مصنوعی در آنجا هم نفوذ کرده است.

قالیچه‌های ایلاتی کردستان بیشتر در ناحیهٔ واقع در باخته ده قروه که محل سکونت تیرهٔ کلیائی است باقته می‌شود، و مرکز عمدهٔ آن سنقر و پس از آن ده شریش‌آباد است. قبایل دیگر کرد، مانند سنجابی و گورانی و جافی و کلهر، تولید کمتری دارند و به‌طور کلی میزان تولید قالیچه کردستان بسیار کم شده است و علت آن پیش از هر چیز گرانی بهای پشم می‌باشد، و گله‌داران قبایل ترجیح میدهند که پشم را بفروشند تا خود بیافند.

قالیهای منطقه اراك

اراك یکی از چهار مرکز بزرگ قالیبافی ایران است. سابقهٔ بافتندگی آن از یک قرن دورتر نمی‌رود و در ابتدا تنها برای مصرف داخلی قالی تولید می‌کرد. در نیمة دوم قرن نوزدهم، چنان‌که پیش از این‌هم گفته شد، به ابتکار بازار گنانان تبریز در اراك قالیهای صادراتی باقته شد. در ۱۸۸۳ شرکت انگلیسی زیگلر، که شعبه‌ای در تبریز داشت، در اراك (سلطان آباد آن روز) هم شعبه‌ای دایر کرد و با تأسیس کارگاه رنگرزی - که رنگ طبیعی ایرانی و رنگ مصنوعی اروپائی هر دو به کار می‌زد - کلاف رنگ‌شده در اختیار قالیبافان شهر و روستاهای

اطراف گذاشت و برای صدور به خارج قالیهای جنس متوسط رین ۲۵ سفارش داد. رنگ و نقش به نظر خود شرکت بود، و شرکت نگاره‌های مکرر را به کمک پانزده بیست و ۱۰ گیره مختلف دستور باقتن داد و بعدها به جای و ۱۰ گیره طرح‌هائی روی کاغذ شطرنجی به کار رفت. کار شرکت زیگلر به‌زودی وسعت یافت، چنانکه یکی دو سال پیش از برآفروخته‌شدن آتش نخستین جنگ جهانی که شرکت نامبرده بـ چـیدـه شد، نزدیک به ۲۵۰۰ دستگاه قالیبافی برای آن به کار مشغول بود.

در دهه اول قرن بیستم شرکت‌های دیگر اروپائی و آمریکائی بر همان روش شرکت زیگلر شعبه‌هائی در اراک دایر کردند. آن‌ها کلاف رنگ شده در اختیار قالیبافان شهری و روستائی گذاشتند. هائی سفارش میدادند و مستقیماً به لندن و نیویورک می‌فرستادند. سرمایه‌ای که در آن زمان از طرف بیگانگان در قالیبافی اراک به کار افتاده بود بر یک میلیون لیره انگلیسی بالغ می‌شد، و تنها در شهر اراک ۳۰۰۰ دستگاه برای صادرات کار می‌کرد. با این‌همه، هنوز بیشتر بازرگانی قالی در دست سوداگران تبریزی بود. اینان قالیهای مشک آباد و محال را خریده به اسلامبول می‌بردند و در آنجا بهویژه به خریداران آلمانی و اتریشی می‌فروختند. شکست آلمان در جنگ ضربه بزرگی به قالیبافی اراک بود و در ضمن بازرگانان تبریزی را از میدان بدر کرد. کساد بازار قالی اراک در سالهای نخستین پس از جنگ چندان به طول نیانجامید. قالیهای جنس ساروق اراک بازار گرمی در کشورهای متعدد آمریکا به دست آورد، ولی بروز بحران در حدود سالهای سی این قرن به ایران و بازرگانی قالی نیز سرایت کرد. شعبه-

های شرکت‌های آمریکائی برچیده شدو اراك نه تنها بازار اروپا بلکه بازار آمریکا را نیز از دست داد. پس از آن که بحران اقتصادی فروکش کرد، کم کم تقاضای قالی‌های ساروق افزایش یافت، ولی در این میانه بازار گنان ایرانی فرصت یافته بودند که داد و ستد قالی را خود در دست بگیرند. از آن پس دیگر بیگانگان دخالت مستقیمی در کار بافتند قالی نداشته‌اند و خریدهای سفارشی خود را از طریق بازار گنان ایرانی انجام داده‌اند.

در منطقه اراك سه نوع قالی بافته می‌شود: مشک آباد-محال-ساروق. نوع مشک آباد و محال بسیار به هم نزدیک است و با فندگان گاه از این و گاه از آن نوع قالی می‌بافند. و اما مراکز اصلی بافندگی اراك عبارتست از شهر اراك، مشک آباد، فرهان، دولاخور، چهارراه، محلات، کراز، خونسار، کمره، جاپلک و سرابند. شماره دستگاه‌های خود شهر ۱۵۰۰ و از آن روستاهای اطراف در حدود ۸۵۰۰ می‌باشد. در سراسر این منطقه، جز در روستاهای ارمنی نشین کمره و دهات گرجی و ترک نشین فریدن، همه جا گره فارسی باف به کار می‌برند.

از سه نوع قالی که در بالا گفته شد، آن که کمتر مرغوب است قالی مشک آباد است. مشک آباد در گذشته‌های کز اداری بخش فراهان بود، ولی در زمان فتحعلیشاه بزایر شورشی که در گرفت بکلی با خاک یکسان گردید و به جای آن شهر سلطان آباد (اراك) به وجود آمد. قالیهای مشک آباد درشت باف است و بهزحمت اگر پانزده چین در یک گره داشته باشد. تار و پود آن نخ پنبه دستریس است و پشم آن بیشتر

از پوستهای دیاغی تهران و اصفهان به دست می‌آید که به صورت کلاف، تافته بهبهای ارزان خریداری می‌شود. معمولاً رنگهای آبی و سرخ و سبز را رنگرزان بازار و دیگر رنگها را خود بافندگان رنگ می‌کنند. این نوع قالی بهویژه در روستاهای اطراف مشک آباد و در برخی دهات فراهان بافت می‌شود. نقشهای که به کار می‌رود دارای نگاره‌ای مکرر مانند هراتی و گل‌حنایی و میناخانی و خرچنگی و جوشقانی و پاره‌ای نگاره‌ای ساده شاه عباسی می‌باشد. نقش لچک ترنج کمتر به کار برده می‌شود، چه بافت آن بدون طرح شطرنجی دشوار است.

قالیهای نوع محل ربطی به محلات که امروزه تنها قالی نوع ساروق می‌باشد ندارند.

تفاوت میان قالی‌های نوع مشک آباد و محل در آنست که قالی محل به درشت‌بافی مشک آباد نیست و نزدیک به بیست چین در هر گره دارد. از آن گذشته، پشمی که در آن به کار رفته بهتر، رنگ‌ها روشن‌تر و شاداب‌تر و پرزاها کمی بلندتر است. نقش‌ها هم متنوع‌تر و استادانه‌تر رسم و با دقت بیشتری بافت شده است. قالی محل خریدار بیشتری دارد، از این‌رو بازرگانان اراک بدرغبت نقش و کلاف‌رنگ رزی شده در اختیار بافندگان می‌گذارند و سفارش قالی میدهند. مرکز عمده بافت این نوع قالی فراهان و دلاخور است.

در گذشته نود درصد قالیهای مشک آباد و محل به اروپا صادر می‌شده، ولی امروزه بیشتر آن در خود ایران به فروش میرسد و باقی راه کشورهای باخته و کشورهای عرب، مانند عراق و فلسطین و سوریه و لبنان

در پیش میگیرد.

۰۰۰۰ ده ساروق در شش فرسنگی شمال غربی اراک واقع است. تا پایان قرن نوزدهم در آنجا قالیچه‌های پرز کوتاه نقش ترنجی ریز باف تولید میشد که بافت آن بسکه فشرده بود به تخته مینما نست و در سراسر ایران شهرت داشت. در آغاز قرن بیستم نام ساروق به هر قالی یا قالیچه ریز بافی که در بخش باختری فراهان بافته میشد اطلاق گردید. در آن زمان بیشتر این قالیهادارای پرز کوتاه و نقش ترنجی و رنگ متن کرم یا لاجوردی بودند. ولی اینکه قالی ساروق دارای نقش سرتاسری گل و برگ، و نود درصد متن گلی رنگ و پرز ۱۱ تا ۱۲ میلیمتری است و از ۲۵ تا ۳۵ چین در هر گره دارد. شیوه بافت ساروق فارسی باف است، تارها و پودهای نازک نخ ماشینی و پودهای کلفت نخ دست‌تیس میباشد. کلاف پشم نیز دست‌تیس است و جنس آن خوب است. امروزه بالغ بر ۶۰٪ تولید منطقه اراک از نوع ساروق میباشد. چنانکه گفته شد، در اراک بهویژه قالیهای ارزان و متوسط بافته می‌شود. نقش‌ها متنوع نیست، و برخلاف کرمان که نقاشانش طرح‌های زیبا و دلچسبی بوجود آورده‌اند، اراک سال‌های سال‌های طرح یکنواخت گل و شاخ و برگ مجزا را در متن گلی رنگ و حاشیه لاجوردی به بازار عرضه داشته است. این نقش را تریاکیان نامی که نماینده یک شرکت نیویورکی بود و خود نیز از نقاشی سرنشته داشت در دسترس قالیبافان گذاشته است و خریداران آمریکائی هم دهه‌های در همان قناعت کرده‌اند.

در اراک به‌طور کلی رنگ‌های طبیعی به کار می‌برند. برای آبی

نیل و برای سرخ و گلی از روناس استفاده می‌کنند. برای رنگ زرد برگ مو را با اندکی روناس به کار می‌زنند، و برای مایه‌های رنگ شتری، جفت و کمی پوست گردو باهم. تنها برای آبی نیم روشن و رنگ سبز نوعی رنگ ترکیبی کرومی در آنجا معمول است.

در بخش کمره چنددهارمنی نشین هست که مردمش از بازماندگان ارمنیانی هستند که در زمان شاه عباس از مرزهای شمال به مرکز ایران کوچ داده شدند. در همه این روستاهای قالی و قالیچه با رنگ و نقش خاص بافته می‌شود، ولی از آن میان ده لیلیهان که به فاصله کمی در شمال غربی خمین واقع شده از همه مهم‌تر است. قالیچه‌های لیلیهان یک‌پوده و ریز باف است و ظاهری نرم و محملی دارد و از پشم گوسفندان محل که در خود ده رشته و رنگرزی کرده‌اند بافته شده است. نقش آن آمریکائی پسند و رنگ متن آن گلی دوغی است، ولی برای دیگر مایه‌ها رنگهای آنیلین به کار برده می‌شود.

در بخش فریدن نیز چندین ده ارمنی نشین است که در برخی-شان قالی و قالیچه یک‌پوده و ریز باف باب آمریکا بافته می‌شود و بیشتر رنگها آنیلین است.

در حدود کمره یک ده مسلمان نشین بنام ریحان وجود دارد، که برخلاف روستاهای مجاور، مردمش نقش خاصی را که از پدران خود بهارث برده‌اند و متن سرخ و حاشیه سفید دارد، می‌باشد.

۰۰۰۰ در باخت راه آهنی که از اراک به جنوب می‌رود و در خارج حدود شهرستان اراک بخش کوهستانی و دور از دسترس سرابند واقع است که مردمش ترک زبانند و تنها در حاشیه شمالی بخش و دریک ده مجذرا

واقع در مرکز بخش مردم فارسی زبان سکنی دارند.

در بخش سرابند قالیچه و قالی ترکی باف دو پوده با نقش شکسته بته میری بافتہ می شود و رویهم سه هزار دستگاه در کاراست.

تارو پود قالیهای سرابند نخ پنبه است و پودها را معمولاً بهرنگ آبی می کنند. پشم مورد نیازشان از گوسفندهایی است که خود می پرورند، یا آنکه از چادرنشینان لر می خرند. رنگرزیشان هم به شیوه دیرین ایرانی است و نیل و روناس وجفت و برگ مو و پوست انار به کار می برند.

قالی مشهد و قاین و کاشمر

مشهد، مرکز استان خراسان، بزرگترین شهر مذهبی ایران است و دویست و چهل هزار تن جمعیت دارد و هرساله نیز در حدود همین تعداد مردم برای زیارت مرقد امام هشتم شیعیان به آنجا میروند.

جائی که امام رضا در آن به خاک سپرده شده است در آغاز مدفن هرون الرشید خلیفه عباسی بود، که برای فرو نشاندن شورشی در مرزهای خاوری دولت خویش از بغداد به طوس آمد و در آنجا بیمار شده در گذشت و در باغی واقع در روستای سنا باد (محل کنونی مشهد) دفن شد. از آن پس به تدریج مردم در جوار آن خاک مقدس سکونت گزیدند و برخی از پادشاهان، مانند محمود غزنوی و سلطان سنجر، نیز گنبد وایوانی بر فراز مرقد امام بنا نهادند. پس از ویرانی طوس به دست مغول و سپس تیمور، مشهد رو به توسعه و آبادی رفت و بهزادی از شهرهای معتبر خراسان گشت. شاهرخ، پسر تیمور، در زیائی آن کوشید و همسرش گوهر شاد آرام سجد بزرگی در ضلع جنوبی بارگاه

امام بنیاد کرد که هم اینک بهنام او برپاست. در آغاز پادشاهی صفویان و جنگهای بیرحمنه‌ای که بهبهان شیعیگری و سنی گری برسر فرمان روائی ایران در گرفت، مشهد بارها مورد هجوم و غارت و کشتار از بکان قرار گرفت، تا آنکه شاه عباس بزرگ با برانداختن شیبک خان از بک، خطری را که از جانب شمال مشهد را تهدید می‌کرد ریشه کن ساخت.

در پایان کار صفویان، مشهد اندک زمانی به دست افغانان افتاد، وهنگامی که نادر افشار سراسر خاک ایران را از وجود مهاجمان ترک وروس و افغان پاک کرد و به پادشاهی برگزیده شد، شهر مشهد را پایتخت خود ساخت و این دوران پرشکوه ترین روزگار سراسر تاریخ مشهد بوده است. پس از نادر، مشهد در کشمکش‌هایی که میان مدعیان در گرفت بارها دست به دست گشت، تا آنکه قاجاریان به پادشاهی رسیدند و مشهد هم مانند دیگر نقاط ایران آرامشی نسبی به خود دید، و جز دستبردهای کوتاه تر کمانان، دیگر دچار آشوب و فتنه و کشتار نگردید.

گذشته از صحن و گنبدوبارگاه امام رضا، که بیشتر آن یادگار شاهان صفوی و نادرشاه وقت‌تعلیل‌شاہ است، مشهداری مسجدها و مدرسه‌ها و کاروانسراها و زیارتگاه‌های چندی است و در سی ساله اخیر هم برآبادی آن بسی افزوده شده است، و از بنای‌های تازه آن می‌توان آرامگاه نادر را نام برد.

مشهد یک مرکز بزرگ قالیبافی است، هر چند که بیست سی سال پیش اهمیت آن از این حیث بیشتر از امروز بود و اینک، خواه

از بافت زیبائی نقش و بافت و خواه از نظر میزان تولید، به پای آن زمان نمی‌رسد.

مشهد همچین مرکزداد و ستد قالیهای خاور ایران است، یعنی:
الف- قالی‌های خود مشهد و روستاهای نزدیک آن، ب- قالی‌های بیرون‌قايانات و کاشمر، ج- قالیچه‌های بلوچ خراسان و سیستان، د- قالیچه‌های ترکمن یموت.

قالیبافی در خراسان دو دوره متمایز دارد، یکی در زمان صفویان و مربوط به دو قرن دهم و یازدهم هجری تا اوایل قرن دوازدهم که شورش افغان ایران را از مسیر طبیعی تکامل خود بیرون کشید. از این دوران قالیهای فراوان در موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی وجود دارد، و نقش‌هایی که به کارمی‌رفت عبارت بود از نقش هراتی‌با من لاجوردی یا لکی‌سیر که بیشتر دارای حاشیه باریک بدرنگ زرد روشن می‌باشد.

این قالی‌ها ریز باف بوده ظاهری نرم و محملی دارند و به احتمال بسیار کار قاین‌هستند. دیگر نقش اسلامی و اسلامی‌ماری و نقش شکار گاه که به احتمال قوی می‌باید کار خود مشهد بوده باشد - چنان‌که در مشهد همواره نقش اسلامی به کار رفته است و میرود.

دوره دیگر قالیبافی خراسان و بهویژه مشهد از هنگامی است که در نیمة دوم قرن سیزدهم بازرگانان تبریز برای صدور قالی به تکapo افتادند و پس از چندی در مشهد، (همچنان‌که در تبریز و اراك و کرمان و کاشان) کارگاه‌های قالیبافی تأسیس کردند. به همین سبب نیز امروزه در مشهد هم گره فارسی باف محلی و هم گره ترکی باف

تبریزی – به نسبت سه بریک – رایج است. در گذشته قالیباфан مشهد پس از درج اول درج دوم هر کدام یک پود نازک و پس از درج سوم یک پود کلفت می‌گذرانند و بهمین ترتیب تا آخر. ولی اکنون سرتاسر قالی مشهد دو پوده است – یعنی مانند قالی‌های اراك و کاشان و دیگر نقاط فارسی باف . برای تارها، در هر دو بافت ترکی و فارسی ، نخ ماشینی به کاربرده می‌شود. پود نازک هم ماشینی است به رنگ آبی ، اما پودهای کلفت نخ دست‌ساز است که از جنس پنبه‌پست قبه‌های میگردد و به رنگ خاکستری است .

پشمی که برای قالیهای مشهد به کاربرده می‌شود از گوسفندان خراسان به دست می‌آید .

در واقع، شمال خراسان از مهم ترین مراکز تهیه پشم ایران است و بهترین نوع آن از تربت حیدری ، و پس از آن، از نیشا بور و سبزوار و قوچان و اطراف خود مشهد حاصل می‌شود . از دوچین بهاره و پائیزه، اولی تارهای محکم و بلند و دومی نرم و کوتاه دارد و قالیباfan مشهد پشم پائیزه را که نرم تر است به کار می‌برند و علت آن این است که می‌پندارند قالیهای که با پشم نرم تر بافته‌می‌شود بهتر از کار درمی‌آید و جلوه بیشتری دارد . ولی علت واقعی آنست که در گذشته حلاجی با کمان دستی صورت می‌گرفت و تارهای پشم بهاره به سبب بلندی، دور زه کمان می‌پیچید و کار حلاجی دشوار تر بوده‌یر تر به انجام میرسد . قالیهای مشهد به علت نرمی پشمی که در آنجا به کار می‌زنند کم دوام است، ولی این کمی دوام علت‌مهم تری دارد و آن این که رنگرزان

مشهد برای رنگ کردن با قرمزدانه پشم را بیست و چهار ساعت در آب آهک می خوابانند. علت دیگر کمی دوام قالی های مشهد به کار بردن گره جفتی است که تنها در قالی های فارسی باف رایج است. قالی های تر کی باف، چون باقلاب گره می خورد و در هر گره بیش از دو تار را در برنمی گیرد، نمی تواند جفتی داشته باشد.

در مشهد در حدود هفتصد دستگاه. قالیبافی در کاراست و در روستاهای اطراف آن بیش از هزار دستگاه. قالیهای مشهد امروزه از حیث نقش خیلی ضعیف تر از پیش است و مهارت در بافت هم روبه انحطاط دارد. متن قالیهای مشهدی بیشتر دارای رنگ لاکی است با ترنج ولچک و حاشیه به رنگ لا جور دی. رنگ لاکی هم جز در همان مایه سیر همیشگی نیست.

در مشهد به طور کلی رنگهای طبیعی به کار می زند. نیل و اسپرک و برگ مو و پوست گرد و پوست انار. رنگ خردلی که در قالیهای مشهد دیده می شود و آن زرد تیره ای است که به سبزی می زند - از پوست انار است.

بر رویهم در مشهد رنگها و نقشها تنوعی ندارد و حال آنکه زمانی - که چندان هم دور نیست - استاد کاران بزرگ مانند محملباف و عموغلى و خامنه ای در مشهد بوده اند که نمونه های درخشانی از خود به یاد گار گذاشته اند و دقت و ظرافت بافت را با تعادل رنگها و نگاره ها به طرزی دلچسب و خوش آهنج بهم آمیخته اند.

از امتیازات مشهدی کی هم مجموعه قالیهای آستان قدس رضوی

است، که در آن می‌توان نمونه‌های انواع قالیها و قالیچه‌های ادوار مختلف مراکز بافنده‌گی ایران را به‌ویژه مربوط به صد و شصت هفتاد سال اخیر دید و بررسی کرد. این قالیها را بزرگان و توانگران، و گاه نیز زایران، به آستانه حضرت رضا‌آهديه کرده‌اند و بيشترشان سالها در ايوان‌های حرم زير پابوده و فرسوده گشته‌اند. برخی‌شان تيز از درازا به دوپاره بر يده شده در زمستانهای سرد و طولانی مشهد به صورت پرده بر آستانه درها آويخته شده‌اند. در هيام قالیهای اين مجموعه، بسياری دارای نوشته وتاريخ است و غالباً هم نام اهدا‌كتنده و بافنده و گاه نيز نام پادشاه یا نایب توليت وقت در آن دیده می‌شود، و اين امتياز پر ارجى است، چه حدود تاریخ بافت قالی را به خوبی معلوم می‌دارد و بدین ترتیب برای طبقه بندی انواع قالی‌های دوران اخیر ايران می‌تواند بسی مفید باشد.

از قالیهای اين مجموعه يك قالی از زمان صفویان است که گفته شده است کار خودمشهد می‌باشد. اين قالی، جز در يك گوشهاش که کمی فرسوده است، بسيار خوب حفظ شده است. متن آن لاکى و حاشيه اش لاجوردی است. بر گهای اسلیمي و اسلیمي ماري و وسط برخی از گلهای ختائی و همچنین حاشیه باریک داخلی آن سیم یا زره بفت است.

همچنین دو تخته قالی در اين مجموعه وجود دارد که متن آن لاکى و حاشیه آن آبي است و از حيث رنگ و نقش و شیوه بافت به قالیهای لاهور بسيار شباخت دارد و کار پایان قرن هفدهم ميلادي

میباشد . از این که بگذریم ، قدمت دیگر قالیهای آستان رضوی از کمی بیش از یک قرن و نیم تجاوز نمی کند . از آن میان جالب تر از همه سه تخته قالی راور (کرمان) است که یکی از آن ها تاریخ ۱۲۸۶ هجری قمری دارد و برای تاریخ گذاری قالیهای مشابه کرمان میتواند مفید باشد .

اما اهمیت اساسی مجموعه آستان رضوی از جهت قالیهای خراسانی اوایل قرن سیزده هجری آنست ، و گرچه برخی از آنها تکه پاره‌ای بیش نیست ، باز نمودار نقش ورنگ و بافت قالی های یک قرن و نیم اخیر خراسان میباشد و نظیر آن را در هیچ جای دیگر نمیتوان یافت .

... قاینات ناحیه‌ای است کوهستانی در مرکز خراسان که از جانب باخترتا دشت کویر واژسمت خاور تا مرز افغانستان کشیده میشود و همان است که در گذشته قرهستان نامیده میشده . به قراری که مقدسی در قرن چهارم هجری نوشته است ، این ناحیه از همان هنگام به سبب قالیها و سجاده های خود شهرت داشته است .

در روزگاران پیش ، مرکز عمندۀ بافندگی این ناحیه عبارت بوده است از گناباد و قاین و ده کوهستانی درخش واقع در پانزده فرسخی شمال خاوری بیرجند . گفته میشود که قالیهائی که به نام هرات شهرت یافته و نقش هراتی داشته اند در روستاهای اطراف گناباد بافته میشده اند . ولی امروزه ، خواه در گناباد و خواه در قاین ، تولید قالی بسیار کم است و فرش قاینات اینک به طور عمده کار بیرجند و درخش

میباشد. سابقه بیر جند در قالیبافی از پنجاه یا شصت سال دور تر نمیرود ولی در خش از قدیم مر کز قالیبافی بوده است و برخی از بهترین قالیهای مجموعه آستان رضوی به تصریح کتبیه آن کار در خش است. این قالیها ریز باف است و متنی لاکی یا کرم با ترنجی بزرگ در وسط دارد و گاه پرنده هائی هم در میان دیگر نگاره های آن دیده میشود. همچنین در آنجا نقش بنه بزرگ پسته ای سیر در متن سرخ آلبالوئی نیز رایج بوده است.

پیش از جنگ جهانی دوم در بیر جند و در خش و دیگر روستاهای قاینات بیش از سه هزار و شصت دستگاه قالیبافی در کار بود و قالیهای بیر جند از حیث نقش و رنگ آمیزی و بافت با بهترین قالیهای مشهد رقابت میکرد. ولی جنگ بازار اروپا را به روی این فرش ها بست و به تدریج قالیبافی بیر جند، نه تنها از لحاظ میزان تولید بلکه از نظر مرغوب بودن جنس، رو به قهررا رفت و شماره دستگاه ها به یک سوم رسید. به کاربردن گره جفتی و بی مبالاتی در رنگرزی و بافت، قالی بیر جند را به صورت یکی از نلمرغوب ترین فرش های بازاری در آورد و این وضع تامد تی پس از جنگ هم ادامه داشت. ولی پس از چندی کوشش هائی در راه بهبود قالی بیر جند به عمل آمد.

... کашمر واقع در پانزده فرسنگی با ختر تربت حیدری مر کز دیگر قالیبافی خراسان است. این شهر، که اینک تنها سیزده هزار تن جمعیت دارد، در گذشته بسیار بزرگتر و آباد تر از حال بوده است وابن- حوقل ومقدسی که آنرا در قرن چهارم هجری دیده اند آن را مر کز

بزرگ بازار گانی خراسان بافارس و اصفهان گفته‌اند. با این همه کاشمر (ترشیز) به عنوان مرکز قالیبافی شناخته نشده است و سابقاً این صنعت در آنجاشاید به شصت سال هم نرسد. قالیهای کاشمر پیش از این سخت نامرغوب بوده است. درشت باف با گره جفتی و رنگ متن سرخ آنلین. ولی چندی است که دقت بیشتری در بافت به کار می‌برند و فشرده تر می‌باشد.

قالیچه‌های ترکمن

ترکمن‌های ایران دردشت گران، در شمال گنبد قابوس، از ساحل دریای خزر تا مراوه تپه سکنی دارند. دیر زمانی نیست که ترکمن‌ها اسکان شده‌اند و با زراعت آشناشی یافته‌اند. ولی هنوز در درهای دوری زندگی می‌کنند که پوششی از نمد و حصیردار دویورتچ نامیده می‌شود. بدین ترتیب دهات ترکمن در واقع مجموعه‌ای از یورت‌هاست. شهرت ترکمانان بیشتر به پرورش اسب و بافت قالیچه است. قالیچه‌های ترکمن را دو قبیله آتابای و جعفری که از تیره یموت هستند، و نیز ایل تکه که در حدود سی سال پیش، از جمهوری شوروی ترکمنستان به ایران پناهنده شده‌اند، می‌باشد. ترکمانان تکه در چهارده فرسنگی شمال باختری گنبد قابوس به سر می‌برند و مرکزشان مراوه تپه است. بهترین قالیچه‌های ترکمن را همین قبیله می‌باشد، اما میزان تولید سالانه آن از پا فصل تخته تجاوز نمی‌کند.

پس از آن، از حیث مرغوب بودن جنس، قالیهای ایل آتابای است که میزان تولید آن از همه بیشتر می‌باشد. ایل آتابای در گنبد قابوس

و روستاهای اطراف آن سکنی دارد و سالانه نزدیک به ۱۲۰۰ تخته در خود شهر و بهمین اندازه هم در دهات پیرامون آن تولید می‌کند. قالیچه‌های جعفر بای بخوبی قالیچه‌های دو ایل دیگر نیست و میزان تولید هم کمتر از آن ایل آتابای می‌باشد. مرکز فروش قالیچه‌های جعفر بای پهلوی دژ، واقع بر رود گر گان و در سه فرسنگ و نیمی شهر گر گان، است.

قالیچه‌های تر کمن به طور کلی تر کی باف و یک پوده است و روی دستگاه‌های افقی باقته می‌شود. تار و پود آن هر دو پشمی است و پشم را از گوسفندان خود به دست می‌آورند، و خود میریسند و رنگ می‌کنند. برای رنگ سرخ در گذشته روناس و تا حدی هم قرمز دانه به کار می‌برندند، ولی این کچندی است که رنگ‌های تر کیبی به مصرف میرسانند. نشش قالیچه‌های یموت تا چندی پیش لوزیهای دور رنگ در متن ارغوانی بود، با ضلع‌های سفید دندانه‌دار، ولی این نقش پس از جنگ مترونک شد و اینک نقش بخارائی به کار می‌ورد.

قالیهای بلوج

برخلاف آنچه گمان می‌رود قالیچه‌های بلوج کار بلوجستان نیست، بلکه کار چادر نشینانی است که در شمال خراسان در اطراف تربت حیدریه و کاشمر و سرخس و تربت جام مسکن دارند. مقدار کمی هم از این قالیچه‌ها در سیستان باقته می‌شود.

گفته می‌شود که قبایل بلوج رانادرشاه از بلوجستان به خراسان کوچانده است. ولی، از این گذشته در حدود شصت هفتاد سال پیش

برادر قحطی سختی که در بلوچستان روی نمود ، عده‌ای دیگر از تیره‌های بلوچ ابتدا به سیستان و سپس به شمال خراسان رفته‌اند ، بلوچ‌های قدیم در حدود ۱۵۰۰ خانوار و بلوچ‌های نو ۶۰۰ خانوآرند. بلوچ‌های قدیم با مردم محل در آمیخته و به مذهب شیعه گرویده‌اند ، ولی بلوچ‌های نو با آنکه با دیگران مزاوجت کرده‌اند به طور کلی سنی مانده‌اند.

قالیچه‌های بلوچ را تیره‌های بلوچ قدیمی می‌بافند و بلوچ‌های نو یا هیچ نمی‌بافند، یا آنکه جنس قالیچه‌شان نامرغوب است . عمده – ترین قبیله‌های باقیمانده عبارتند از: بهلوی – بایزیدی – کلاه درازی – جان میرزائی – رحیم خانی – برآهونی – کورخیلی (مالارخانی) – حسن‌زادئی – جان‌بگی (بلوچ نو)، که بیشتر شان در اطراف تربت‌حیدریه (خاف و جنگل ورشخوار و زاویه ...) سکنی دارند و قالیچه‌های خود را در آن شهر، و تا اندازه‌ای هم در مشهد، به فروش میرسانند .

قالیچه‌های بلوچ ، مانند دیگر قالیچه‌های ایلاتی ، روی دستگاه‌های افقی باقی می‌شود و فارسی‌باف و یک‌پوده است. در گذشته تاروپود هر دو از پشم سیاه رنگ بود، ولی اینک نخ پنبه نیز به کار می‌رود. در دو سر قالیچه‌های بلوچ یک قسمت گلیم‌باف است که به صورت نوارهای سرخ و سیاه می‌باشد . لواره‌های دو طرف قالیچه نیز از پشم بز سیاه است. قالیچه‌های بلوچ رویهم تیره مینماید، و آن به سبب رنگهای سیری است که به کار بردہ می‌شود، یعنی سرخ سیر و لاجوردی سیر یا روشن و سیاه . کناره‌های هر نقش هم یک خط سیاه دارد که بر تیرگی رنگهای سرخ و آبی می‌افزاید. در نگاره‌های فرعی ، گاه

کمی رنگ شتری و سبز به کار بردہ میشود و در حاشیه‌های باریک درونی هم رنگ سفید دیده میشود. رنگ متن معمولاً آبی سیر است، ولی اخیراً رنگ شتری هم برای متن به کار می‌رود و از آمیختن آن با سرخ و سیاه جلوه دلنشیینی به دست می‌آید.

رنگ‌هائی که در قالیچه‌های بلوج به کار بردہ میشود معمولاً طبیعی است. نیل و روناس و پوست گردو و برگ بید (رنگ زرد). رنگ سبز با نیل و برگ بید به دست می‌آید و حنا هم برای رنگ نارنجی به کار می‌رود. پشم‌های سیاه را برای آنکه رنگ همواری پیدا کنند، با نوعی مردار سنگ که دارای مواد آهنه است و «مک» نام دارد رنگ می‌کنند، و گاهی نیز برای این منظور نیل به کار می‌برند.

جای تأسف است که از چندی پیش در برخی قالیچه‌های بلوج برای رنگ سرخ آنیلین و به جای رنگ لاجوردی پشم سیاه به کار می‌پرند.

در قالیچه‌های بلوج گاه پشم شتر به مصرف میرسد، و آن قالیچه‌هائی است که دختران به نام جهازی می‌بافند و با خود به چادر شوهر می‌برند و بسیار کم خرید و فروش می‌شود. از آن گذشته، پشتی‌هائی که در چادر بدان تکیه میدهند، رویه‌اش قالیچه ریز بافی است که با پشم شتر بافته می‌شود.

نقش قالیچه‌های بلوج شکسته و هندسی است، مانند لوزی و شش گوش و غیره، ولی نقشی که بیشتر دیده می‌شود درختی است با ساقه‌ای دراز در وسط متن که از اطراف آن شاخمه‌ای افقی بیرون آمده است و به برگ‌های سه‌تیر که ختم می‌گردد. نقش‌های شکسته بته و

هراتی نیز گاهی در قالیچه‌های بلوچ به‌چشم می‌خورد.
بلوچ‌های سیستان هم قالیچه‌هائی می‌باشد که رنگ روشن‌تری دارد و متن آن قهوه‌ای مایل به سرخ یا شتری است و اندازه‌های آن هم کوچک‌تر از قالیچه‌های بلوچ شمال خراسان است. این قالیچه‌ها، از حیث رنگ و نقش و مرغوب بودن جنس، به پای قالیچه‌های بلوچ خراسان نمیرسند.

در اطراف تربت جام ایل کوچک تیموری سکنی دارد که از نژاد مغول است و مذهب سنی دارد و قالیچه‌هائی بهشیوه قالیچه‌های بلوچ می‌باشد که معمولاً باریک‌تر از آنست. این ایل با آنکه از نژاد مغول است گره فارسی باف به کار می‌برد، و این نشانه‌آن است که قالی‌بافی را از همسایگان خود آموخته است.

در شهر فردوس و روستاهای عرب‌نشین اطراف آن نیز قالیچه‌هائی به سبک و رنگ قالیچه‌های بلوچ بافته می‌شود، اما جنس آن بسیار نامرغوب است. از ویژگیهای فردوس آنست که خواهد در خود شهر و خواه در روستاهای آن دستگاه‌های بافندگی همه افقی است.

قالی‌کرمان

. کرمان را گفتند که اردشیر با بکان بنیاد کرد و «بهار دشیر» نام نهاد. هنگام حمله عرب، کرمان تا یک قرن پس از نهاؤند پایداری نمود و تنها در روز گار عمر بن عبدالعزیز، خلیفه اموی، به دست عرب افتاد. در این مدت کرمان پناهگاه کسانی بود که به آئین بهدینی وفا دار مانده بودند. پس از آن‌هم باز کرمان یکی از مراکز محدودی به

شمار میرفت که آتش زردشت هنوز در آن فروزان بود. چنانکه امروزه هم بخش کوچکی از مردم کرمان زردشتی هستند. کرمان از زیرسلطه عرب زود بدرآمد و یعقوب لیث صفاری پس از سیستان به رهائی آن همت گماشت. پس از صفاریان، غزنویان و سلجوقیان بر کرمان دست یافتند و تیره‌ای از سلجوقیان یکصد و چهل سال در آنجا نیمه استقلالی داشتند. در نیمة دوم قرن ششم، ترکمانان غز به کرمان تاختند و به کشتار بزرگی دست زدند. با حمله مغول به ایران، تیره‌ای از آنان بنام قراختائیان در کرمان فرمانروائی یافتند، و از جمله آنان ترکان خاتون نامی بیست سال بر کرمان فرمان راند و در زمان او بود که مارکوپولو، جهانگرد و نیزی در راه سفر چین به ایران آمد و از قلمرو خاتون گذشت. مقبره این فرمانروای زن، به نام «گنبد سبز». چندین قرن در کرمان برپا بود تا آنکه در زلزله شصت و هشت سال پیش فرو ریخت و ویران گشت.

در زمان صفویان کرمان از آرامش ممتدی برخوردار بود تا آنکه افغانها، بر سر راه خود برای حمله به اصفهان، آنجا را به تصرف درآوردند. اما بزرگترین فاجعه سراسر تاریخ کرمان در صد و هفتاد سال پیش روی نمود. و آن هنگامی بود که آغا محمد خان قاجار، در کشمکش برس فرمانروائی ایران، پس از چند جنگ بی‌نتیجه لطفعلی خان زند را در داخل شهر کرمان در محاصذه گرفت. شهر ایستادگی دلیرانه کرد و پس از آن که سرانجام به تصرف خان قاجار درآمد، به دستور او سپاهیان دست به غارت و کشتار بردند وزنان و دختران را به اسیری گرفتند و با این همه شاه قاجار فرمود تا بیست هزار چشم



قالی نقش گلستانی باکل و بنگ کار جویندان پا اصفهان ، زمان شاه عباس ، ۱۶۰۵ × ۲۶۰۵ متر.

از مردم کنده نزد او بیاورند.

زخم‌های پیکر کرمان، پس از آن همه ویرانی و کشتار، کم کم و به سختی بهبود یافت و اینک شهری است رویهم فقیر که در حدود هفتاد هزار تن جمعیت دارد.

کرمان در ارتفاع ۱۷۵۰ متری سطح دریا واقع است و آب و هوائی سالم دارد، اما بارندگی در آن کم است و آب فراوان نیست. از بناهای کرمان یکی مسجد مملک است که به فرمان ملک توران شاه سلجوقی در قرن پنجم پنا شد و در قرن دهم هجری تجدید ساخته شد. دیگر مسجد جامع است که یادگار قرن هشتم هجری است، و مدرسه ابراهیم خان که در آغاز قرن سیزدهم به مت ابراهیم خان ظهیرالدوله حاکم کرمان بنا شده است. گنبد جبلیه و ارگ اردشیر و قلعه دختر آثار ویران یا نیمه ویرانی از گذشته کرمان است. بازار کرمان نیز در نوع خود جالب و دیدنی است. همچنین دروازه‌گیرها. کرمان سابقه درازی در قایلیبافی دارد که به روزگار صفویان

و شاید هم پیش از آن میرسد. اسکندر بیک منشی در «تاریخ عالم آرای عباسی» از قالی کرمان یاد می‌کند. قالی کرمان از همان هنگام به خوبی شهرت داشته و بهویژه در زمان اکبر به هندوستان صادر می‌شده. پس از پایان کار صفویان، در دوران فتنه و آشوبی که همراه با سالهای کوتاه آرامش تا استقرار پادشاهی قاجاریان دوام یافت، صنعت و بازرگانی قالی در کرمان از رونق افتاد، گرچه همچنان برای بازار داخلی فعالیت محدودی داشت. از آن جمله در ده دور افتاده راور، که در ۲۴ فرسنگی شمال شرقی کرمان بر سر راه کاروان رو مشهد در

حاشیه کویر لوت واقع است، قالیهای بافته میشد و نمونههای از آن در مجموعه آستان رضوی موجود است و تاریخ ۱۲۷۶ ه. ق. (۱۸۶۶ میلادی) دارد.

قالی کرمان همواره مرغوب بوده است، ولی چنانکه گفته شد، طی قرن نوزدهم میزان تولید بسیار کم بود، و به قراری که نوشته‌اند، در ۱۸۷۱ میلادی تنها شش کارگاه کوچک قالی در کرمان دایر بوده و جمع دستگاههای در کار شاید از سی تجاوز نمیکرده است. در واقع، صنعت عمده کرمان در نیمة دوم قرن نوزدهم شالبافی بود، و شال کرمان همپای شال کشمیر به اروپا صادر میشده وزیب گردن و بر و دوش زیبارویان میگردیده.

در اوخر قرن نوزدهم صنعت قالیبافی کرمان رونقی گرفت، چنانکه درحوالي ۱۹۰۰ در خود شهر کرمان هزار و در راز اوریک صددستگاه در کار بود. این پیشرفت و توسعه از آن پس سیر تقریباً مداومی داشت. از جمله قالیهای جالب آن زمان یکی آن بود که به دستور فرمان تقرما، والی کرمان، در کارگاه علی‌هنری از روی تابلوی «جشن روستائی» و «الی کرمان، در کارگاه علی‌هنری از روی تابلوی Fête champêtre» اثر واتو نقاش فرانسوی قرن هیجدهم بافته شد، و این قالی بعدها از طرف سرچارلز مارلینگ سفیر انگلستان در ایران به موزه ویکتوریا اند آلبرت نزدیک اهدای گردید.

رونق و توسعه کار قالیبافی در کرمان مقارن زمانی بود که شال در اروپا از مد افتاد، و همین موجب گردید که کارگران شالباف به قالیبافی روی آورند.

در کرمان نیز، مانندیگر مراکز قالیبافی آن زمان، بازار گنان

تبریزی پیشقدم امر صدور قالی بوده‌اند. در ابتدا آنان قالی را، همین که از دستگاه پیاده می‌شد، خریداری کرده به تبریز و از آنجا به اسلامبول می‌فرستادند. ولی به تدریج که بر تقاضای بازار افزوده شد، ناچار گشتند خود کارگاه قالیبافی دایر کنند و به میل خویش یا بر حسب سلیقه روز تغییراتی در نقشه ورنگ آمیزی قالی وارد کنند.

بدین ترتیب، در آغاز قرن بیستم قالیبافی در کرمان در مسیر توسعه تقریباً مداومی افتاد که با پاره‌ای نشیب و فراز تابه‌امروز کشیده شده است از همان اوان بود که نخستین شرکت‌های خارجی برای صدور قالی در کرمان تأسیس گردید، و به تدریج آمریکائی‌ها، و به میزان کمتری انگلیسی‌ها، بازرگانی و تولید قالی کرمان را در دست گرفتند. در آستانه جنگ ۱۹۱۴ در کرمان و روستاهای اطراف آن ۳۵۰۰ دستگاه قالیبافی در کار بود. ولی جنگ چند سالی این صنعت را در کرمان از رونق انداخت و همین که جنگ پایان یافت تقاضای قالی کرمان به‌ویژه از طرف خریداران آمریکائی رو به افزایش نهاد و شرکت‌های خارجی، که یک‌چند شعبه‌های خود را بسته بودند، دوباره به فعالیت درآمدند. شماره دستگاه‌ها خواه در شهر و خواه در روستا فزونی گرفت. در فاصله ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۸، هم میزان تولید قالی و هم مرغوبیت آن، به بالاترین حد خود رسید و شماره دستگاه‌ها در سراسر خاک کرمان بر ۵۰۰۰ بالغ گردید.

شکست آلمان و متحدینش بازرگانان تبریز را، که به‌ویژه با اروپای مرکزی ناد وستد داشتند، از میدان رقابت بیرون کرده بود و اینک بازرگانی قالی کرمان در بست در اختیار بیگانگان بود؛ اما

در این میان بحران اقتصادی بزرگی در آمریکا در گرفت که به سراسر جهان کشیده شد. این بحران لطمہ بسیار شدیدی بر اقتصاد کرمان بود، زیرا این شهر تنها یک نوع فعالیت صنعتی داشت-قالی-که نواد درصد تولید آن راه آمریکا را در پیش می‌گرفت. بحران بیش از آنچه انتظار میرفت عمیق بود و به طول انجامید. ازین‌رو شرکت‌های آمریکائی؛ که کارگاه‌های قالیبافی و رنگرزی تأسیس کرده انبارهای انباسته از قالی داشتند، بساط خود را جمع کرده، رفته‌ند.

خوبی‌ختانه این وضع مقارن استقرار سازمان حکومتی جدید و پیشرفت اقتصادی ایران بود و سرمایه‌های ایرانی با جرأت بیشتری وارد میدان فعالیت می‌شد. کار بازارگانی قالی در دست ایرانیان متمن کن گردید و صنعت قالی توانست نه تنها به زندگی خود ادامه دهد، بلکه مقام خود را از جهت زیبائی و نفاست در جهان حفظ کند.

در سال ۱۳۱۵ شماره دستگاه‌هایی که در سراسر کرمان در کار بود به ۴۰۰۰ بالغ می‌شد، از این قرار: شهر کرمان ۱۷۴۵ دستگاه، جوپار و حومه آن ۴۶۲، ماهان و حومه ۳۰۹، راور ۳۰۰ و دیگر شهرها و روستاهای استان کرمان ۱۱۳۰ دستگاه. در سال ۱۳۲۶ نیز شماره دستگاه‌های قالیبافی استان کرمان در همین حدود بوده است.

جنگ جهانی دوم به صنعت قالیبافی کرمان چندان لطمehنzed، چه آمریکا که خریدار عمده فرش کرمان است تا هنگام حمله ژاپن به پرل هاربر^۱ همچنان قالی می‌برد. پس از آن هم، براثر رودسپاهیان

متفقین به ایران که با فعالیت اقتصادی غیر طبیعی و احتکار و تورم همراه بود، بازار داخلی رونق بی سابقه‌ای گرفت و مردم نو کیسه سرمايه‌های آسان به چنگ آمده را در کارت‌جمل و بهویژه قالی کردند. نقشی که در آن زمان بیشتر رواج داشت نقش ترنج لچک بود، در متن لاکی یک دست. پس از جنگ سفارش‌های قالی بار دیگر از خارج رو به بازار ایران نهاد، ولی تامدتی به میزانی کمتر از آنچه در گذشته بود. در این دوران نقش‌هایی که از کارهای فرانسوی تقلید شده بود، رواج یافت و قالی کرمان بمنگ و نگار بافت‌های او بوسون Aubusson و ساوونیه Yer Savonniére درآمد.

ظریف ترین و زیباترین قالی ایران و به طریق اولی جهان در کرمان بافته می‌شود. اما این بدان معنی نیست که هر گز در هیچ جای کشور ما چیزی که از بهترین نمونه‌های قالی کرمان بهتر باشد بافته نمی‌شود. مثلاً شاید هنوز در کرمان قالی به نفاست آنچه در حدود چهل سال پیش عموماً غلی در مشهد می‌بافته است تولید نشده باشد. ولی این استثنائی است که حکم کلی را نقض نمی‌کند. در چهل سال پیش، همچنین کاشان می‌توانست با کرمان بر سر مقام اول در قالیبافی رقابت کند. در آن زمان قالی کاشان به طور کلی ریز باف تر از قالی کرمان بود، ولی از نظر تازگی و زیبائی و تنوع نقش ورنگ، کرمان همیشه برتری داشته است. دامنهٔ مایه‌های رنگی در قالی کرمان بسیار وسیع است، و حال آنکه در قالی‌های کاشان بیش از همان ده الی پانزده رنگ همیشگی چیزی نیست. باری، از زمانی که کرمان از شالبافی به قالیبافی روی آورده، بی‌منابع در رأس این صنعت قرار گرفته

است، واگر خطری که از جهت رواج گره جفتی وزیاده روی در استفاده از کارکود کان آن را تهدید میکند به طریقی کاهش یابد، همچنان در رأس باقی خواهد ماند.

پشم گوسفندان کرمان از نوع پشم های خراسان و لطیف تر و نازک تر از پشم کرمانشاه است، اما چربی آن بیشتر است. مهم ترین مناطق تولید پشم در استان کرمان عبارتند از بم و رودبار و رفسنجان و چیرفت و اطراف شهر کرمان. در گذشته، پشمی که در کرمان تولید میشد برای نیازمندی های صنعت قالی کفايت میکرد، ولی چندی است که کارخانه داران یزد و اصفهان پشم مرغوب کرمان را خریداری میکنند، و با توجه به افزایش میزان تولید قالی، ناچار از مشهد و سبزوار و کرمانشاه و زابل و حتی تبریز پشم به کرمان وارد میشود. در کرمان، برخلاف مشهد، پشم بهاره و پائیزه هر دو به یک سان برای قالیبافی به مصرف میرسد، با آنکه در کرمان کارخانه پشم ریسی هست، نزدیک به نه دهم کلیف مصرفی کرمان با چرخ دستی رشته میشود و بیشتر زنان در خانه ها به این کار اشتغال دارند.

در کرمان گره فارسی باف متداول است و دستگاه قالیبافی آنجا، چنانکه پیش از این هم گفته شد، از نوعی است که در آن تیرهای بالا و پائین هر دو گردن است و قالی بافته شده دور تیر پائین پیچیده میشود. با این نوع دستگاه میتوان قالیهای با اندازه های بسیار متنوع بافت، چنانکه قالیهای باب آمریکا از $۴/۷ \times ۶/۲ \times ۹/۲$ متر بافته میشود.

کرمان و بیجار تنها دو مرکز بافندگی ایران هستند که در آن

پس از هر رج، به جای يك يا دو پود، سه پود گذرانيده ميشود. پوداول و سوم از نخى است که اندکى باريكتراز تارقالى مى باشد ولی پوددوم بسيار نازك است. اما باید گفت که گذراندن سه پود جز اتلاف وقت سودی ندارد و بر استحکام يادوام قالى هيجچ نمي افزايد.

در کرمان، گذشته از چند گارگاه بزرگ قاليبافي، بيشتر دستگاهها در خانهها برپاست و در هر خانه اي دو تا چهار دستگاه به کار مشغول است. عموماً صاحب خانه خود بافنده نيست بلکه سر-کار گري را به مزدور مي گيرد و اين سرکار گراست که هم خود مي باشد هم بر کار دستگاهها و کارگران بافنده، يعني زن و بچه صاحب خانه و چند بچه دیگر که از بیرون به کار دعوت شده اند، نظارت مي کنند.

بر حسب ريزيا درشت باف بودن قالى و ساده و يا پيچide بودن طرح آن، بازده کار روزانه و ناچار مزد فرق مي کند. يك سرکار گر با دوشادرگ در روز سی تاسی و پنج هزار گره ميزند و برای هر هزار گره ۳تا ۶ ریال می گیرد و مزد شاگردان را خود می پردازد. کارگران به طور عمده بچه هاي پنج شش ساله ببالا مي باشنند. روزهای جمعه و بعداز ظهر دوشنبه کار تعطيل است و مزد هم پرداخت نمي شود.

جنس قالى کرمان چهار رقم است: ۳۵/۷۰ و ۴۰/۴۵ و ۹۰/۵۰ و ۱۰۰/۱۰۰، يعني ۳۵ و ۴۰ و ۵۰ چين در هر گره و دو برابر يك از اين شمارهها برای تعداد چلهها در گره. جنس ۷۰/۳۵ قالى معمولی بازاری است، و ۴۰/۸۰ باب آمريكا و اروپا، و دو رقم دیگر خاص قالى هاي خوب و اعلا مي باشد.

بازر گانی قالی در کرمان مانند دیگر مرآکز قالیبافی به یکی از طریق زیر صورت پذیر است: یکی آنکه قالی آماده از بازار خریداری شود. دوم آنکه قالی راهنمگامی که هنوز روی دستگاه است بخرند. سوم آنکه با یک مقاطعه کار قراردادی درباره فلان مقدار ذرع قالی در فلان اندازه ها و با فلان نقش ورنگ آمیزی بسته شود. در این حال مقاطعه کار مبلغی به عنوان پیش قسط گرفته همه مصالح را خود فراهم میکند و در ضمن پیشرفت کار مساعده هایی هم میگیرد. چهارم آنکه شرکت بازر گانی پشم لازم را خریده بدهد تا بریسند، و سپس آن را در کارگاه رنگرزی خود رنگ کند و نقاش و طراح استخدام کرده نقشه ای آماده سازد، و این همه را در اختیار سرکار گریا مقاطعه کاری بگذارد که بافت یا نظارت در کار را بر عهده بگیرد. پنجم آنکه خود شرکت کارگاه قالیبافی دایر کند.

شهرتی که قالی کرمان در جهان کسب کرده است، بیشتر مدیون نقش ورنگ آنست تامهارت در بافت. و باز، از نقش ورنگ (هر چند که رنگ آمیزی چشمگیر تر است)، ظرافت وزیبائی و تعادل نقش برای بیننده شناساً اهمیت بیشتری دارد، و در همین زمینه نقش - گذشته از رنگ - است که نقاشان کرمان کمال توفیق را به دست آورده اند. بهترین نقاشان کرمان، از زمانی که این شهر از صنعت شالبافی به قالیبافی گرائیده است، عبارتند از محسن خان و پسرش حسن خان و نوه اش هاشم خان، و گذشته از آنان، احمد خان و احمد علی خان و شیخ حسین و عزیز الله و علی رضا و علی محمد کاشی که همه تا کنون در گذشته و جای خود را به دیگران داده اند. از این

میان، نام آور تراز همه حسن خان بود که در ۱۳۲۳ شمسی فوت کرده و دیگر هم احمد خان.

در شصت سال آخر، کرمان بیش از هر نقطه دیگری در ایران نقشه‌های زیبا و بدیع قالی به وجود آورده است. در آغاز کار از نقش‌های شالبافی استفاده میشد: بته و بته جقه با شاخ و برگ در هم و گلهای ریز یا درشت، و گاه نیز درخت با شاخه‌های گستردۀ و مرغان نواخوان، یا با غ پر درخت و گل با جانوران گوناگون. رنگهای که به کاربرد میشد روشن و موج بود و مایه‌های روشن و سیر هر رنگ کنار هم در نگاره گلها وارد میشد، بی‌آنکه حاشیده‌شان را، چنانکه معمول است، خط تیره‌ای احاطه کند. نقش شال تا آغاز جنگ اول جهانی رایج بود و قالیهای آن زمان پرز کوتاه داشت و نازک و ظریف بود.

پس از جنگ اول، آمریکا خواستار قالیهای کلفت‌تری شد، زیرا شستشوئی که در آمریکا به قالی میدادند برخی از رنگها را زایل می‌کرد و لازم بود مقداری از پرز قالی تراشیده شود تا رنگ اصلی بهتر ظاهر گردد. در ضمن، خریداران آمریکائی طالب نقش‌های درشت‌تری شدند. از این رو نقاشان کرمان به نقش‌های کلاسیک زمان صفویان روی آوردند، مانند لچک ترنج و نقش اسلیمی و ترنج‌های کوچک مکرر و شکار گاه و نقش‌های لوزی و چهارخانه با گل و بته درون هر یک. و این دوره تا نزدیک بحران بزرگ اقتصادی اواخر سالهای بیست این قرن دوام یافت و شاید بهترین نمونه‌های قالی کرمان را به وجود آورد. پس از آن، باز در آمریکا مد تغییر یافت و

نقاشان کرمان متن سراسر پوشیده از نگاره‌های ریز گل و برگ و اسلیمی و بتدهرا، که تا سال ۱۳۱۵ رواج داشت، به وجود آوردند. پس از آن نقش دسته گلهای مجزا در متن یکرنگ، از آن گونه که در ارakk متداول بود، پذیرفته شد. ولی نقاشان کرمان، برخلاف مرسوم نقش حاشیه را از چارچوب مستقیم خود بدرآوردن و آن را به درون متن کشاندند، و غالباً هم حاشیه را زیاده از حد پهن گرفتند و تعادل دیرین بین اندازه‌های حاشیه و متن را برهم زدند. این نقش در زمان دومین جنگ جهانی و تا چندی پس از آن رایج بود. پس از آن هم دورانی پیش آمد که بهوسی مدیگانه نقش‌های فرانسوی کارخانه‌های اوپوسون و ساوونییر را بر قالی کرمان تحمیل کرد و خعلت ایرانی نقش قالی را مورد تهدید قرار داد. با اینهمه، قالیبافارانی هم بودند که در سراسر این دوران‌های گرگونی‌مد، از روی نقش‌های دیرین ایرانی قالی می‌باشتند، ولی چون نه دهم قالی کرمان برای صدور بود، زمینه‌فعالیت اینان ناچار محدود می‌ماند و بیشتر متوجه بازار داخلی بود. مثلاً در زمانی که نقش‌های فرانسوی رایج گردید، قالیهای لچک ترنجی با متن یکنواخت لاکی ذر تهران خریدار بسیار داشت و همان نقش با متن آبی روشن یا کرم باب آمریکا نیز بود.

رنگرزی ذر کرمان با رنگ‌های ایرانی انجام می‌گیرد و این یکی از شایستگی‌های کرمان است. اما در فاصله بین دو جنگ‌کرنگ‌های ترکیبی آلمانی در آنجا اندک زمانی نفوذ کرد. چیزی که بود رنگ سرخ آلمانی جز در همان یک مایه نبود، و حال آنکه با قرمز دانه مایه‌های گوناگونی به دست می‌آمد: در آب یا آفتتاب تیره می‌شد، با

کمی اسید سرخ آتشین میگشت و با مواد قلیائی به بنتقش میزد و در صورت اکسیده شدن قهوه‌ای میگردید .. از این‌رو رنگ‌های ترکیبی جز در مورد نیل هنسوخت شد.

رنگ‌هایی که در قالی کرمان به کار برده میشود بسیار متنوع است و هیچ قالی نیست که کمتر از پانزده رنگ در آن به کار رفته باشد، و اما در قالیهای درجه یک این رقم گاه به سی میرسد . شهرت کرمان به ویژه در آنست که قالیهای بسیار زیبائی با متن روشن در آن بافت میشود، ولی آزمایش‌هایی که در دیگر مراکز قالیبافی در این زمینه شده همه با شکست رو برو گردیده است.

مواد رنگی که در کرمان به کار می‌رود عبارتست از نیل (ترکیبی) قرمزدانه، روناس، پوست گردو، اسپرک، پوست انار، برگ مو، کاهو، حنا و همه این رنگها با زاج بدهعمل می‌آید. در کرمان، برخلاف مشهد، مدت‌هاست که برای رنگ با قرمزدانه کلاف پشم را در آب آهک نمی- خواهند. پشم را ، پیش از رنگ کردن ، در محلول زاج میجوشانند و سپس قرمزدانه را به کار میزنند و به عنوان اسید آب غوره یا خودغوره در آن میریزند. برای قالیهایی که متن یک‌رنگ دارد یار نگ متن آشکار تر است و گل و بتهاش چندان شلوغ نیست، پشم را پیش از آنکه بریسند رنگ میکنند و به این ترتیب رنگ صاف‌تروهه‌وارتر از کارد ر می‌آید. متأسفانه از چندی پیش در کرمان گره جفتی رخنه کرده و پیوسته رواج بیشتری یافته است و امروزه شاید نیمی از مجموع گره‌هایی که در کرمان بافت میشود جفتی باشد. گره جفتی کرمان با آنچه در مشهد و بیرون دیگر نقاط معمول است کمی فرق دارد ،

ولی خطری که از این راه شهری قالی کرمان را تهدید میکند به هر صورت یکی است.

قالیچه‌های ایلات افشار

ایل افشار کرمان در زمان شاه تهماسب به این سامان کوچانیده شد. این ایل به دو تیره افشار و پیچاق‌چی منقسم میباشد، که تیره نخست در حدود ۴۰۰۰ و دیگری نزدیک به ۲۰۰۰ خانوار جمعیت دارد. اینان در منطقه وسیعی، که از جنوب غربی رفسنجان در جهت جنوب خاوری تا جاده کرمان - بم کشیده میشود و شصت و پنج کیلومتر پهنا و یکصد و چهل کیلومتر درازا دارد، زندگی میکنند و در این منطقه بجز آنان مردم روستائیان فارسی زبان نیز سکنی دارند. بر اثر زبانشوئی‌ها و معاشرت و داد و ستد چندصد ساله، از تفاوت‌های قومی و تراثی چادرنشینان و روستائیان به تدریج کاسته شده است و امروز تقریباً همه چادرنشینان به هر دو زبان ترکی و فارسی سخن میگویند. پیچاق‌چی‌ها در بخش شمالی این منطقه و افشارهادر بخش جنوبی تر بسر میبرند و مرکز داد و ستد اولی در سیرجان و دوهی در بافت است.

از نظر قالیبافی، روستائیان و چادرنشینان این منطقه هر یک از دیگری چیزهایی اقتباس کرده‌اند، و اگر ترکیب رنگها ایلاتی است، برخی از نقش‌ها کاملاً جنبه ایرانی دارد. با اینهمه، چادرنشینان گره ترکی‌باف و بافندگان روستائی‌گره فارسی‌باف به کار میبرند. در گذشته چادرنشینان تاروپود هر دو را پشمی میکردند، ولی اکنون بیشتر شان مانند روستائیان نخ‌پنبه به کار میزنند. با آنچه گفته شد،

پیداست که قالیچه‌های هردو گروه سخت به یکدیگر شبیه‌اند، چنانکه نمیتوان ازهم تمیزشان داد. هردو گروه روی دستگاه افقی کار می‌کنند و قالیچه‌هائی که میباشند یا پوده است. نقش‌های شکسته خاصی دارند که برخی از آن بسیار جالب است، مانند نقش مرغی. گاهی هم نقش‌هائی به کار می‌برند که از ایلات فارس اقتباس شده است. نقش ترنجی با متن نکرندگ یا پوشیده از نگاره‌های کوچک هم‌دارند که از قالیچه‌های مشابه دیگر ایلات ایران بهتر است. رنگ‌های که به کار می‌برند همه طبیعی است و رنگ سرخشان از روناس می‌باشد. پیش از جنگ جهانی دوم میزان تولید قالیچه‌های افشاری هر ساله به ۲۵۰۰۰ تخته بالغ می‌شد ولی پس از آن بسیار تقلیل یافته است، و علت آن یکی کاهش تقاضای بازار و دیگری ترقی بهای پشم خام است و چادرنشینان ترجیح میدهند که پشم گوسفندان خود را به فروش برسانند.

یزد

یزد، اگرچه سابقه طولانی پارچه‌بافی دارد و تقریباً در هر خانه آن دستگاه بافنده‌گی پارچه‌بنهایی یا ابریشمی در کار است، تا چند سال پیش صنعت قالیبافی قابل ذکری نداشت. آن بیست سی دستگاه قالیبافی هم که در کار بود، تنها نقش هراتی و خانه‌خانه مخصوصی می‌بافت که قالی یزد بدان ممتاز بود. ولی در زمان جنگ شرکت فرش کارگاهی در آنجا دایر کرد و بازار گنانان یزد هم از این کار استقبال کردند و بدین منظور کارگر و طراح و نقاش از کرمان آوردند، و امروزه در خود شهر و روستاهای اطراف آن ۲۰ بیست سیصد دستگاه

قالیبافی در کار است.

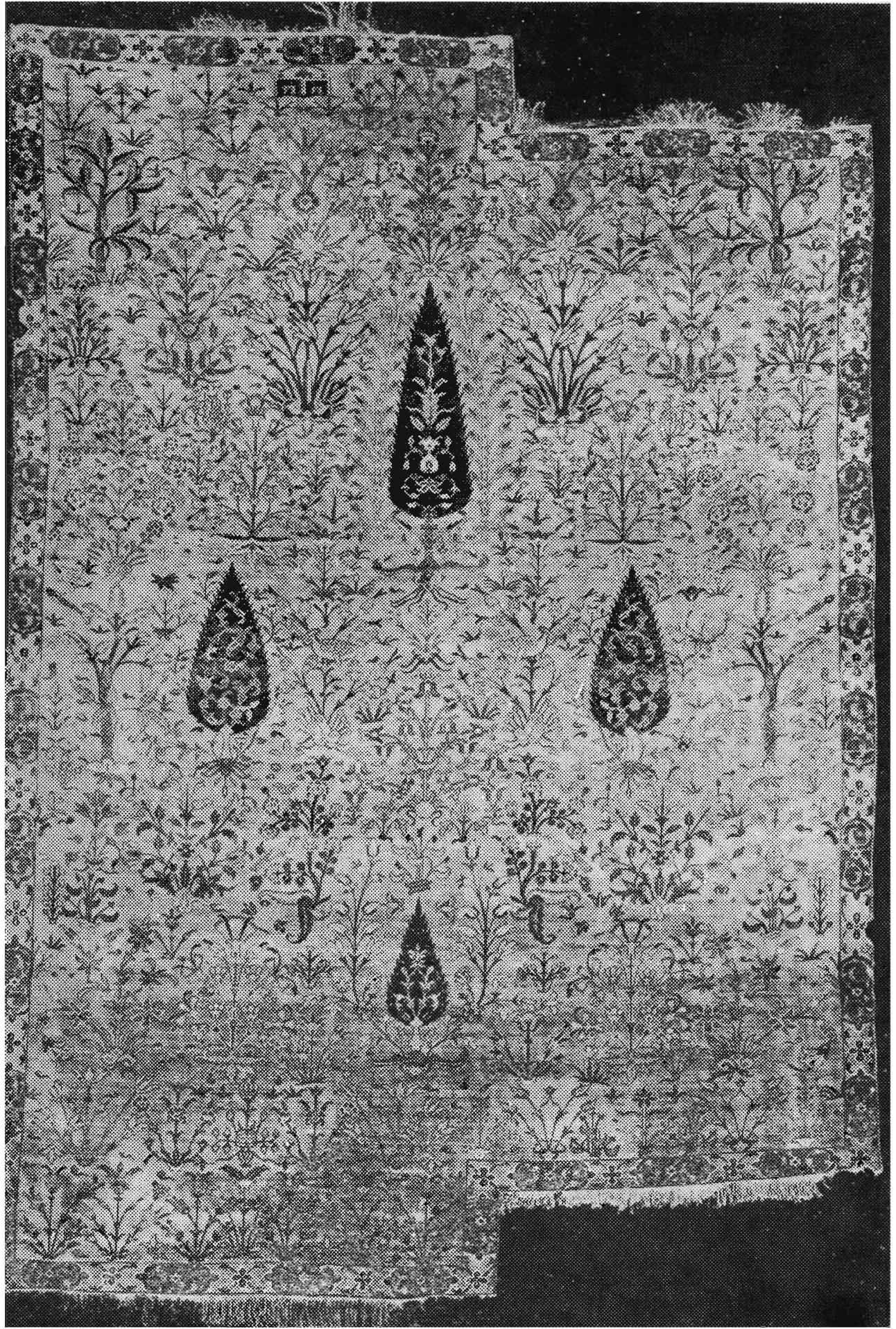
در قالی یزد گره جفتی دیده نمیشد، ولی از این گذشته دیگر خصوصیات آن با قالی کرمان یکی است و خصلت سابق یزدیش از میان رفته است.

قالیچه‌های ایلات و روستاهای فارس

نzdیک به یک سوم جمعیت استان فارس زندگی چادرنشینی دارند و اقتصادشان به طور عمدہ بر پایه گله‌داری استوار است و با پشمی که از گوسفندان خود به دست می‌آورند، بافتن قالیچه برایشان امری طبیعی است.

فارس در بافتند قالیچه سابقه بسیار طولانی دارد. در «حدود-العالم» - کتابی که در قرن سوم هجری در جغرافیا نوشته شده است - و نیز در نوشه‌هایی که از زمان‌های بعد تا قرن هشتم به دست است، از قالیچه‌های فارس یاد شده و نام جهرم و ذرا بکرد و فساو گندیجان در شمار مراکز قالیچه‌بافی فارس آمده است. آشاره به قالیچه‌های فارس در نوشه‌های قرون بعد بازهم بیشتر است، ولی هیچگاه فارس به عنوان جائی که در آن قالی‌های بزرگ و نفیس می‌باشند شناخته نشده است. خود شیراز هم امروزه به هیچ وجه یک مرکز بافنده‌گی نیست، بلکه تنها محل داد و ستد قالیچه‌های روستائی و ایلاتی فارس می‌باشد.

این قالیچه‌ها را به ویژه قبایل قشقائی و خمسه و همسنی و نیز روستاهای آن استان تولید می‌کنند و سهم هر یک از آنان در تولید کل استان از این قرار است:



تکه‌ای از قالیهای مقبره شاه عباس دوم در قم، کار جوشقان با اسم بافنده به نام
نعمت‌الله جوشقانی مورخ ۱۰۸۲ هجری - ۱/۲۷ × ۱/۸۸ متر

- ۱- ايل قشقايی که تقریباً همه چادر نشین و ترک زبانند ۰/۱۵
- ۲- ايل خمسه که برخی چادر نشین و برخی اسکان شده اند
و ترک زبان و عرب زبانند ۰/۴۰
- ۳- ايل همسنی وهلاگو که بیشتر اسکان شده اند دلار میباشد ۱/۰
- ۴- روستاهای فارس ۰/۰۴۴

بهترین قاليچه‌های فارس، که به نام «تر کی شیرازی» معروف است، کار ايل قشقايی است که تابستانها در منطقه کوهستانی و سیعی واقع در شمال غربی شیراز و زمستانها در ناحیه بازهم وسیع تری در باخر و جنوب باختری آن شهر بسیار میباشد. جمعیت ايل قشقايی در حدود ۵۰۰۰۰ خانوار است و به تیره‌های چند منقسم میگردد که عبارتند از کشکولی، شش بلوکی، دره شوری، فارسی مدان، گلهزن، رحیمی، اقدار و صفائی خانی. از این میان تنها تیره دره شوری از ترک و فارس هردو ترکیب یافته است. مهم ترین تیره‌های قشقايی کشکولی و شش بلوکی و دره شوری میباشد و قاليچه‌های آنان هم بهتر است. تیره‌های اقدار و صفائی خانی نیز قاليچه‌های نسبتاً خوبی می‌باشد.

با افتن قاليچه در میان قشقايان چندان به منظور فروش نیست، بلکه بیشتر برای مصرف خانوادگی میباشد. به همین جهت در شش تن و رشتن ورنگ کردن پشم دقیق و مراقبت بیشتری به کار می‌برند. قاليچه‌های قشقايی ترکی باف و دوپوده است و تارو پود آن هردو پشمی و نقش آن شکسته می‌باشد و روی دستگاه افقی بافته می‌شود. رنگها روش تراز زنگ قاليچه‌های ايل خمسه بوده بهویژه رنگ زرد طلائی

خاصی ڈر آن به کاربرده می شود که از اسپرک (که بهزبان محلی «کاوشك» نام دارد و به صورت وحشی در کوههای فارس میروید) به دست می آید و اندکی هم روناس چاشنی آن می گردد :

ایل خمسه از پنج تیره عرب و باصری و آینه لو و بهارلو و نفر تشکیل شده است که دو تیره نخست عرب زبان و دو تیره دیگر ترک زبان و تیره پنجم یعنی نفر مخلوطی از ترک و لر است . محل سکونت این ایل در خاور و جنوب خاوری منطقه قشقائی می باشد .

بیشتر قالیچهها و کلگی های ایل خمسه را تیره عرب می بافند . جنس آن متوسط بازاری است، بارنگهای تیره و نقش شکسته بسیار متنوع . این قالیچه ها، برخلاف قالیچههای قشقائی، یک پوده و فارسی باف است و تارو پود آن معمولا هردو از پشم می باشد ، هر چند که گاه نخ پنبه نیز به کاربرده میشود . رنگهای رویهم خوب است .

تیره باصری پیش از این قالیچههای بسیار خوب میبافت و امروز هنوز جنس آن بهتر از قالیچههای عرب است . میزان تولیدشان هم زیاد است . قالیچه های باصری یک پوده و فارسی باف و سراسر پشم می باشد .

تیره آینه لواز نزدیک به چهل سال پیش در اطراف فسا اسکان شده است . جنس قالیچههای آن خوب و میزان تولید رویهم کم است . گره فارسی و ترکی هردو به کار برده می شود و بافت یک پوده و جنس تار و پود سراسر پشم است .

تیره بهارلو نیز چهل سال است که در داراب اسکان شده و جنس قالیچههای آن متوسط و میزان تولید کم است ، گره فارسی و

تر کي هردو به کار ميرود . بافت يك پوده و تارو پود سراسر پشم است .
تيره نفر قاليچه‌های خوبی می‌بافد ، اما ميزان تولید کم است .
گره فارسي بaf ، يك پوده و سراسر پشم .

ايل لر ممسني در هفده فرسخی شمال باختري شير آز به سر ميرند .
وبه زراعت برنج اشتغال دارند . منطقه ايل هلاگو ، که آن نيز لر
ميباشد ، قسمتی در فارس و قسمتی در خوزستان واقع است . اينان هم
مافنند ايل ممسني دهنشين شده‌اند . ميزان توليد قاليچه اين دو ايل
ناچيز است و جنس آن نيز هر غوب نيست .

روستاهای فارسي زبان ، که در محوطه‌اي به شعاع سی و پنج
فرسخی اطراف شيراز واقعند ، نزديك به نيمی از مجموع قاليچه‌های
استان فارس را توليد مي‌کنند . در برخی نقاط ، روستائيان اصيل و
چادرنشينانی که به تازگي اسكان شده اند در کنار يكديگر به سر
ميرند . دستگاه بافندگی هر دوشان افقی است و چندان تفاوتی هم
ميان قاليچه‌های آنان دیده نميشود . قاليچه‌های روستائي فارس درشت -
باف و پرز کوتاه و يك پوده و سراسر پشم و فارسي بaf است و جنس آن
متوسط ميباشد . رنگهای که به کار برده می‌شود در مایه‌های سير است :
آبي سير و نارنجي سير و آبي روشن . نقش‌ها شکسته اما بسيار متنوع
ميباشد و يك يادو یا سه ترنج در وسط دار و متن آن پوشیده از نگاره‌های
کوچک مجزاست .

مجموعه توليد قاليچه فارس در سال به سی هزار تخته برآورد
ميشود . رویهم جنس قاليچه‌های فارس بهتر از قاليچه‌های ديگر نقاط

ایران است. پشمی که در فارس به دست می‌آید اندکی نرم تر از پشم خراسان و کرمانشاه ولی برای قالیبافی بسیار مناسب است. پشم را خود بافندگان بادست میریسند و رنگ می‌کنند. رنگ‌ها تیره است، اما نه به تیرگی رنگ‌های قالیچه‌های بلوج. در فارس تنها رنگ طبیعی به کاربرده می‌شود.

قالی‌های اصفهان و بختیاری و جوشقان و نائین

اصفهان در روز گاران قدیم جی نام داشته و نام سپاهان ظاهر آ در زمان ساسانیان بدانجا داده شده است. پس از اسلام اصفهان به زودی رونق یافت و، پس از ری، بزرگ ترین شهر مرکز ایران گردید. در قرن چهارم اصفهان مقر دولت یک‌شاخه از امیران بویه بود و در کن‌الدوله حسن باروئی به گرد آن کشید. در پایان کارخاندان بویه این شهر اندک زمانی به دست غزنویان افتاد و به زودی پس از آن به دست طغیل بیک سلجوقی گشوده شد. در ۴۴۴ هجری، اندکی پس از این واقعه، ناصر خسرو در بازگشت از سفر مصر از اصفهان گذشت و در باره آن در سفر نامه خود چنین نوشت :

« من در همه سرزمین پارسی گویان شهری نیکوتر و جامع تر از اصفهان ندیده ام ».

همو گفته است که پیرامون باروی اصفهان سه فرسنگ و نیم طول داشته است و در آن مسجد آدینه بزرگ بوده و بازارها و کاروانسراها فراوان داشته، و هر بازاری از آن را دربندی و دروازه‌ای بوده است و تنها در راسته صرافان آن دویست هرده صراف داد و ستد می‌کرده‌اند.

در حمله مغول و تیمور، اصفهان دچار کشтар و ویرانی سخت گردید، ولی هر بار از نوسربن آورد و رونق از دست رفته خود را بازیافت. در زمان صفویان، پس از آنکه لازم آمد شهر دیگری جز تبریز که پیوسته در معرض دست اندازی ترکان عثمانی بود پایتخت ایران گردد، چند سالی قزوین و سپس اصفهان برای این منظور برگزیده شد، و این آغاز دوران آبادی و شکوه و زیبائی بیمانند اصفهان بود که بسیاری از نویسندهای گان و جهانگردان خودی و بیگانه بر آن گواهی داده‌اند و هنوز هم 'نمونه‌هایی که از آن بر جاست، خاطره یکی از درخشانترین ادوار تمدن کشور ما را زنده میدارد'.

در آغاز قرن دوازدهم هجری، شورش افغان به فرمانروائی جانشینان شاه عباس پایان داد و اصفهان، با تحمل دو هفته غارت و کشtar پیاپی، از خواب زرینی که یک قرن و نیم دوام یافته بود، بیدار گشت. از آن پس دیگر اصفهان هیچگاه پایتخت نبوده اما همواره زیباترین و پرشکوه ترین شهر ایران و نمودار کمال هنر معماری و کاشیکاری این مرز و بوم باقی مانده است.

در زمان شاه عباس و جانشینان او قالی‌های تقیس ابریشمین و زریف در کارخانه‌های شاهی اصفهان بافتند می‌شد، ولی به گواهی شاردن و تاورنیه پشم و ابریشم رنگ کرده را از دیگر نقاط به آن شهر همی‌آوردند، زیرا آب اصفهان به علت آهکی بودن برای رنگرزی مناسب نیست.

اسصفهان همچنین در آن زمان مرکز بزرگ دادوستد قالی‌های گران‌بها بود و باز رگانان از هند و کشورهای اروپا بدانجا روی

می آوردند. ولی شورش افغان ، و دوران آشوبی که به دنبال داشت ، همچون سیل هرچه را که بر سر راه خود یافت جارو کرد . کارگاه های قالی بسته شد و با فندگان چیره دست در قحط و کشتار از پای در آمدندیا ترک شهر و دیار خود گفتند . کروزینسکی ، کشیش یسوعی لهستانی ، در جائی که از تعصب پیشه وران ایرانی در پنهان داشتن اسرار حرفه خویش یاد می کند ، به تصریح چنین میگوید : « در زمان محاصره اصفهان به دست افغانان بسیاری از با فندگان در قحطی تلف شدند و در آن میان شیوه باقتن قالی گلابتون به کلی فراموش گشت . »

باری ، از آن پس تادویست سال ، کم یا بیش ، فعالیت قالی بافی در اصفهان بسیار ناچیز بود و داد و ستد قالی در آن شهر تقریباً به همان قالیچه های لر و بختیاری ، که به طور طبیعی به بازار اصفهان روی می آورد ، محدود می شد .

در چهل سال پیش که اروپا از ویرانی های نخستین جنگ جهانی سر بر آورد و اقتصاد آن رونق تازه ای گرفت و از حد پیش از جنگ در گذشت ، تقاضای قالی ایران سخت افزایش یافت و همین خود مشوق بازدگانان اصفهان در احیای صنعت قالی در آن شهر گردید . ابتدا قالیچه های ریز باف پر ز کوتاه ، بان نقشی که بیشتر از نگاره های کلاسیک مایه می گرفت ؛ بافته شد . مصالحی که در آن به کار گرفت خیلی خوب نبود و رنگ آمیزی آن هم ظرافت و تنوعی را که انتظار میرفت نداشت . با این همه ، چون بهای آن مناسب بود ، بسیار خوب به فروش رفت .

از این رو اصفهان به بافت‌ن قالیچه ادامه داد و این صنعت در آن گسترش یافت، چنانکه در ۱۳۱۲ نزدیک به دو هزار دستگاه در خود شهر و پانصد دستگاه دیگر در روستاهای اطراف آن در کار بود. قالیچه‌های اصفهان تقریباً همه به اروپا صادر می‌شد. از این رو آغاز جنگ دوم لطمہ بسیار شدیدی به قالیبافی اصفهان وارد کرد. اما، چنانکه در جای دیگر گفته شد، ورود سپاهیان متفقین شرایط اقتصادی خاصی در ایران به وجود آورد و مصرف بازار داخلی ایران یکباره افزایش یافت، و همین خود کارگاه‌های قالیبافی اصفهان را از تعطیل رهائی بخشید. کسانی که از درآمدهای سرشار زمان جنگ بهره مند گشته بودند طالب قالیچه‌های ظریف‌تر و گران‌تر بودند، و نه تنها قالیچه بلکه قالی می‌خواستند، بدین ترتیب، صنعت قالیبافی اگرچه در اصفهان دچار زوال نشد؛ باز میزان تولید آن توانست ازیک سوم رقم پیش از جنگ تجاوز کند. این وضع در دوران پس از جنگ نیز بهبود نیافتد، و علت همانا افزایش تعداد کارخانه‌های پارچه بافی در اصفهان بود که کارگران در آن امکان گرفتن مزد بهتری داشتند. پس ناگزیر صنعت قالی، برای ادامه زندگی، در راه بهبود جنس تولیدات خود گام نهاد. بهترین و ماهرترین کارگران قالیباف به کار بافت‌ن قالیها و قالیچه‌های جنس عالی، که برخی هم ابریشمین بود، گماشته شدند. این فرشها از ۵۰ تا ۷۰ چین یا دانه در هر کرۀ دارند و جنس مصالحی هم که به کار برده می‌شود خوب است. برای فرش‌های بسیار خوب پشم

استرالیائی را که در خود اصفهان باماشین میریسند به کارمیزند، و برای فرش‌های خوب پشم ماشینی از تبریز و قزوین وارد میکنند. اما برای جنس پائین تراز آن کلاف دسترسی مشهد یا تبریز به کارمیزند که قسمتی از آن هم پشم دباغی است. دستگاه‌های قالیبافی اصفهان بیشتر در کوی‌های کارگرنشین درخانه‌ها برپاست و در هرخانه‌ای معمولاً^۱ دو دستگاه بیشتر نیست. همچنین سه چهارگاه در اصفهان هست که در هر یک ده پانزده دستگاه قالیبافی در کار است. گره جفتی در اصفهان به کار زده می‌شود، ولی دامنهٔ شیوع آن خیلی وسیع نیست. قالیچه‌های روستاهای اطراف اصفهان، اگرچه ریز بافست، اما رنگ آمیزی و نقش دلچسبی ندارد و با این همه در کشورهای عراق و سوریه و مصر و کم و بیش در خود ایران بازار دارد.

با همه مهارتی که در بافت قالی اصفهان به کار می‌رود، نقش‌های آن متنوع نیست و اگر هم گاهی کوششی در جهت ابداع به عمل آمده باشد تیجه رویهم خام است.

ترکیب رنگها چندان دلاویز نیست و تنوع ندارد. شاید نه دهم قالی‌های اصفهان دارای متنی است به رنگ کرم با یک ترنج سورمه‌ای یا آجری وحاشیه‌آجری تند. رنگ‌های فرعی نیز در مایه‌های تند و شماره آنها محدود است و شاید در سراسر صنعت قالیبافی اصفهان بیش از پانزده رنگ به کار برد نشود. مسئول این امر البته رنگرزان اصفهان هستند، ولی همچنین خود صاحب کار که توجهی به مایه‌های رنگی که تحویل می‌گیرد ندارد نیز مقصراست. این رنگها اگر طبیعی بوده باشد، باز می‌توان امیدوار بود که پس از گذشت سال‌ها از خامی

و زندگی آن کاسته شود ، ولی رنگهای ترکیبی کرومی در اصفهان سخت رایج است و این رنگها ثابت تراز آنست که با گذشت زمان مایه‌های ملایمی به خود بگیرد .

.... قاليچه‌هائی که به نام بختیاری شهرت یافته است کارچادر -

نشینان بختیاری نیست ؛ بلکه در روستاهای چهار محل ، واقع در دامنهٔ شرقی کوه‌های زاگروس و در بیست فرسخی باخترون و جنوب اصفهان ، باقته می‌شود . مردم چهار محل بیشتر ترک زبانند ، اما در این ناحیه روستاهای فارسی نشین و ارمنی نشین نیز هست . این بخش را خانه‌های هفت لنگ در آغاز قرن سیزده هم هجری خریداری کرده شهر کرده را به صورت مرکزداری آن سامان در آورده خانه‌ها و عماراتی برای سکونت خود در آنجا ساخته‌اند ، ولی سرزمین اصلی بختیاری در واقع ، کمی دورتر در باختراین ناحیه قرار دارد .

در طی یکصد و پنجاه سال مالکیت خانه‌ای بختیاری در چهار محل ، مردم آنجا رخت‌های اربابان بختیاری به تن کرده با خدم و حشم آنان ازدواج کرده‌اند و به عادات و رسوم ایشان در آمده‌اند .

قالیچه‌های چهار محل ترکی باف و یک پوده است و نقش شکسته دارد و دستگاهی که به کار می‌رود ، خواه برای قالیچه و خواه قالی ، افقی می‌باشد و مثلاً در ده قهقرخ حتی قالیهای $5 \times 3/5$ متر روی دستگاه افقی باقته می‌شود . تنها در خود شهر کرد دستگاه‌ها عمودی است و آنچه باقته می‌شود دو پوده است با نقش گردان ، که از روی نقشه‌های شطرنجی اجرا می‌کنند .

رنگهای که در چهارمحال به کار میبرند رویهم خوب است، اما در شیوه رنگرزی چنانکه باید دقت نشان نمیدهند و غالباً هم پشم‌های خاکستری را بهجای پشم سفید رنگ میکنند و در نتیجه مایه‌های آن تیره و دردآلود به نظر میرسد. بهجای آبی سیر و لاجوردی هم رنگ سیاه به کار میبرند. در قالیچه‌های بختیاری رنگ زرد زیاد به چشم می‌خورد و این رنگ را در چهارمحال از اسپرک با اندکی روناس مانند قشقائیها – بدست می‌آورند. رنگهای ترکیبی و آنیلینی هم تا اندازه‌ای در قالیهای این ناحیه به کار می‌روند.

بافت فرشهای چهارمحال رویهم خشن است و نقش‌ها غالباً از یک رشته لوزی (یا شکلی که بیش و کم به لوزی میماند) و یا چهارچانه‌های مکرر که هر یک به رنگ دیگری است و نگاره کوچکی مانند شاخه پرشکوفه یا بوته‌گل و یا درخت بید مجnoon را در میان گرفته تشکیل می‌شود، و این نقش خاص همین ناحیه بوده به نام نقش بختیاری شناخته شده است. از آن گذشته، نقش دیگری است که درختی را نشان میدهد. نقش‌های ترنجی را هم چندی است که از ارakk گرفته‌اند، اما توفیقشان در این باره مشکوک مینماید.

لرهای کهگیلویه و دیگر لرهای که در جنوب غربی اصفهان سکنی دارند نیز قالیچه‌های میباافند، اما میزان تولیدشان بسیار کم است.

..... جوشقان دهی است که در هفده فرسخی شمال غربی اصفهان، واقع است، در جایی که قهروند به دشت می‌پیوندد، و برای آنکه از چند

روستای دیگر بهمین نام در اطراف اصفهان متمایز باشد . آن را جوشقان قالی نیز نامیده‌اند .

جوشقان در دره کوه ورگانه واقع است و هوائی خنک و سالم و آب فراوان دارد و چراً گاه گوسفندانش در کوه‌های نزدیک آنست . ساقهٔ قالیبافی جوشقان به پیش از زمان صفویان میرسد ، ولی در روزگار شاه عباس این صنعت در آنجا توسعه بسیار یافت و کارگاه‌های شاهی در آن دایر گردید . قالیهای نقیسی که در جوشقان بافته میشند کاخهای بزرگان اصفهان را زینت می‌بخشید . ابوالفضل علامی در «آئین اکبری» جوشقان را یکی از چهار مرکزی می‌شمارد که از آن به دربار هند قالی فرستاده میشند . همچنین اسکندر بیک منشی در «عالم آرای عباسی» آورده است که سفیر عثمانی به دریافت عطا یابی مشتمل بر قالیهای ابریشمین زربفت کار جوشقان و کرمان مفتخر گردید .

امروزه ، گرچه آن ارج و بهای سابق در قالیهای جوشقانی نیست ، ولی هنوز جنس مرغوبی به شمار می‌رود . نقش قالی جوشقان شکسته است و شاید از دویست سال باز همچنان ثابت مانده است در موزه ویکتوریا اند آلبرت لندن یک تکه قالی جوشقان از قرن دوازدهم موجود است که نقش آن لوزی‌هایی است که هر یک دسته گل و بوته و شاخه شکوفان یاد رخت بید مجذونی را در میان گرفته و امروزه عین همین نقش در قالیهای آنجا دیده میشود . قالیهای جوشقان دو پوده و فارسی باف است و پیش از جنگ ریز باف‌تر بود ، اما اینک معمولانه ۲۲ چین در هر گره دارد . رنگها بسیار خوبست و شماره رنگهای که به

کار می‌رود به دوازده هیرسد و رنگ روناس را بهتر از هر جای دیگر به عمل می‌آورند. برای رنگ زردبرگ مورا بر اسپرک ترجیح میدهند. در جوشقان در حدود دویست دستگاه، از نوع گردان که در کرمان متداول است، به کار مشغول است. کلاف پشم دستریس و جنس آن بسیار خوب است و مقداری هم پشم از اصفهان و خراسان خریده می‌شود. تار و پود نیز از پینه دستریس اصفهان می‌باشد. تولید قالیچه معمولاً کمتر از قالی است و هیزان کل آن پس از جنگ بین چهار تا پنج هزار متر مربع بوده است.

گره جفتی چندی است که در جوشقان رخنه کرده است. در میمه واقع در سه فرسنگی جوشقان برس رجاده اصفهان به تهران نیز قالی‌های با همان نقش شکسته جوشقانی، اما ریزباف تر و بهتر از کار خود جوشقان بافته می‌شود. ریز ۳۵ است ولی پرز آن را زیاده از حد کوتاه می‌برند.

شماره دستگاه‌های که در میمه در کار است به صد هیرسد. ۰۰۰۰ نائین، در شمال یزد، بر کناره دشت کوین قرار دارد و پیش از این به بافت عبا‌های بسیار لطیف شهرت داشت. اما، پس از آنکه در کشور ما مردم به لباس اروپائی درآمدند و عبا منسوخ گشت، بافندگان نائین، مانند شال‌بافان کرمان و محمل و زری بافان کاشان، به قالیبافی روی آوردند. صنعت قالیبافی ذر نائین در آستانه جنگ دوم جهانی آغاز شد و چون بافندگان آنجا همواره با پشم ناز کتر سرو کار داشتند به بافت قالیچه‌های بسیار ریزباف - ۶۰ چین در هر گره

پرداختند، و از آنجا که میزان تولید کم و جنس بسیار خوب بود، بازار خوبی برای کالای خود یافتند که در زمان جنگ باز بر رونق آن افزوده شد. بدین ترتیب قالی نائین که شاید بهترین قالی امروز ایران باشد به وجود آمد.

پس از جنگ، قالی نائین، به سبب گرانی بیش از حد، بازار گرمی در اروپای هستی باخته نیافت. تقاضای بازار تهران نیز کم بود و یک بار دیگر صنعت نائین در خطر آن افتاد که از میان برود، ولی خوشبختانه عباها نائین بازار خوبی در کشورهای عرب به دست آورد و قسمتی از بافندگان دو باره به باقتن عبا پرداختند و تعادلی پیدید آمد.

پشم نائین نازکتر و نرمتر از دیگر پشم‌های ایران است. رنگهایی که به کار می‌رود بسیار خوب است. نقش‌ها گرچه چندان متنوع نیست، ولی با تولید سالانه نائین، که در سال از پانصد متر مربع تجاوز نمی‌کند، این نقیصه چندان به چشم نمی‌آید.

قالیهای کاشان و قم

کاشان، در کناره کویر نمک، بر سر راه تهران - یزد - کرمان و در فاصله ۲۵۱ کیلومتری پایتخت قرار دارد. شهری است با هوای گرم و خشک و خاکی کم بهره و کم آب. گفته می‌شود که به دستور زبیده، همسر هارون الرشید، بناسده است، ولی از نمونه کشفیات باستان‌شناسی که در نزدیکی آن به عمل آمده چنین بر می‌آید که آبادانی آن به خیلی

پیشتر از اسلام میرسد. جمعیت آن در حدود ۴۶۰۰۰ تن میباشد. این شهر صدها سال از مهم‌ترین مرکزان انواع هنرهای تزیینی ایران بوده است و مردم آن پیش از حمله مغول به خوشنویسی و کوزه گری و پارچه بافی شهرت داشته‌اند. کاشان مرکز پرورش کرم‌ابریشم بوده و در زمان صفویان برای انواع حریر ساده و منقش و متحمل و زری و همچنین قالیهای بسیار نفیس خود شهره جهان بوده است. سرآتنونی شرلی،^۱ که سال‌ها در دربار شاه عباس به سربرده است، چنین نوشت که «مردم کاشان به ویژه در بافت متحمل و اطلس و جزیر گلدار و قالیهای ایرانی ظرفی شگفت‌انگیز مهارت دارند.»

شورش افغان صنعت قالیبافی کاشان را یکباره از رونق انداخت، و در قرن نوزدهم میلادی نیز، ورود پارچه‌های ماشینی اروپائی ضربت کشنده دیگری بر پیکر صنعت بافتگی کاشان وارد کرد و سرانجام آن را از پای درآورد.

در حدود هفتاد و پنج سال پیش، کاشان بار دیگر به قالیبافی روی آورد و این کار در آنجا به سرعت رونق گرفت و از شهر به روستاهای اطراف و سپس تا نطنز گسترش یافت.

شماره دستگاه‌های قالیبافی کاشان پس از ده سال به هزار و پانصد رسید و در آغاز نخستین جنگ جهانی ۱۹۰۰ دستگاه در خود شهر و ۱۰۰۰ دستگاه دیگر در حومه آن در کار بود و جمع این دو رقم، به اضافه شماره دستگاه‌های نطنز و روستاهای آن، در سال ۱۳۱۹ به ۱۲۰۰۰ بالغ میشد.

در اطراف کاشان در حدود هشتاد و جو دارد که در بیشتر شان قالی باقته می‌شود. از آن جمله برخی مانند نوش آباد و ارمق و راوند و فین و طاهر آباد و علی آباد و مشکان و ابو زید آباد و قمصر قالیهای می‌باشد که از همه جهت با کارخود کاشان برابری می‌کند. اما جنس قالیهای نصیر آباد و هارون متوسط و از آن دیگر روستاهای معمولاً پست است.

در کاشان برای باقتن قالی تا مدتی پشم مرینوس خارجی به کار میرفت، ولی بحران اقتصادی سالهای سی قرن بیستم موجب شد که پشم مرینوس، به عملت گرانیش که باعث بالارفتن بهای قالی می‌شد، دیگر به کار نزدیک نشد. از آن پس پشم از سبزوار و کرمانشاه و اصفهان به کاشان وارد می‌شد و همانجا در کارخانه پشم زنی حلاجی و سپس با دست رشته می‌شد. اما چندی است که کلاف ماشینی داخلی، که بهتر از پشم دستریس رنگ به خود می‌گیرد و نمای نرمتر و رخشان‌تری دارد، به کار برده می‌شود.

قالی کاشان دو پوده و فارسی باف است و جنس معمولی آن ۴۰ چین در هر گره دارد. قالی‌های ترنج لچک هارون (متن سرخ آجری و ترنج وحاشیه لا جوردی)، که جنس آن متوسط با ظاهری خشن می‌باشد، ۲۷ تا ۳۰ چین در گره دارد. دستگاه‌های قالیبافی کاشان به طور کلی در خانه‌ها – در هر خانه‌ای یک جفت – پرپاست. کار گران معمولاً زن هستند و در کارخود مهارت دارند اما دستشان تا حدی کند است. به طور متوسط هر دستگاه در ماه $\frac{3}{4}$ ذرع قالی می‌باشد. برای هر ذرع

مربع قالی، چهار کیلو پشم و یک کیلو و نیم پنبه به سر کار گر داده می‌شود و مزد هر یک ذرع قالی ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ ریال است و سر کار گر باید از این مبلغ مزد شاگردان خود را بپرازد.

در کاشان معمولاً^۳ دو نوع نقش به کار برده می‌شود یکی ترسنج لچک با نگاره‌های اسلیمی و گلهای ختائی و دیگری نقش اصفهانی یا شاه عباسی. در فاصلهٔ دو جنگ نقش ساروق از طرف آمریکائی‌ها به کاشان سفارش داده شد و پس از جنگ هم این نقش اندک زمانی رواج داشت و سپس در آن شهر به کلی منسوخ گشت. ضعف قالی کاشان در یکنواختی نقش‌های آنست و رویهم رفته ابداع و ابتکار در آن کمتر دیده می‌شود. رنگها بیشتر رنگ‌تر کیبی خارجی است و تنها چند تن از معتبرترین بازار گنان کاشان رنگ‌های طبیعی ایرانی به کار می‌زنند.

متاسفانه در کاشان نیز گره جفتی رواج یافته است و شاید یک سوم گره قالیهای آن شهر جفتی باشد.

.... شهر قم تا سی سال پیش صنعت قالیبافی نداشت. در آن زمان برخی از بازار گنان کاشان در آن شهر دستگاه‌های قالیبافی دایر کردند. با فندگی تنها در خود شهر انجام می‌گیرد و در حدود هزار دستگاه در کار است. در قم نیز، مانند کاشان، دستگاه‌ها در خانه‌ها از قرار خانه‌ای یک جفت نهاده است.

پشم را معمولاً^۴ از سبزوار آورده در خود شهر نازک و هموار می‌تابند. از تبریز هم مقداری پشم تابیده هاشینی وارد می‌کنند. قالی و

قالیچه قم ریز باف است و مانند قالی کاشان در حدود ۴۰ چین در هر گره دارد. رنگهای که به کار برده میشود عموماً طبیعی است. رنگ متن خودی روشن است. برای رنگ سرخ روناس به کار میبرند و برای رنگ آبی نیل. مواد رنگی دیگر همانست که در همه جای ایران به کار برده میشود.

نقش قالیهای قم رویهم بدیع است و بیشتر از نگاره‌های کوچک مکبرد، که برخی کلاسیک و برخی هم ابداعی است، تشکیل شده است.

در قم نیز متأسفانه گره جفتی رخدنده است.
.... تهران هیچگاه مرکز قالیبافی مهمی نبوده است، ولی جسته گریخته در آن قالیهای بافتی میشده که رویهم دلپسند و زیبا مینموده است. از چندی پیش اداره هنرهاي زیبا کارگاهی دایر کرده است که نقش‌های بدیع و ابتکاری در آن بافتی میشود. اما از نظر آنکه مزدکارگر در تهران زیاد است و نیز از آن جهت که سازمان کار بیشتر جنبه اداری دارد، بهای تولیدات آن بیش از حد گران میباشد.

از آن گذشته، چند سالی است که شرکت فرش در زندان قصر تهران چهل پنجاه دستگاه قالیبافی دایر کرده است و نقشه و هصالح کار در اختیار زندانیان گذاشته، دستمزدی به آنان میدهد و قالی بافتی را تحويل میگیرد.

چشم انداز صنعت قالی در ایران

قالیبافی از مهمترین رشته‌های فعالیت اقتصادی ایران می‌باشد و، پس از صنعت نفت، تنها رشتۀ تولیدی کشور است که بازار جهانی وسیعی دارد و سرمایه بزرگی را به جریان می‌اندازد. از آمار بسیار خام و الکن گمرک چنین بر می‌آید که در سال ۱۳۴۰ رویهم رفته ۷۳۰ تن انواع فرش دستباف به بهای اظهار شده ۲۱۹۲ میلیون ریال از ایران صادر شده است. البته آنچه در بازار داخلی به فروش رفته در این حساب نیامده است و میزان آن به هیچوجه دانسته نیست. برخی گفته‌اند که نه دهم تولید قالی ایران راه کشورهای بیگانه را در پیش می‌گیرد. اگر این گفته را – که بدختانه هیچ گونه آماری تأیید یا تکذیب نمی‌کند –

پایه سنجش قرار دهد، باید گفت که تولید سالانه انواع قالی کشور ما در حدود ۸۰۰۰ تن میباشد. اما تفکیک این رقم به قالی و قالیچه و کناره یا جنس عالی و پست و بازاری یا بافتہ فلان مرکز شهری یا ایلاتی و غیر آن، کاری است که در روزگار ما از عهده همیچ کس و همیچ سازمانی برنمی‌آید. با نبودن آمار، ناگزیر در مورد یک چنین رشته مهم فعالیت اقتصادی باید حتی در باره ساده ترین مسائل به حدس و گمان توسل جست. هنلا نمیتوان دانست که در ایران چند کارگاه و در هر کارگاه چند دستگاه قالیبافی در کار است، یا شماره کارگران بافنده چیست. همین قدر، با توجه به کار کرد متوسط هر کارگر و از روی متوسط سالانه صادرات فرش ایران، میتوان به طور خام برآورد کرده که در سراسر کشور دست کم سیصد هزار تن به کار بافتن قالی اشتغال دارند. این رقم از شماره کارگران صنعت نفت بسی بیشتر است، و اگر انبوه کسانی هم که به نام طراح و نقشه کش ورنگرز و پرداختگر و پشم دریس و دلال و مقاطعه کار و بازرگان و غیره با قالی سر و کار دارند بدان افزوده شود، شاید این رقم به دو برابر هم سر بزند.

این همه اهمیتی را که کار قالی در اقتصاد ایران دارد به خوبی روشن میسازد، و شک نیست صنعتی که بیش از نیم میلیون مردم کشور در راه آن میکوشند امری است که با مصالح عمومی بستگی دارد.

خلاصت ویژه صنعت قالیبافی در ایران پراکندگی بیند آن است. چه، از نظر جغرافیائی، سرزمین‌های پهناوری را از کرمان و فارس تا آذربایجان و خراسان و مرکز ایران در بر میگیرد. این

پراکندگی در مناطق ایل‌نشین و روستاهای دوردست ناگزیر است، چه در آنجا تولید قالی و قالیچه رویهم فعالیتی جنبی در کنار اقتصاد شبانی یا روستائی است و هیچ انگیزه طبیعی برای تمرکز و تنظیم برنامه و سازمان کار طبق موازین اقتصادی در میان نیست. اما در شهرها و روستاهای نزدیک بدان نیز، که سفارش و مصالح کار از شهر دریافت میدارند، همین پراکندگی باز دیده میشود و دوام دارد. بافندگان در خانه‌ها—کارواش‌های ویران و گاه طویله‌های قدیمی—کار میکنند و برای هر خانوار معمولاً دو دستگاه منظور میشود. در مراکز بزرگ بهزحمت می‌توان چند کارگاه با پانزده بیست دستگاه بافندگی سراغ کرد. تنها شهر تبریز از این بابت مستثنی است و کارگاه‌هایی با حداقل یکصد دستگاه در آن وجود دارد. شگفت آنکه در مقابل این پراکندگی نیرو و وسائل کار، تمرکز سرمایه در برخی مراکز بافندگی، مانند کرمان و تبریز و کاشان و اصفهان، به میزان نسبتاً وسیعی صورت گرفته است و خاندانهای در آن سهم عمده‌ای از تولید را دردست دارند.

این دو گانگی که در سیمای صنعت قالیبافی ایران دیده میشود، مسئول بسیاری از ناروائی‌ها در این رشته است و در آخرین تحلیل به زیان کارگر و کارفرما و به زیان نام و آوازه قالی ایران میباشد. چه از یک طرف مانع اساسی در راه اجرای مقررات قانون کار و تعیین ابتدائی—ترین اصول بهداشت و جلوگیری از کارکودکان، که گاه از پنج و شش سالگی به پشت داربست قالیبافی کشانده می‌شوند، میباشد، و همین

کار کودکان خردسال برای نگهداشتن دستمزد در سطح بسیار نازل زمینه مساعدی فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، این روش امکان مراقبت در بافت را به حداقل میرساند و بازده کار را کم و گردش سرمایه را کند کرده و در نتیجه نرخ سود را پائین می‌آورد. همچنین به کاربردن شیوه‌های تقلیبی بافت را ممکن ساخته به مرغوبیت جنس لطمہ میزند. در ایران بیشتر کار گران بافته زن هستند و، چنانکه گفته شد، از کار کودکان نیز به میزان وسیعی استفاده می‌شود. اینان پیداست که مهارتی در بافت ندارند و نیروی جسمی برخی‌شان که خردسال‌ترند حتی آنقدر نیست که بتوانند نخ را گره زده بکشند. از این رو تنها به همان اکتفا می‌کنند که نخ را پشت چله‌ها برد، بی آنکه گرهی بزنند، باز آورده به حال خود رها کنند. در این شیوه ناقص بافت که در کرمان «کمان‌شی» یا «کمان‌شیب» نامیده می‌شود، تنها با گذراندن پودها است که نخ پشم در جای خود می‌ماند، و اگر از پشت قالی هر یک از آن‌ها را گرفته بکشند، بیرون خواهد آمد. در سالهای اخیر، به علت رواج کار کودکان، دامنه این نقیصه در کرمان گسترش یافته و به شهرت قالی آنجا سخت لطمہ زده است.

کار قالیبافی، که لازمه‌اش ساعت‌ها و ساعت‌ها نشستن پشت‌دار بست و گره زدن نخهای رنگین است، بهویژه برای رشد بدنی کودکان زیان بخش است، خاصه اگر محل کار – چنانکه در اکثر نزدیک به اتفاق موارد دیده می‌شود – از آفتاب و هوای سالم نیز محروم باشد. راشیتیسم و روماتیسم وسل از بیماری‌هایی است که در کمین کودکان قالیباف

است. دختران هم پس از بلوغ دچار اختلالاتی می‌گردند و بعدها لعلت کمی رشد استخوان بندی در خطر آنند که هنگام نخستین زایمان تلف شوند. سازمان کلی صنعت قالیبافی در ایران امروزه به قرار زیرین است:

بنگاه‌های بزرگ— کارفرما، که سرمایه کلانی در اختیار دارد، پشم را به طور عمده خریده در کارخانه خود شستشو و حلاجی می‌کند. سپس آن را به زنان ریسنده می‌سپرد، تا در خانه‌ها برسند. آنگاه کلاف پشم را در کارگاه رنگرزی خود به رنگ‌های دلخواه درمی‌آورد. طرح‌ها و نقشه‌ها را هم به دست تقاشانی که در استخدام دارد تهیه می‌کند.

قالیهائی که در این بنگاه‌های بزرگ باقته هی‌شود بیشتر به سفارش بازارگانان است، که پس از پیاده شدن فرش از دستگاه، بهای آن را پرداخته جنس را تحویل می‌گیرند. آنچه هم که بافت آن بر حسب سفارش نبوده باشد، بموسیله خود کارفرما در بازار به فروش می‌رسد.

کارگرانی که در استخدام این گروه کار فرمایان هستند یا استاد کارند، یا کارآموز خردسال. معمولاً هر استاد کاری دو شاگرد خردسال زیردست دارد. او، گذشته ازمهارت و سرعت در بافت و نظارت بر کار شاگردان، باید رنگها را از روی نقشه بخواند و به اجرا درآورد، پس از بدستی عبور دهد و پس از هر رج (یا هر چند رج) سریشه‌ها را بچیند و مرتب کند. بازده کار هر گره استاد کار و دو شاگرد زیردست دوزانه حداقل سی تا چهل هزار گره (بر حسب ریز و درشت باف بودن

کار وساده یا پیچیده بودن نقشه) میباشد ، و میزان دستمزد آز سه تا شش ریال برای هر هزار گره تغییر می کند . بدین ترتیب ، حد اکثر دستمزد روزانه یک استاد کار و دوشاگرد زیر دستش جمماً ۱۲۰ تا ۱۸۰ ریال است .

از تدبیری که برای پای بند ساختن کارگران قالیاف به کار برده می شود ، یکی آنست که کارفرما به هر استاد کار از هزار تا پنج هزار تومان ، و به سرپرست هر کودک کار آموز از پانصد تا هزار تومان ، در برآ بر سند ذمه وام میدهد که به تدریج از مزد آنان کسر گردد . نتیجه آنکه ، چون کارگران معمولاً از پرداخت وام خود عاجزند ، ناچار سالیان دراز باید با شرایط دلخواه کارفرما نزد او کار کنند .

کارگاه های متوسط - کارفرما سرمایه کافی ندارد و ناچار کلاف رنگرزی شده و نخ پنبه برای تاروپود را نسیه و ناگزیر با تحمل نزول ۱۰٪ از بنگاه های بزرگ می خرد . همچنین نقشه موردنیاز را از طراحان آزاد یا از کارفرمای بزرگ با پرداخت بهامی گیرد . در این کارگاه ها ، خواه و ناخواه ، فرش های متوسط بازاری باقته می شود ، چه باقتن قالی های خوب ریز ۴۰ و ۵۰ به نسبت طی مدت درازتری صورت می گیرد و هزینه های نقدی که این کار دربر دارد (بهویژه پرداخت دستمزد کارگر) از حد توانائی این گروه بیرون است . اینان برای فروش قالی های خود ناگزیرند ، پس از پیاده کردن فرش از دستگاه ، آن را نزد بازرگانان قالی در بازار برده صد و حق العمل و صد یک دلایی بدھند ، و اگر نیاز فوری به پول داشته باشند ، بهانی

قالی را پس از کسر نزول تومانی یک عباسی (۲۴٪) در یافت دارند.

مقاطعه کاران اینان در واقع حلقة رابط میان کارفرمایان بزرگ شهر و بافت‌گان روستاهای اطراف هستند. کارفرما همه مصالح کار و حتی چارچوب قالیبافی را در اختیار مقاطعه کار می‌گذارد و کارمزدی به اقساط بدو می‌پردازد، و این اوست که کارگران و بهویژه کودکان را به کار و امیدارد و سرانجام قالی تولیدشده را به کارفرما تحویل میدهد.

چنانکه میتوان دید، کارفرمایان عمدۀ گرداننده اصلی تولید قالی در شهرها و روستاهای پیرامون آن هستند، و همین گروهند که می‌توانند صنعت قالیبافی را به راه بهبود و شکفتگی یا به راه انحطاط پیکشانند. یکی از کارفرمایان عمدۀ کنوئی شرکت فرش ایران میباشد که زمانی در چارچوب سیاست انحصار بازار گانی تأسیس شدو به تدریج به صورت یک بنگاه صرفاً انتقاضی درآمد. این شرکت، که مرکز آن در تهران است، در کرمان و کاشان و اصفهان و نائین و اراک و ملایر و بیجار و همدان و قم و مشهد شبعت و کارگاه‌هایی دارد و سال‌ها پیش در لندن و نیویورک نیز نمایندگی‌هایی داشت که به علی برچیده شد. شرکت فرش، با سرمایه نسبتاً بزرگ و سابقه کار و شبکه وسیع شبعت خود، میتواند در راه بهبود همه جانبه صنعت قالی و پسی در تجدید سازمان کار آن بر پایه مقتضیات زمان بسیار مؤثر افتد، ولی تا کنون گویا برای بررسی جدی این گونه مسائل فرصتی به دست نیامده است.

قالیبافی در ایران صنعت کهنسالی است و شاید در نظر برخی

آنچه در امکان داشته در وجود آورده است و ناگزیر روی به انحطاط دارد. ولی چنین نیست. چه ترکیبات خط و رنگ بی پایان است، و تا زمانی که نوع آدمی در کار آفرینش است، همواره میتوان اثری بدیع ازاوچشم داشت.

قالی کالائی است که هم ارزش هنری دارد و هم ارزش مصرف. از نظر هنری قالی نقشی زیبا و بدیع است، با رنگ آمیزی متنوع و خوش آهنگ. ولی نقش هر چند زیبا باشد، باید بتواند که خود را به شایستگی بنمایاند و این جز در بافت ریز و پشم خوش دوام برآق میسر نیست. رنگ آمیزی هم هر چند متنوع و دلنشیں باشد، باید در برابر تأثیر هوا و آفتاب رنگ نبازد و مایه‌های نرم و ژرف خود را حفظ کند. پس، شیوه بافت و جنس مصالح، آن پایه مادی است که پدیده هنری نقش و رنگ را زندگی و بقا می‌بخشد و باید چنان باشد که از عهده چنین وظیفه‌ای برآید. بی‌شك یک چنین کالائی گران است و نمیتواند در دسترس هر کس باشد.

اما آن قالی که برای مصرف همگان است، گذشته از نقش و رنگ دلپسند، باید خصلت دیگری هم داشته باشد و آن این که ارزان و پر طاقت باشد، تا زود فرسوده نگردد. زیرا به هر حال قالی کالای تجملی است و شاید به سالها نتوان هزینه خرید تازه تری را بر خود هموار کرد. درک منطقی این ضرورت‌ها و پیدا کردن مناسبترین پاسخ برای هر یک، میتواند بازار مطمئنی در داخل و خارج کشور برای قالی ایران آماده سازد و میزان فروش را بسیار گسترش دهد.

قالی ایران تقریباً به همه کشورهای جهان فرستاده می‌شود، ولی خریداران عمدۀ آن به ترتیب عبارتند از آلمان و کشورهای متحده آمریکا و انگلستان و سویس و کویت و لبنان و هر ساله نزدیک به هشتاد درصد قالی صادراتی ایران راه این شش کشور را در پیش می‌گیرد.

صدر قالي ايران در چند سال اخير پيوسته رو به افزايش رفته و از ميزان بهترین سالهای گذشته بيشتر بوده است. در آستانه نخستين جنگ جهاني، در سال ۱۲۹۲، بالغ بر دو ميليون و نيم ليره استرلينگ قالی از ايران صادر شد و در اوچ رونق بازار در فاصله دو جنگ يعني در سالهای ۱۳۰۷ و ۱۳۰۸ وزن صادرات قالی به ۶۱۰۰ تن بالغ گردید. اما، با فرا رسیدن بحران بزرگ اقتصادي، تا سالها همواره از صادرات قالی کاسته می‌شد و در آستانه پایان جنگ دوم (۱۳۲۳) ميزان آن به ۸۳۴ تن رسید. اين رقم از آن پس به تدریج افزایش یافت، تا آنکه در ۱۳۳۶ برای نخستین بار به ۶۳۹۲ تن به بهای ۱۴۷۸ ميليون ریال بالغ شد. در سالهای بعد، با استثنای ۱۳۳۷، همین گرایش به گرمی در بازار قالی مشهود بود، چنانکه در سال ۱۳۴۰ صادرات قالی ايران ۷۳۱۲ تن به بهای ۲۱۹۲ ميليون ریال بوده است.

با اين همه نباید زياده خوشبین بود، چه افزایش رقم صادرات قالی متأسفانه با يكناختي و تكرار و گاهی نيز خامى در نقش و بي مبالاتي در رنگرزى و بافت همراه بوده است. آنچه صنعت قاليبافی ما را امروز تهديد ميکند، نه چندان رقابت کشورهای ديگر بهويشه توليد كنندگان ماشيني است که نوعی وارفتگی در زمينه نقش ورنگ

و بافت - یعنی سه عاملی که چهره خاص قالی ایران را در جهان مشخص میدارد. گوئی دیگر تقاشان و استادان قالی باف ما خسته شده اند و احساس بیهودگی میکنند. یا شاید - و این احتمال به حققت نزدیک تر است - روح بازاریگری را بر عرصه هنر چیره می بینند و خواستاری برای آفریده های نبوغ خویش نمی یابند ولی، خواه ناخواه، در آسمان تیره ابر گرفته، برق از کباری خواهد جست و قالی ایران، به سر بلندی ایران، باز دوران های شکفتگی تازه ای در پیش خواهد داشت.

صادرات قالی ایران

در سالهای ۱۳۴۰-۱۳۳۰

سال	وزن به تن	بهای میلیون ریال
۱۳۳۰	۴۰۹۷	۶۵۶
۱۳۳۱	۴۸۸۵	۹۴۱
۱۳۳۲	۵۲۷۱	۱۳۳۹
۱۳۳۳	۴۵۵۷	۱۲۰۵
۱۳۳۴	۴۹۵۵	۱۲۵۶
۱۳۳۵	۴۵۸۳	۱۲۶۳
۱۳۳۶	۶۳۹۲	۱۴۷۸
۱۳۳۷	۴۸۰۹	۱۳۲۵
۱۳۳۸	۶۳۰۹	۱۵۲۰
۱۳۳۹	۶۹۰	۱۹۹۲
۱۳۴۰	۷۳۱۲	۲۱۹۲

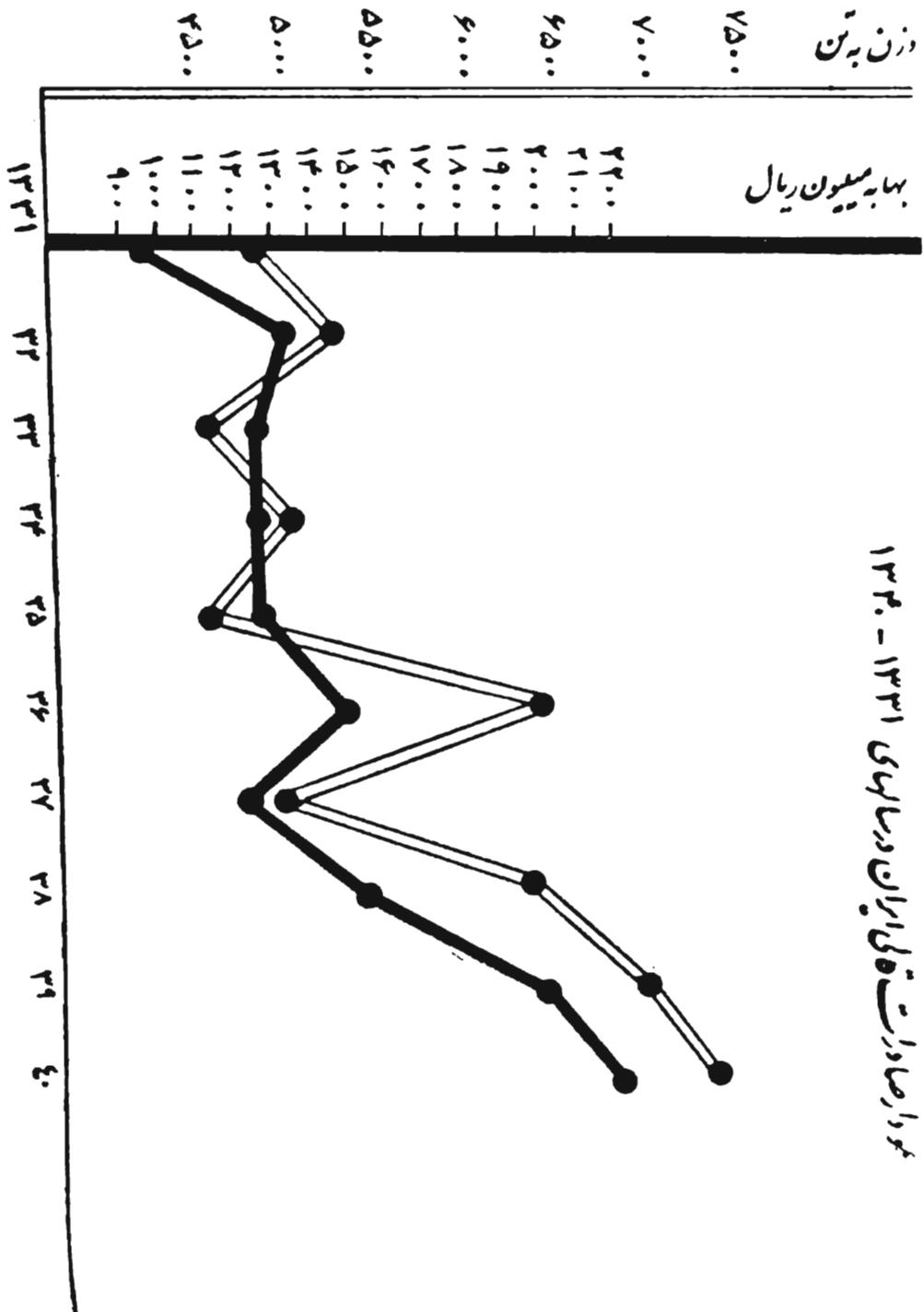
خریداران عمده قالی ایران در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱
ارقام به میلیون ریال

سال	آلمان	آمریکا	انگلستان	سویس	کویت	لبنان	جمع	رقم کل صادرات قالی	درصد
۱۳۳۱	۱۱۵	۱۰۰	۱۱۰	۴۴	۸۱	۱۹۴	۶۶۹	۹۴۱	۷۹
۱۳۳۲	۲۶۲	۲۸۶	۱۱۲	۱۰۸	۸۲	۱۳۲	۹۸۲	۱۳۳۹	۷۱
۱۳۳۳	۱۳۳	۲۳۸	۱۷۲	۱۱۳	۸۶	۱۳۲	۹۷۲	۱۲۰۰	۷۷
۱۳۳۴	۳۰۸	۳۴۴	۱۷۶	۱۰۹	۹۳	۹۳	۵۰	۱۲۰۱	۸۳
۱۳۳۵	۱۳۳۵	۱۸۲	۱۷۶	۱۰۳	۱۰۴۱	۱۰۴۱	۱۰۴۱	۱۲۶۳	۸۱
۱۳۳۶	۳۹۵	۳۹۵	۱۶۳	۱۳۸	۱۳۸	۱۳۸	۶۰	۱۲۶۳	۷۸
۱۳۳۷	۱۳۳۷	۴۰۸	۲۰۷	۲۰۷	۱۱۰	۱۱۰	۸۷	۱۲۷۸	۸۰
۱۳۳۸	۱۳۳۸	۴۷۸	۱۹۷	۱۹۷	۱۰۶۲	۱۰۶۲	۵۰	۱۳۲۰	۷۹/۰
۱۳۳۹	۱۳۳۹	۵۰۳۶	۱۳۳۸	۱۸۴	۲۰۴	۲۰۴	۳۰	۱۲۰۹	۸۰
۱۳۴۰	۱۳۴۰	۲۱۳	۲۰۷	۲۰۷	۷۱	۷۱	۲۰۵	۱۹۹۲	۸۰
		۲۲۲	۲۷۶	۱۹۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۹۱	
		۷۹۴	۷۱۶	۷۱۶	۲۰۷	۲۰۷	۲۰۵	۱۹۹۲	
		۲۱۹۲	۱۷۰۸	۱۷۰۸	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۹۱	

وزن بتن

بهای میلیون ریال

نمودار صادرات هی ایران در سالهای ۱۳۳۰ - ۱۳۳۱





بها با جلد سلوفان ۱۲۵ ریال